



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

السُّبُلُ الَّتِي عَلَيْكُمْ نَاهَا نَذِيرٌ لِلذَّنْبِ

وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ فِي الْأَسْخَامِ ، وَأَجْسَادُكُمْ
لَا تَطْمَئِنُّ ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي الشُّغُوفِ ، وَالْأَرْكَانُ
تَلْتَمِصُكُمْ ، وَأَكْثَرُكُمْ أَنْفُسُكُمْ وَأَجْسَادُكُمْ



استفاد شيخ حسين النجفي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح زیارت جامعه کبیره

نویسنده:

حسین گنجی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	شرح زیارت جامعه کبیره
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	سخن ناشر
۲۲	پیشگفتار
۲۹	گفتار اول: بررسی سند زیارت جامعه کبیره
۲۹	اشاره
۳۰	زیارت جامعه، درس امام شناسی
۳۱	سند زیارت جامعه
۳۱	قوت متن
۳۳	نقل کتب معتبر
۳۴	تأیید امامان علیهم السلام
۳۵	ویژگی های جامعه در کلام علامه مجلسی
۳۷	حکایت سید رشتی
۳۹	گفتار دوم: فراتر از زیارت جامعه
۳۹	اشاره
۳۹	نکته اول: مجموعه ای از فضائل
۴۰	نکته دوم: فلسفه تکبیرها
۴۰	اشاره
۴۱	التفات در زیارت جامعه
۴۳	نکته سوم: فضائل بی انتها
۴۶	نکته چهارم: ناتوانی بشر در توصیف امام علیه السلام

۵۰	گفتار سوم: اهل بیت نبوت
۵۰	اشاره
۵۳	گسترش کمالات پیامبر در ائمه علیهم السلام
۵۳	اشاره
۵۳	روایت اول:
۵۶	روایت دوم:
۵۶	اشاره
۵۶	لقمان و پیامبری
۵۸	روایت سوم:
۶۰	گفتار چهارم: اشتراکات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام (۱)
۶۰	اشاره
۶۱	همسانی در اخلاق و صفات
۶۳	تساوی در خلقت و طینت
۶۳	اخوت و برادری
۶۵	برابری در مدت عمر
۶۶	اولویت نسبت به بشر
۶۸	نخستین مسلمانان
۶۹	تحت لوای پیامبر و علی علیهما السلام
۷۰	آزار پیامبر آزار علی است
۷۱	جدا شدن از علی علیه السلام
۷۱	ولایت علی علیه السلام
۷۳	گفتار پنجم: اشتراکات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام (۲)
۷۳	اشاره
۷۴	قدرت بینایی و شنوایی
۷۶	بینایی چهارده معصوم علیهم السلام همان بینایی خداست
۸۲	تجلی خدا در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام

- گفتار ششم: جایگاه حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۸۶
- اشاره ۸۶
- شباهت های علی علیه السلام و هارون ۸۷
- اشاره ۸۷
- شباهت اول: ۸۷
- اشاره ۸۷
- در جنگ احزاب ۹۰
- در جنگ خیبر ۹۱
- در جنگ ذات السلاسل ۹۱
- شباهت دوم: آسانی کار ۹۲
- شباهت سوم: جانشینی ۹۳
- گفتار هفتم: اهل بیت علیهم السلام و جایگاه رسالت ۹۶
- اشاره ۹۶
- ولایت مطلق و ولایت مقید ۹۷
- تبلیغ ولایت، رمز بعثت پیامبر ۱۰۰
- مقام عصمت، حافظ نبوت و امامت ۱۰۲
- ولایت بر دولت انبیا ۱۰۴
- امیر المؤمنین علیه السلام و علم الکتاب ۱۰۸
- عصارة انبیا ۱۱۰
- برترین منزلگاه قرب ۱۱۱
- گفتار هشتم: باب الله بودن اهل بیت در قرآن ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- علت شباهت به باب و در ۱۱۴
- باب ریزش گناهان ۱۱۷
- گفتار نهم: باب الله بودن اهل بیت علیهم السلام در روایات ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲

۱۲۳	ایمان و کفر
۱۲۴	باب شناخت خدا
۱۲۹	گفتار دهم: اهل بیت علیهم السلام باب های خداوند در همه کلمات (۱)
۱۲۹	اشاره
۱۳۱	سخن علامه مجلسی در این باره
۱۳۲	دریافت فیض از معصومین علیهم السلام
۱۳۴	امرای کلام
۱۳۵	روح نماز
۱۳۷	آغاز همه نیکی ها
۱۳۷	ریشه همه نیکی ها
۱۳۸	معادن خیر و نیکی
۱۳۹	جایگاه و منتهای نیکی ها
۱۴۰	گفتار یازدهم: اهل بیت علیهم السلام باب های خداوند در همه کلمات (۲)
۱۴۰	اشاره
۱۴۴	اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض
۱۴۶	انحراف در عرفان
۱۴۹	گفتار دوازدهم: باب علم و حکمت
۱۵۶	گفتار سیزدهم: باب پذیرش اعمال
۱۶۴	گفتار چهاردهم: اهل بیت علیهم السلام و تربیت هستی
۱۶۴	اشاره
۱۶۷	تربیت الهی معصومین علیهم السلام
۱۶۸	عنایت به یک ناصبی
۱۶۹	تربیت جهان
۱۷۲	گفتار پانزدهم: عرضه ولایت بر همه هستی
۱۷۲	اشاره
۱۷۴	ولایت در عالم ذر

- ۱۷۶ پیمان انبیا
- ۱۷۷ درخواست آب با توسل به ولایت
- ۱۷۸ عبادات، مقدمه ولایت
- ۱۸۱ گفتار شانزدهم: ولایت علی علیه السلام در امت های گذشته
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۲ نام حضرت علی علیه السلام در قرآن
- ۱۸۵ ولایت، اصل همیشگی
- ۱۸۶ همه جا نام علی علیه السلام
- ۱۸۷ ولایت خدا
- ۱۹۰ گفتار هفدهم: عرضه ولایت به موجودات
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۲ گستره احاطه امام علیه السلام
- ۱۹۳ عرضه ولایت به ما سوی الله
- ۱۹۸ گفتار هجدهم: ولایت و توحید، اسلام و ایمان
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۸ ولایت و توحید
- ۲۰۵ ولایت و اسلام
- ۲۰۶ ولایت و ایمان
- ۲۰۸ ولایت و تقوا
- ۲۱۰ درباره مرکز

شرح زیارت جامعه کبیره

مشخصات کتاب

سرشناسه: گنجی، حسین، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: شرح زیارت جامعه کبیره / حسین گنجی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۳ ص.

فروست: نسیم معرفت؛ ۲.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ اول)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۸.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۱] - ۱۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: زیارتنامه جامعه کبیره -- نقد و تفسیر

موضوع: صلوات، خواص

رده بندی کنگره: BP۲۷۱/۲۰۴۲۲ / گ ۸۷ ۹۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۹۳۴۷۵

ص: ۱

اشاره

شرح زیارت جامعہ کبیرہ

حسین گنجی

ص: ۳

فهرست مطالب

گفتار اول بررسی سند زیارت جامعه کبیره ۲۰

زیارت جامعه، درس امام شناسی ۲۱

سند زیارت جامعه ۲۲

قوت متن ۲۲

نقل کتب معتبر ۲۴

تأیید امامان علیهم السلام ۲۵

ویژگی های جامعه در کلام علامه مجلسی ۲۶

حکایت سید رشتی ۲۸

گفتار دوم فراتر از زیارت جامعه ۳۰

نکته اول: مجموعه ای از فضائل ۳۰

نکته دوم: فلسفه تکبیرها ۳۱

ص: ۵

التفات در زیارت جامعه ۳۲

نکته سوم: فضائل بی انتها ۳۴

نکته چهارم: ناتوانی بشر در توصیف امام علیه السلام ۳۷

گفتار سوم اهل بیت نبوت ۴۱

گسترش کمالات پیامبر در ائمه علیهم السلام ۴۴

روایت اول: ۴۴

روایت دوم: ۴۷

لقمان و پیامبری ۴۷

روایت سوم: ۴۹

گفتار چهارم اشتراکات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام (۱) ۵۱

همسانی در اخلاق و صفات ۵۲

تساوی در خلقت و طینت ۵۴

اخوت و برادری ۵۴

برابری در مدت عمر ۵۶

اولویت نسبت به بشر ۵۷

نخستین مسلمانان ۵۹

تحت لوای پیامبر و علی علیهما السلام ۶۰

ص: ۶

آزار پیامبر آزار علی است ۶۱

جدا شدن از علی علیه السلام ۶۲

ولایت علی علیه السلام ۶۲

گفتار پنجم اشتراکات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام (۲) ۶۴

قدرت بینایی و شنوایی ۶۴

بینایی چهارده معصوم همان بینایی خداست ۶۷

تجلی خدا در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ۷۳

گفتار ششم جایگاه حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۷۷

شباهت های علی علیه السلام و هارون ۷۸

شباهت اول: ۷۸

در جنگ احزاب ۸۱

در جنگ خیبر ۸۲

در جنگ ذات السلاسل ۸۲

شباهت دوم: آسانی کار ۸۳

شباهت سوم: جانشینی ۸۴

ص: ۷

گفتار هفتم اهل بیت علیهم السّلام و جایگاه رسالت ۸۷

ولایت مطلق و ولایت مقید ۸۸

تبلیغ ولایت، رمز بعثت پیامبر ۹۱

مقام عصمت، حافظ نبوت و امامت ۹۳

ولایت بر دولت انبیاء ۹۵

امیر المؤمنین علیه السّلام و علم الکتاب ۹۹

عصاره انبیا ۱۰۱

برترین منزلگاه قرب ۱۰۲

گفتار هشتم باب الله بودن اهل بیت در قرآن ۱۰۴

علت شباهت به باب و در ۱۰۵

باب ریزش گناهان ۱۰۸

گفتار نهم باب الله بودن اهل بیت در روایات ۱۱۳

ایمان و کفر ۱۱۴

باب شناخت خدا ۱۱۵

ص: ۸

گفتار دهم اهل بیت علیهم السّلام باب های خداوند در همه کلمات (۱) ۱۲۰

سخن علامه مجلسی در این باره ۱۲۲

دریافت فیض از معصومین علیهم السّلام ۱۲۳

امرای کلام ۱۲۵

روح نماز ۱۲۶

آغاز همه نیکی ها ۱۲۸

ریشه همه نیکی ها ۱۲۸

معادن خیر و نیکی ۱۲۹

جایگاه و منتهای نیکی ها ۱۳۰

گفتار یازدهم اهل بیت علیهم السّلام باب های خداوند در همه کلمات (۲) ۱۳۱

اهل البیت علیهم السّلام واسطه فیض ۱۳۵

انحراف در عرفان ۱۳۷

گفتار دوازدهم باب علم و حکمت ۱۴۰

گفتار سیزدهم باب پذیرش اعمال ۱۴۷

ص: ۹

گفتار چهاردهم اهل بیت علیهم السّلام و تربیت هستی ۱۵۵

تربیت الهی معصومین علیهم السّلام ۱۵۸

عنايت به يك ناصبی ۱۵۹

تربیت جهان ۱۶۰

گفتار پانزدهم عرضه ولایت بر همه هستی ۱۶۳

ولایت در عالم ذر ۱۶۵

پیمان انبیا ۱۶۷

درخواست آب با توسل به ولایت ۱۶۸

عبادات، مقدمه ولایت ۱۶۹

گفتار شانزدهم ولایت علی علیه السّلام در امت های گذشته ۱۷۲

نام حضرت علی علیه السّلام در قرآن ۱۷۳

ولایت، اصل همیشگی ۱۷۶

همه جا نام علی علیه السّلام ۱۷۷

ولایت خدا ۱۷۸

ص: ۱۰

گفتار هفدهم عرضه ولایت به موجودات ۱۸۱

گستره احاطه امام علیه السلام ۱۸۳

عرضه ولایت به ما سوى الله ۱۸۴

گفتار هجدهم ولایت و توحید، اسلام و ایمان ۱۸۹

ولایت و توحید ۱۸۹

ولایت و اسلام ۱۹۶

ولایت و ایمان ۱۹۷

ولایت و تقوا ۱۹۹

منابع ۲۰۱

زیارت جامعه کبیره ۲۰۴

ص: ۱۱

زیارت اولیاء الهی در بنیان های اعتقادی و زیرساخت های فرهنگی تفکر و اندیشه شیعی، جایگاهی بس عالی و والا داشته و همچنین در تثبیت ارکان ایمانی و تحکیم پایه های معرفتی انسان نقش شایسته و مؤثر دارد.

زیارت از برترین موهبت های الهی است که بموجب ارتباط و وابستگی وجودی به اهل بیت علیهم السّلام می شود که خود منشأ خیرات و برکات و نزول فیض و اجر و ثواب است.

یکی از بهترین زیارت ها که با عبارات بلندش به وجود ائمه اطهار علیهم السّلام نظر دارد و زمینه معرفت کامل تر را فراهم می سازد زیارت «جامعه کبیره» است که سراسر مملو از ذکر کمالات و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام می باشد.

زیارت جامعه منشور بلند امامت و هدایت بوده که در بیان نورانی و زیبای امام هادی علیه السّلام آمده است و در واقع هدایت امت به بخشی از کمالات آن انوار پاک است و گرنه فضایل و مناقب آن ذوات مقدس بیش از اینها می باشد.

این اثر با نام «نسیم معرفت» اهل بیت علیهم السّلام از نگاه زیارت جامعه کبیره که در پرتو گفتار و نوشتار نغز استاد ارجمند حجه الاسلام و المسلمین آقای حسین گنجی که بیان شیوا و رسا به شرح و تبیین این زیارت پرداخته و با استعانت از اهل بیت علیهم السّلام در چندین مجلد به زیور طبع آراسته خواهد شد.

امید است که ذات باری تعالی ما را از نفخات و رشحات نسیم روحنواز و نورانی چهارده معصوم علیهم السّلام متنعم فرماید و باب شناخت و معرفت حقیقی را بر ما بگشاید.

موسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه‌ی خلقت و آفرینش، معرفت است (۱) که اگر شناخت صحیح برای کسی حاصل شود عبودیت و کمالات دیگر در سایه‌ی آن جاری می‌گردد. «من عرف ربّه فقد توخّده» (۲)؛ هر که پروردگارش را بشناسد یکتا پرست شود. «حقیقت توحید با معرفه‌ی الله حاصل خواهد شد و محبت و ایثار نیز زاییده شناخت است: «و دلیل الحبّ ایثار المحبوب علی ما سواه» (۳)؛ علامت محب خدا مقدم داشتن محبوب بر هرچه جز اوست. «محبّت، خوف و خشیت نیز از آن چشم سار ساری است: اخوفکم اعرفکم» (۴)؛ ترسنده‌ترین شما، خداشناس‌ترین شما است.» و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۵)؛ در میان بندگان خدا تنها عالمان از او می‌ترسند.» و حدیث زیبای نبوی «من عرف الله و عظّمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنّی نفسه بالصّیام و القیام» (۶)؛ هر که خدا را بشناسد و او را

ص: ۱۳

۱- (۱) - تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۵.

۲- (۲) - غرر الحکم، فصل هشتم، کلمه ۱۳.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲.

۴- (۴) - غرر الحکم، ص ۱۷۴.

۵- (۵) - سوره فاطر، آیه ی ۲۷.

۶- (۶) - کافی، ج ۲، ص ۲۳۷.

تعظیم کند، دهانش را از باطل باز می دارد و شکمش را از حرام و پرخوری و نفسش را به روزه و شب زنده داری به ریاضت می اندازد.» و معرفه الله نیز جز با شناخت حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام حاصل نمی شود چون آن ها مرکز معرفه الله هستند: «السّلام علی محالّ معرفه الله و مساکن برکه الله و معادن حکمه الله» حکمت، دانش، بینش، و شناخت آن جاست و جز از در خانه ی اهل بیت گدایی کردن انسان به جایی نمی رسد.

«من اراد الله بدء بکم و من و حیده قبل عنکم و من قصده توجّه بکم» هر کس بخواهد خدا را با دل بنگرد باید به جمال اهل بیت نظاره گر باشد چون آینه خدانما آن ها هستند.

در چهره ی مه رویان انوار تو می بینم در لعل گهرباران گفتار تو می بینم

آن بابی که همه ی مردم فرمان داده شدند از آن طریق وارد شهر توحید، شهر ایمان، شهر علم، شهر اخلاق و شهر همه ی خوبی ها بشوند ایشان هستند.

«نحن بیوت الّتی أمر الله أن یؤتی من أبوابها و نحن باب الله»^(۱)

یعنی آن خانه هایی که خدای منان امر فرموده از در آن خانه ها وارد شوید ما هستیم. لذا رئیس مذهب امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ص: ۱۴

«شَرِّقًا وَغَرْبًا لَنْ تَجِدَا عَلِمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۱)» به شرق و غرب عالم بروید، به غرب عالم بروید شما علم صحیح را نمی یابید مگر از خانه ی ما بیرون آمده باشد.»

یا این که می بینیم حضرت مهدی علیه السّلام در عالم مکاشفه به میرزا مهدی اصفهانی فرمودند:

«طلب الهدایه أو المعارف من غیرنا مساوق لانکارنا» (۲)

اگر کسی دنبال عرفان و سیر و سلوک الی الله برود اما نه از مسیر ما اهل بیت عصمت و طهارت، مساوی با انکار ماست.

و حدیث ثقلین که متفق بین شیعه و سنی است و ده ها آیه و هزاران روایت دیگر گویای همین مدعاست.

آن قدر امام صادق علیه السّلام سوز و گداز دارد که می فرماید:

«بَلَّيْهِ النَّاسَ عَلَيْنَا عَظِيمَةً، أَنْ دَعَوْنَا هُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا وَ أَنْ تَرَكَانَا لَمْ يَهْتَدُوا بَعِيرَنَا» (۳) گرفتاری ما به مردم بزرگ است. اگر

آن ها را دعوت به حق کنیم پاسخ نمی دهند و اگر رهایشان کنیم به غیر ما هدایت نمی شوند.

پس باید به اهل بیت علیهم السّلام سر سپرد و تسلیم مطلق ایشان شد و جز این، ضلالت و گمراهی و به بیراهه رفتن است.

نه کسی چیزی دارد و نه جایی خبری است بلکه همه ی خیرها و

ص: ۱۵

۱- (۱) - همان، ج ۲، ص ۹۲.

۲- (۲) - مستدرک سفینه الب حار، ج ۱۰، ص ۵۰۳.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۳.

خوبی ها در خانه ایشان می باشد.

«ان ذکر الخیر کنتم اوّله و اصله و فرعه و معدنه و مأویه و منتهاه» از خیر و نیکویی یاد شود شما اول مقام نیکی را دارا هستید و اصل و فرع و معدن و محل و مبدأ و منتهای هر خیر و نیکویی شماست.

مظهر طلعت دادار شما جلوه گر در همه اطوار شماست شما

گر چه اندر همه ذرات جهان جلوه گرید لیک پوشیده ز انظار شماست شما

مرکز دایره عالم ملک و ملکوت محور گنبد دوار شماست شما

چه خبرهاست در این پرده که ما بی خبریم از پس پرده خبردار شماست شما

شکر لله که نمردم من و معلوم شد که در این ملک جهان دار شماست شما

در قیامت که ز خجالت همه سرهاست به زیر شافع خلق گنهکار شماست شما

*** حال چگونه اهل بیت علیهم السلام را بشناسیم تا به معرفتشان برسیم؟ راهی جز این نیست که از کلمات خود آن ها بهره بگیریم. یک نمونه ی بسیار زیبا و جامع برای معرفی ایشان، زیارت جامعه کبیره است که از ناحیه

مقدس حضرت امام هادی علیه السلام صادر شده و تقریباً چهارصد و بیست ویژگی از خصال ایشان را بیان می کند. که اگر می خواستیم مطلع بر این فضایل و مناقب شویم باید صدها کتاب و هزاران حدیث را ببینیم و لکن حضرت، بسیار زیبا در ضمن چند برگ زرین، دریای فضایل را نهفته، که این خود کرامتی و اعجازی است که از غیر معصوم نشاید.

ذکر این نکته هم ضروری است که خیال نکنیم می توانیم آن ها را به نحو کامل بشناسیم. هرگز! زیرا حضرت با ذکر این فضایل دو مرتبه به ما می گوید که اندر خم یک کوچه ایم. یکی در:

«موالی لا احصى ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم» ای پیشوایان من! صفات کمالیه شما آن قدر است که ثنای شما را نمی توانم بشمارم و به کنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نتوانم رسید.

و دیگری در:

«کیف اصف حسن ثنائکم» من چگونه می توانم فضایل و مناقب شما را بازگو کنم؟

و اگر قطره ای از اقیانوس فضایل ایشان را در این کتاب خواندید بدانید که هنوز فریاد امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام طنین انداز است که فرمودند:

«و لا یرقی الی الطیر»^(۱) هیچ پرنده فکر و عملی به سوی من پرواز نکند.

و همچنین سخن امام رضا علیه السلام دلنواز:

ص: ۱۷

فمن ذا الذي يبلغ معرفه الاحام، أو يمكنه اختياره هيهات! هيهات!»^(۱)

چه کسی می تواند امام را بشناسد یا انتخاب او برایش ممکن باشد؟ هیهات!

و هنوز جمله شیرین:

«إجعلونا مخلوقين و قولوا في فضلنا ما شئتم و لن تبلغوا»^(۲) ما را مخلوق خدا قرار دهید و در فضائل ما هر آنچه می خواهید بگویید ولی هرگز به کنه آن نمی رسید.

کتاب ولایت را زیور است. پس باید از نقل این فضایل و شنیدنش و نوشتنش نهراسیم و از تقصیر و قصور بترسیم که امامان ما برتر از زیارت جامعه هستند. همچنان که مرحوم آیت الله صفوی اصفهانی به نقل از میرزا علی آقای شیرازی می فرمودند: ای کاش محدث خبیر سید هاشم بحرانی مدینه المعاجز را نمی نوشت. از ایشان پرسیدم:

علت این سخن چه بود؟ فرمودند: ایشان می فرمود: این معجزات از آن عالمان ربانی است و اهل بیت علیهم السلام ما فوق این کرامات هستند.

و می بینم حضرت مهدی علیه السلام در دعای ماه رجب می فرمایند:

«لا فرق بینک و بینها الا أنهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک»^(۳)

این جمله می گوید: شما مخلوق و بنده حضرت حق هستید و لیکن

ص: ۱۸

۱- (۱) - کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- (۲) - مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۲۶.

۳- (۳) - اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۴.

مظهر کامل و مثل اعلای صفات خدایید و قدرت، علم، اراده و رحمت خدا را در چهره شما باید ببینیم.

بیایم زیاراتشان، دعاهایشان، مناجات هایشان و کلماتشان را مطالعه کنیم تا نیازمند به دیگران که خود نیاز به هدایت دارند نباشیم.

خدایا! چگونه شکر تو را به جای آوریم و از جانشینان بر حَقَّتْ تشکر کنیم که ما را به امامت ایشان و محبت، تبعیت و دفاع از ایشان و همچنین آشنایی با قطره ای از اقیانوس فضایلشان آشنا کردی.

«فرّبی احمد شیء عندی و احقّ بحمدی»^(۱) پس پروردگار من، پسندیده ترین شیء نزد من و سزاوارترین فرد به ستایش من است.

مهدی جان! ای آرزوی انبیا و ای نور الانوار، به مادرت حضرت زهرا علیها السلام این ران ملخ را از این کمترین مور پذیر که تو آقا و سید الأولیایی.

حسین گنجی

قم - ذیقعده ۱۴۲۵.

ص: ۱۹

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «عَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (١)

و قال مولانا علي بن محمد الهادي عليهم السلام: «موالِي لا احصي ثنائكم و لا ابلغ من المدح كنهكم» (٢).

یکی از وظایف بسیار مهم شیعه شناخت امام معصوم علیه السلام است. و این نه تنها وظیفه شیعه، بلکه وظیفه تمام انسان ها نیز هست؛ زیرا اگر امام خویش را نشناختند به تعبیر این روایت - که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است و شیعه و سنی، همه نقل کرده اند و قابل خدشه نیست - مانند زمان جاهلیت مرده اند:

ص: ٢٠

-
- ١- (١). و (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می شوند. (سوره نحل، آیه ١٦).
- ٢- (٢). ای پیشوایان من! صفات کمالیه شما آن قدر است که ثنای شما را نمی توانم بشمارم و به کنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نتوانم رسید. (بخشی از زیارت جامعه کبیره).

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة»^(۱)

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، همانند زمان جاهلیت مرده است.»

زمان جاهلیت زمان بی خدایی، زمان کفر و منهای نبوت و رسالت، و زمان شرک و بت پرستی و توحش و بی حیایی بوده است.

زیارت جامعه، درس امام شناسی

با این که امام هادی علیه السلام نزدیک به سی و چهار سال امامت را بر عهده داشته اند، ولی، عصر حضرت، عصر اختناق بوده و عمده امامت ایشان در زمان متوکل عباسی - که از خبیث ترین خلفای بنی عباس محسوب می شود - سپری شده است. در این دوران متوکل، حضرت را به سامرا تبعید کرد و ایشان را در محاصره گرفت، ولی امام هادی علیه السلام از موضع امامت، هنرهای زیبا و بی نظیری آفریده و شیعه را از سردرگمی نجات داده است.

اگر در موضوع امام شناسی، هیچ آیه و روایتی نیامده بود، همین زیارت جامعه کبیره برای امام شناسی کفایت می کرد. امام هادی علیه السلام با بیان این زیارت تا روز قیامت درس امام شناسی را به انسان ها داده است. مرحوم سید عبد الهادی شیرازی رحمه الله^(۲) در این مورد فرموده اند:

ص: ۲۱

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲- (۲). از مراجع بزرگ تقلید در نجف اشرف.

«زیارت جامعه کبیره به این علت از زبان شریف امام معصوم علیه السلام صادر شده که افکار و عقاید ما را تصحیح کند.»

سند زیارت جامعه

ما گاهی مشاهده می کنیم که مناقب و فضایلی را که برای امامان معصوم علیهم السلام بیان می شود در ضعف و قوت سندش بحث می کنند. از این رو در آغاز، باید این زیارت را از نظر سند مورد بررسی قرار بدهیم و اتقان آن را ثابت کنیم، تا کسی از این نظر خدشه وارد نکند. برای دستیابی به این منظور از چند زاویه به این زیارت می نگریم:

قوت متن

۱- وقتی برخی از روایات و زیارات را نگاه می کنیم، می بینیم از سر تا پای آن صدق می بارد و کاملاً پیداست که سخن امام معصوم علیه السلام است و وجودش به بدیهی بودن صدق آن گواه است؛ زیارت جامعه نیز از همین دست بدیهیات است. استاد ما مرحوم شیخ عبد الکریم حامد (۱) می فرمودند: «بعضی ها می گویند سند مناجات «خمسه عشر» (۲) ضعیف است. هر کس این مطلب را به شما گفت به او بگویید: عقلت ضعیف است؛ زیرا

ص: ۲۲

۱- (۱). برجسته ترین شاگرد مرحوم شیخ رجبعلی خیاط .

۲- (۲). از مناجات های امام سجاد علیه السلام.

غیر معصوم، بلد نیست و نمی تواند این گونه با خدا سخن بگوید.»

یا این که برخی بحث می کنند که آیا حدیث کساء سند دارد یا نه؟ در زمان جنگ حضرت آیت الله بهاء الدینی رحمه الله به همراه چند نفر از دوستان، به شهر درود سفر می کنند. استاد ما حاج آقای شوشتری که در آن موقع امام جمعه درود بودند به آقا می گویند: مرتب این جا را بمباران می کنند شما چه دستوری می فرمایید؟ آیت الله بهاء الدینی در پاسخ می فرمایند: «مادرم حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: به مردم بگو حدیث کساء بخوانند.» بعد از آن، مردم شروع به خواندن حدیث کساء می کنند و از آن تاریخ به بعد یک بار هم درود بمباران نمی شود.

آن وقت بعضی ها در سندش مانده اند(۱).

همچنین ایشان فرمودند: در همین زمان ها بود که خلبانان را گرفته بودند و با او مصاحبه می کردند. من خودم آن مصاحبه را گوش دادم.

از او سؤال کردند: شما کجاها مأموریت داشتید؟ گفت: یکی از مأموریت های من شهرستان درود بود. وقتی می آمدم از دور شهر درود را می دیدم، ولی نزدیک که می شدم آن جا را دریا می دیدم. در آخر، بمب ها را در الیگودرز خالی می کردم.

وقتی ما بررسی کردیم دیدیم این قضیه بعد از خواندن حدیث کساء واقع شده بود. باین وجود آیا این دعا اعتبارش از احادیث «من

ص: ۲۳

۱- (۱). حضرت آیت الله بهجت نیز در مواردی سفارش به خواندن حدیث کساء می کنند. (ر. ک. به گوهرهای حکیمانانه،

ص ۱۳)

بلغ» (۱) کمتر است که در مکروهات و مستحبات به آن عمل می کنند.

همچنین بعضی بحث می کنند که آیا جمکران سند دارد یا نه؟ در حالی که افرادی، آن جا آقایان را دیده اند و خیلی ها هم حاجت گرفته اند. با رفقاً خدمت آیت الله بهاء الدینی بودیم که فرمودند: «بارها برای ما اتفاق افتاد که وقتی نزدیک جمکران می رسیدیم، حالمان منقلب و متحول می شد» (۲).

نقل کتب معتبر

۲- زیارت جامعه کبیره را اکثر بزرگان ما در کتاب هایشان نقل کرده اند. شیعه بعد از قرآن و «نهج البلاغه» و «صحیفه سجاده»، چهار کتاب معتبر دارد که به اصول اربعه معروف است و کتاب های اصلی و ریشه ای شیعه می باشند. یکی از آن ها کتاب شریف «اصول و فروع کافی»، نوشته شیخ کلینی است. کتاب دوم «من لا یحضره الفقیه» تألیف رئیس المحدثین شیخ صدوق است که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و بعضی از بزرگان فرموده اند: حضرت، گاهی اوقات سر قبر ایشان می روند. دو کتاب دیگر، یعنی «تهذیب» و «استبصار» هم

ص: ۲۴

۱- (۱). روایاتی که می فرمایند اگر از ناحیه ما خبری به شما رسید و شما از باب تعبد به آن عمل کردید آن ثواب و پاداش را خواهید برد گرچه آن روایت ضعیف باشد، البته کاربرد این روایات در مستحبات و مکروهات است. کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲- (۲). حضرت آیت الله بهجت - مد ظله العالی - نیز در مورد جمکران فرموده اند: بهترین معرف برای این مکان ها، خودشان است. روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۱۲/۱۱.

مربوط به شیخ طوسی است.

شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر دو بزرگوار، در کتاب هایشان یعنی «تهذیب» (۱) و «من لا یحضره الفقیه» (۲) در بخش مزار و زیارات، این زیارت را نقل کرده اند. مخصوصاً این که شیخ صدوق در ابتدای کتابش می فرماید: «تمام روایاتی که در این کتاب نقل می کنم بر صحتش اعتقاد دارم و بر طبق آن ها فتوا می دهم». بنابراین، می بینیم زیارت جامعه را دو انسان الهی، دو محدث خبیر و دو فقیه که صاحب سه کتاب معتبر هستند در کتاب هایشان نقل می کنند.

تأیید امامان علیهم السلام

علمای دیگر نیز همچون علامه محمد تقی مجلسی، این زیارت را تأیید کرده اند. ایشان در جلد پنجم «روضه المتقین» می فرماید: من در رؤیای حقه ای امام رضا علیه السلام را زیارت کردم. مشغول خواندن زیارت جامعه بودم که حضرت به من فرمودند: «احسنت، احسنت!» یعنی هم زیارت جامعه را تحسین کردند و هم مرا که در خدمت ایشان این زیارت را می خواندم. (۳)

سپس ایشان می فرماید: «من زمانی خدمت مولا علی علیه السلام رفتم و

ص: ۲۵

۱- (۱). تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۵.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳- (۳). روضه المتقین، ج ۵، ص ۴۵۱.

مشغول ریاضت و تهذیب نفس بودم تا آن که شبی در رواق عمران در یک مکاشفه ای دیدم که در سامرا، خدمت امام زمان علیه السّلام روی پا ایستاده ام و مشغول خواندن زیارت جامعه کبیره هستم. بعد از این که زیارتم به پایان رسید حضرت فرمودند: «نعمت الزّیاره»؛ خوب زیارتی است.

بعد از ذکر این مکاشفه علامه به این جا می رسد: «و الحاصل لا شکّ لی أنّه من انشاءات امام الهادی علیه السّلام...»؛ من یقین دارم که این زیارت از ناحیه امام هادی علیه السّلام است که به دست ما رسیده و لذا هر موقع که در حرم ها و غیر حرم ها بخوایم امامان معصوم علیهم السّلام را زیارت کنیم با زیارت جامعه این کار را انجام می دهیم. (۱)

ایشان همچنین در همین جلد پنجم، این زیارت را از نظر سلسله سند بررسی کرده و آن را مورد اعتماد دانسته است.

ویژگی های جامعه در کلام علامه مجلسی

مرحوم علامه، محمد باقر مجلسی، فرزند علامه محمد تقی، نیز در کتاب شریف و نورانی «بحار الانوار» جلد نود و نه می فرماید: «انّما بسطت الکلام فی شرح تلك الزیاره قلیلا و إن لم أستوف حَقّها حذرا من الاطاله لأنّها أصحّ الزیارات سندا و أعمّها موردا و أفصحها لفظا و أبلغها

ص: ۲۶

معنا و اعلاها شأناً (۱)؛ من وقتی این زیارت ها را نقل می کردم، به زیارت جامعه که رسیدم آن را به این دلایل شرح دادم (۲):

الف: چون زیارت جامعه، صحیح ترین زیارت شیعه است.

درست است که زیارت امین الله صحیح است، زیارت امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام نیز صحیح هستند، اما صحیح ترین و محکم ترین زیارت از نظر سند، زیارت جامعه است.

ب: زیارت نامه های دیگر اختصاصی هستند و تنها یک یا چند امام معصوم را مورد خطاب قرار می دهند، اما زیارت جامعه کبیره جامع است و همه امامان معصوم علیهم السلام را می توان با آن زیارت کرد.

ج: از نظر عبارت، خیلی فصیح و زیبا و شیواست و کسی به این فصاحت و شیوایی نمی تواند سخن بگوید.

د: از نظر معنا و رساندن مطالب خیلی بلاغت و رسایی دارد.

بعضی از عبارت ها انسان را گیج می کنند، اما عبارات زیارت جامعه کاملاً معنا را می رساند و هیچ سردرگمی ندارند.

ه: زیارت های دیگر تنها مقداری از فضایل و شئون ائمه معصومین علیهم السلام را بیان می کنند، اما زیارت جامعه عالی ترین و والاترین و جامع ترین شئون امامت و ولایت را بیان می کند.

ایشان می گوید: این پنج مطلب دست به دست هم داد تا من یک

ص: ۲۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴.

۲- (۲). البته شرح ایشان مختصر و ترجمه وار است.

شرح مختصری به زیارت جامعه کبیره بنویسم.

حکایت سید رشتی

از بزرگان دیگری که این زیارت را نقل کرده اند مرحوم حاج شیخ عباس قمی است که در «مفاتیح الجنان» در مبحث زیارت جامعه حکایت سید رشتی را این چنین بیان می کند:

مرحوم سید رشتی درحالی که از قافله عقب مانده بود خدمت آقا امام زمان علیه السلام می رسد. حضرت به او سه سفارش می کند: می فرماید:

شما چرا نافلة نمی خوانید؟ نافلة، نافلة، نافلة، شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا، شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه.

در این قضیه نکته ای قابل توجه است و آن این که گم شدن چه ربطی به جامعه کبیره دارد؟

ربطش این است، اگر از نظر ظاهری گم شدی، امام زمان علیه السلام را صدا بزنی. حضرت نیز به فریادت می رسد و اگر در عالم معنا هم گم شدی و سردرگم شدی و سر در گم هستی، نمی دانی چگونه باید به خدا برسی و می خواهی سلوک داشته باشی، باز هم امام زمان علیه السلام را صدا بزنی. جامعه کبیره را بخوان تا به امامت معرفت پیدا کنی. کسی که معرفتش بالا آمد داد می زند: «یا ابا صالح المهدی». حضرت نیز در باطن به فریادت می رسد و دستت را می گیرد.

یکی از اساتید ما در درس عقاید می گفت: من قبلاً یک مقدار وسوسه درونی نسبت به مقام توحید و شئون ولایت و امامت داشتم. خدمت آیت الله مرعشی رفتم و به ایشان قضیه را گفتم. آقا فرمودند: «بر تو باد به مداومت بر زیارت جامعه.» این کار را انجام دادم و نه تنها وسوسه ها از بین رفت، بلکه یک سری مقامات هم برایم حاصل شد.

این ها مقدمه ای بود برای این که وارد بحث اصلی بشویم. از خدا می خواهیم اعتقاد و ارتباط ما را با دعاها و زیارات روزبه روز بیشتر کند - ان شاء الله -.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱)

و في زیاره الجامعه الكبیره: «كيف أصف حسن ثنائكم».

قبل از این که وارد بحث شئون امامت از دیدگاه زیارت جامعه کبیره شویم باید چند نکته را بیان کنیم:

نکته اول: مجموعه ای از فضائل

زیارت جامعه کبیره در حقیقت فضایل و مناقب ائمه معصومین علیهم السلام است که در لایه لای صدها حدیث و روایت پخش و منتشر شده است. اگر یک نفر بخواهد با فضایل اهل بیت علیهم السلام آشنایی

ص: ۳۰

۱- (۱). [آن نور هدایت] در خانه هایی است که خدا رخصت داده که ارجمندش دارند و نام خدا در آنها یاد شود. (سوره نور، آیه ۳۶).

پیدا کند باید سال ها زحمت بکشد و همه کتاب ها را در این زمینه ببیند تا بتواند یک مجموعه ای جمع آوری کند. اما امام هادی علیه السلام همه آن فضایل را با عبارات دیگر، یکجا جمع و عنوان کرده است.

پس می توان گفت زیارت جامعه، یک کتاب مستقل چند میلیون صفحه ای است که جامع فضایل ائمه معصومین علیهم السلام است و با همه احادیث و روایاتی که شیعه و سنی درباره اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند برابری می کند.

نکته دوم: فلسفه تکبیرها

اشاره

بسیاری از بزرگان همچون مرحوم محمد تقی و مرحوم محمد باقر مجلسی و همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی فرموده اند: وقتی می خواهی زیارت جامعه کبیره را بخوانی وارد حرم که شدی ابتدا سی مرتبه «الله اکبر» بگو، سپس چند قدم آرام بردار و برای بار دوم هم سی بار «الله اکبر» بگو، دوباره چند قدم به ضریح نزدیک شو و این دفعه چهار مرتبه «الله اکبر» بگو. صدبار تکبیر گفتن که تمام شد آن گاه زیارت جامعه را شروع کن.

علت این تکبیرات را هم این گونه بیان کرده اند، می گویند: انسان وقتی شروع به خواندن زیارت جامعه می کند ممکن است در ذهنش استشمام غلو کند و بگوید این هایی که ما داریم می گوئیم شئون خدایی است. چون زیارت جامعه برای بعضی از ضعفا بوی غلو

می داده است، گفته اند صد مرتبه «الله اکبر» بگو؛ یعنی نه! خدا از این ها بالاتر است.

بنده نظر و اعتقاد دیگری هم دارم و فلسفه این تکبیرات را چیز دیگری هم می دانم؛ زیرا شخصی که امامان معصوم علیهم السلام را معرفی می کند امام هادی علیه السلام است و اگر بنا بود از این عبارات بوی غلو بیاید، امام این گونه صحبت نمی کردند و خیلی بالاتر از این ها شئون ائمه معصومین علیهم السلام را بیان می کردند. در حقیقت حضرت در حد کشش بشری سخن گفته اند تا ما بتوانیم درک کنیم و الا شئون اهل بیت علیهم السلام به مراتب بلندتر از فرازهای زیارت جامعه کبیره است.

التفات در زیارت جامعه

ما وقتی زیارت جامعه را در خدمت امام معصوم علیه السلام می خوانیم، چون ابتدایی هستیم و تازه داریم آشنا می شویم، امام علیه السلام می گوید با ما حضوری صحبت کن: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و...»؛ سلام بر شما که اهل بیت نبوت هستید، شما که موضع رسالت هستید و....

این ها همه، خطاب حضوری هستند. وقتی که این جملات را گفتیم و مقداری آشنا شدیم، امام می گوید: چون بار اولت بود و مهمان ما بودی نمی خواستم برگردی. چون می خواستم جذبت کنم حضورا راحت دادم، ولی آیا تو مرا شناختی که با من این گونه حرف می زنی؟ لطفا دوباره برگرد و غایبانه با ما حرف بزن. بگو: «السلام علی ائمه

الهدى و مصابيح الدجى و...»؛ سلام بر امامان هدايت كننده خلق و چراغ هاى تاريخى و...

در اين بخش ها غايبانه بر ائمه معصومين عليهم السلام سلام مى دهيم.

امام عليه السلام مى فرمايد: اکنون كه غايبانه حرف زدى و مقدارى ما را شناختى دوباره بيا با ما حضورى صحبت كن: «و اشهد انكم الائمه الراشدون المهديون...»؛ شهادت مى دهيم كه همانا امامان ارشادكننده هدايت يافته شما هستيد....

در صنعت بلاغت، از حضور به غيب رفتن را التفات مى گویند.

اين التفات و توجه دادن در زيارت جامعه براى چيست؟ مى خواهند بگویند: امام معصوم عليه السلام از زيارت جامعه هم برتر و بالاتر است. اين صفات كه چيزى نيست. آن ها صفت هاى بالاتر از اين ها هم دارند كه بيان نشده است. شما خيال نكنيد خداوند ايشان را آفريده و همين اوصاف و فضائل را به آن ها داده است، نه. آفرينش خدا بالاتر از اين هاست و يك صفات و شئون ديگرى هم به ائمه عليهم السلام داده كه در زيارت جامعه نيامده است. در حقيقت چون ما نمى توانيم بفهميم، به مقام برتر از امامت يعنى مقام نورانيت دست نبرده و ساكت شده اند.

بزرگى به نكته ظريفى اشاره مى كرد. ايشان مى گفت: خداوند در قرآن فرموده: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1)؛ ما جن و انسان را خلق نكرديم مگر براى عبادت. با اين كه معرفت بالاتر از عبادت

ص: ۳۳

است چرا نفرموده است: «لیعرفون»؛ برای معرفت پیدا کردن؟ آن بزرگ می فرمود: «عبادت کار بنده است و معرفت کار خداست.

بنابراین معرفت کار ما نیست که خدا بگوید «لیعرفون». معرفت چیزی است که خدا می دهد: «انّ المعرفة من صنع الله» (۱)؛ معرفت کار خداست. و برای همین خدا می گوید هدف از خلقت بندگی است و نتیجه و مزد بندگی را هم من باید بدهم. بنابراین ما هم می گوئیم:

«اللهم عرّفني نفسك، فانّك ان لم تعرّفني رسولك، اللهم عرّفني رسولك، فانّك ان لم تعرّفني رسولك لم اعرف حجّتك، اللهم عرّفني حجّتك، فانّك ان لم تعرّفني حجّتك ضللت عن دینی» (۲)؛

خدایا تو خودت را به من بشناسان، زیرا اگر شناساندی رسولت را نشناخته ام، خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر شناساندی حجّتت را نشناخته ام. خدایا حجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر شناساندی از دین خود گمراه می شوم.

نکته سوم: فضائل بی انتها

زندگی و صفات و خصوصیات اخلاقی ائمه معصومین علیهم السّلام در

ص: ۳۴

۱- (۱). کافی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- (۲). مفاتیح الجنان، بخشی از دعا در زمان غیبت امام زمان علیه السّلام.

یک بعد و در ده بعد و در صد بعد و زاویه نمی گنجد. به تعبیری ما این مطلب را متوجه می شویم که امامان معصوم علیهم السلام نسبت به حضرت رب العالمین متناهی و محدودند. اما نسبت به غیر خدا نامتناهی و نامحدود هستند. بنابراین وقتی امام معصوم این گونه صفات نامتناهی بی شمار دارد چگونه ما می توانیم درباره امامت سخن بگوییم.

در خود زیارت جامعه هم دوبار به این مطلب اشاره شده است.

یکی در بخش «موالی لا احصى ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم»؛ ای سروران من! ثنای شما را نتوانم کرد و با مدح، به کنه و حقیقت شما نرسم و با توصیف، قدر و منزلت شما را بیان نتوانم کرد. و در جایی دیگر می فرماید: «کیف اصف حسن ثنائکم»؛ من چگونه می توانم فضایل و مناقب شما را بازگو کنم؟ درست است جامعه کبیره را می خوانم و درست است که می فهمم، اما ائمه معصومین علیهم السلام دارای ابعاد بی انتها و غیر قابل شمارش هستند. در روایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«انّ الله تعالی جعل لأخی علی بن ابی طالب علیه السلام فضائل لا تحصى کثره» (۱)؛

حضرت علی علیه السلام صاحب فضایلی است که از نظر کثرت و فزونی قابل شمارش نیست.

ص: ۳۵

ممکن است گفته شود یک نفر قدرت شمارش فضایل مولا را ندارد، ولی مجموعه هستی و خلاقیت چطور؟ در روایتی دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لو أنّ الرّیاض أفلام و البحر مداد و الجنّ حساب و الإنس کتاب ما أحصوا فضائل علی بن أبی طالب علیه السّلام»^(۱)

اگر همه درختان قلم و همه دریاها مرکب، همه جن ها از ابتدای خلقت تا پایانش حسابگر و همه انسان ها نویسندگان شوند و بخواهند فضایل حضرت علی علیه السّلام را شمارش کنند و بنویسند، نمی توانند.

امام صادق علیه السّلام هم در روایتی فرمودند:

«لا یقدر الخلاق علی کنه صفة الله عزّ و جلّ»^(۲).

مردم قدرت و توانایی ندارند خدای منان را آن چنان که حق اوست، بشناسند.

آیه کریمه قرآنی نیز همین مطلب را بیان می کند:

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^(۳)

و خدا را آن گونه که باید نشناخته اند.

ص: ۳۶

۱- (۱). همان، ج ۳۸، ص ۱۹۷.

۲- (۲). همان، ج ۶۴، ص ۶۵.

۳- (۳). سوره انعام، آیه ۲۱.

آن گاه حضرت فرمودند:

«فكما لا يقدر على كنه صفة الله فكذلك لا يقدر على كنه صفة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

همان طور که مردم نمی توانند خدای مَنان را بشناسند قدرت شناخت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نیز ندارند.

سپس فرمود: همان طوری که قدرت شناخت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ندارند، قادر بر شناخت ائمه معصومین علیهم السَّلام نیز نیستند و همان طور قدرت شناخت یک مؤمن واقعی را نیز ندارند. به همین خاطر خدای مَنان به همه هستی خطاب می کند: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (۱)؛ علم شما درباره خدا، در باب امامت و در باب فضایل ائمه علیهم السَّلام قلیل و ناچیز است.

نکته چهارم: ناتوانی بشر در توصیف امام علیه السَّلام

حال اگر ما بتوانیم چند صفت و ویژگی ائمه معصومین علیهم السَّلام را بفهمیم آن صفت و خصوصیت را آن گونه که شایسته است نمی توانیم بشناسیم؛ یعنی هم مجموعه صفات آن ها در ابعاد، بی انتهاست و همچنین هر صفتی از آن ها، حد و مرز و اندازه ندارد.

امام رضا علیه السَّلام در خطبه غزای خود که درباره امامت ایراد کرده اند

ص: ۳۷

می فرمایند:

«ضَلَّتْ العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و خسئت العيون و تصاغرت العظماء و تحيَّرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الأئبياء و كلَّت الشعراء و عجزت الادباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله»^(۱)

خردها گم گشته و خویشتن داری ها بیراهه رفته و عقل ها سرگردان و دیده ها بی نور و بزرگان، کوچک شده و حکیمان، متحیر و خردمندان، کوتاه فکر و خطیبان، درمانده و خردمندان، نادان و شعرا، وامانده و ادیبان، ناتوان و سخندانان، درمانده اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند.

یعنی اگر همه عقلای عالم و اندیشمندان تاریخ و همه بزرگان و نویسندگان، همه و همه دست به دست هم بدهند و بخواهند شأنی از شئون امامت را بیان کنند نمی توانند.

به عنوان نمونه در زیارت جامعه یکی از اوصاف اهل بیت علیهم السّلام را «خزان العلم» یعنی صاحبان و خزانه داران علم معرفی می کند. اما آیا ما می توانیم علم آن ها را با ترازوی عقل و فکر و دانش بشری بسنجیم

ص: ۳۸

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

و بفهمیم علم آن‌ها در چه حد است؟

یک موقع یک تاجری به شخصی می‌گوید: شما مسئول این خزانه و انبار هستید. خزانه دار هم باید به تمام موجودی خزانه علم داشته باشد تا بتواند کارش را انجام دهد. یا ممکن است شخصی را خزانه دار یک مملکت کنند. او نیز باید از موجودی خزانه آگاهی داشته باشد.

خدای منان هم برای علمش خزانه دارانی قرار داده و آن‌ها امامان معصوم علیهم السّلام هستند؛ امّا خدای منان علمش، قدرتش و صفاتش بی‌نهایت است:

«الذی لیس لصفته حدّ محدود و لا نعت موجود» (۱).

پروردگاری که برای صفات او، حد و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی برای او نمی‌توان یافت.»

بنابراین، چگونه می‌توانیم بفهمیم که علم ائمه علیهم السّلام چه قدر است؟ چون آن‌ها خزانه دار علم خدا هستند علم آن‌ها نیز بی‌نهایت می‌شود.

ابن عبّاس می‌گوید: یک شب در محضر مبارک امیر المؤمنین علیه السّلام بودم. حضرت از سر شب تا به صبح از همزه «الحمد لله» برای من سخن فرمودند به طوری که اکثرش را فراموش کردم و یادم نمانده است. آن‌گاه حضرت فرمود: ابن عباس! من اگر بخوام از سوره حمد هفت بار شتر، تفسیر بگویم، می‌توانم. (۲)

ص: ۳۹

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه اول.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷.

خداوند إن شاء الله روزبه روز بر معرفت ما نسبت به امامان معصوم عليهم السلام بیفزاید.

ص: ۴۰

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱).

و فی زیاره الجامعه: «السَّلام علیکم یا اهل بیت النَّبِوه».

برای بحث پیرامون جایگاه و موقعیت ائمه معصومین علیهم السَّلام در زیارت جامعه کبیره ابتدا جایگاه و موقعیت امامان معصوم علیهم السَّلام را نسبت به مقام نبوت و انبیا مورد بررسی قرار می دهیم.

اولین جمله زیارت جامعه این است: «السَّلام علیکم یا اهل بیت النَّبِوه»؛ سلام بر شما ای ائمه معصومین علیهم السَّلام که اهل خانه پیغمبری هستید. در این جا فرمود: «السَّلام علیکم یا اهل بیت النَّبِوه»، بلکه فرمود: «النَّبِوه»؛ یعنی پیغمبری.

ص: ۴۱

۱- (۱). هر آن چه رسول خدا فرمان می دهد انجام دهید و از هر چه نهی می کند چشم پوشید. (سوره حشر، آیه ۷).

ما از این جمله استفاده می کنیم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو خانه دارد:

یک خانه صوری و ظاهری و مادی و دیگری خانه روحی و باطنی و معنوی.

از نظر ظاهری و نسبی اصلاً قابل بحث نیست و همه می دانند که زهراى اطهر عليها السّلام و ائمة معصومين عليهم السّلام فرزندان نسبی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند.

اما خانه دوم حضرت، عبارت است از خانه مقام خاتمیت و مقام نبوت که وسایلش اسمای الهی و صفات خدای منان است. به عبارت دیگر، خانه پیغمبری از قدرت مطلقه، از حیات مطلقه و از صفات ملکوتی و جبروتی حضرت رب العالمین ساخته شده است.

یکی از بزرگان در این باره در تعبیر جالبی می گوید: «خانه پیغمبری دو در دارد. یک درش به سوی عالم وحدت و عالم توحید و خدا باز است و در دیگرش به طرف عالم کثرت و عالم خلق. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از عالم توحید، علم و رحمت و حیات و همه برکات و کمالات را می گیرد و از در دوم که در پیغمبری است به همه خلق الله حتی انبیا و ملائکه می دهد.»^(۱)

به عنوان مثال، کار «فیوز» این است که برق را از سیم اصلی می گیرد و به خانه ای که چند لامپ یا وسیله برقی دارد به اندازه ظرفیت آن ها می دهد. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز برکات و رحمت را از خدا

ص: ۴۲

۱- (۱). شرح زیارت جامعه فخر المحققین شیخ الاسلام شیرازی، ج ۱، ص ۲۶.

می گیرد و به هر موجود و انسان، به اندازه ظرفیتش عطا می کند. مثالی هم قرآن دارد که از مثال های قبلی بهتر است:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱)

به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.

قرآن حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را به ریسمان تشبیه می کند. (۲) چرا؟ چون اولاً؛ ریسمان از بالا به پایین آویزان می شود و خدای متّان می خواهد بگوید همان طوری که ما قرآن را از بالا بر شما نازل کردیم ائمه علیهم السلام را نیز از عالم معنا تنزل دادیم و برای شما فرستادیم.

ثانیاً؛ ریسمان دو سر دارد، یک سرش پایین و یک سرش بالاست.

یعنی می گوید امامان معصوم علیهم السلام دارای دو شخصیت هستند:

شخصیت بشری و شخصیت وجه الهی. با آن شخصیت وجه الهی و با آن سر ریسمان که متصل به خداست، در عالم وحدت و در عالم توحید به سر می برند و با سر دیگر ریسمان، یعنی جنبه بشری آن، آمدند تا ما را از ته چاه طبیعت و دنیا به سمت خدا ببرند و به او برسانند.

ص: ۴۳

۱- (۱). سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۶۵.

اشاره

بنابراین «اهل بیت النبوه» یعنی نه تنها شما ائمه معصومین علیهم السلام اهل خانه پیغمبر هستید، بلکه اهل خانه پیغمبری هم هستید و هر کمال و صفات و خصوصیات که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن خانه باطنی دارد شما نیز آن کمالات را دارا هستید. برای تأیید این مطلب به چند روایت اشاره می‌کنم:

روایت اول:

«قال الصادق علیه السلام: ما جاء به علیّ علیه السلام ءاخذ به و ما نهاء عنه أنتهی عنه، جرى له من الفضل مثل ما جرى لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم الفضل علی جميع من خلق الله عزّ و جلّ» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چه را علی علیه السلام فرمان بدهد من عمل می‌کنم و از هر چه نهیم کرده دست برمی‌دارم. چرا؟ به خاطر این که هر فضل و کمالی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد مثل همان فضل و کمال را علی علیه السلام دارد.

بنابراین اگر قرآن می‌گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲) هر آن چه رسول خدا فرمان می‌دهد بپذیرید و از هر چه نهی

ص: ۴۴

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- (۲). سوره حشر، آیه ۷.

می کند رها کنید. اگر این روایت را در کنارش بگذاریم، این گونه می شود: «ماءاتاکم علی فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»؛ چون هر دو بزرگوار در فضل و کمالات برابرند. در ادامه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر همه خلق فضیلت و امتیاز دارد و علی علیه السلام نیز در فضل مساوی پیغمبر است. پس می توان نتیجه گرفت امیر المؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر همه خلق امتیاز و برتری دارد. آن گاه روایت ادامه پیدا می کند تا به این جا می رسد که می فرماید:

«و كذلك یجری لأئمة الهدی واحد بعد واحد»

همین حکم تساوی و برتری بر خلائق در ائمه معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد.

در این جا برای بیان نکته ظریفی سؤالی را مطرح می کنم: چرا قرآن در آیه مباحله (۱) به صورت جمع آورده و «انفسنا» فرموده و «نفسنا» نگفته است؟ یا این که چرا در آیه انگشتن دادن مولا نیز، به صورت جمع آمده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۲)

با این که حضرت علی علیه السلام یک نفر است، ولی آیه به صورت جمع آمده است.

زمخشری که یکی از علمای اهل سنت است می گوید: این آیه

ص: ۴۵

۱- (۱). سورة آل عمران، آیه ۶۱.

۲- (۲). کسانی که نماز پیا می دارند و درحالی که در رکوع هستند زکات می دهند. (سورة مائده، آیه ۵۵).

می خواهد ترغیب کند که شما هم این کار را بکنید. ولی این مطلب اشتباه است؛ چون اگر دیگران یک میلیون انگشتر هم بدهند خبری نمی شود. این قضیه اختصاصی بوده و از نشانه های امامت است.

یا آیه ای که درباره خوابیدن حضرت علی علیه السّلام به جای پیامبر آمده است نیز به صورت جمع است. (۱) علت این است که این آیات درباره همه ائمه معصومین علیهم السّلام صدق می کنند. چون همه امامان معصوم علیهم السّلام از یک حقیقت برخوردارند، می خواهد ائمه معصومین علیهم السّلام را یک جا بیان کند، اما با این کلام که، امام علی علیه السّلام فعلش همان فعل امامان معصوم علیهم السّلام است؛ زیرا «انفسنا» دلیل بر اتحاد و یکسان بودن در کمالات است. و همچنین اگر حضرت علیه السّلام انگشتر داد قطعاً می توانیم بگوییم امام صادق و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام انگشتر داده اند.

برای تأیید این موضوع، مطلب دیگری را بیان می کنیم: در روایت مفضل - که سی صفحه است - مفضل از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است: «وقتی امام زمان علیه السّلام تشریف بیاورند اولی و دومی را از قبر بیرون آورده و تازیانه می زنند.» (۲) از طرف دیگر در روایت وارد شده است که امام جواد علیه السّلام سه چهار ساله بودند که فرمودند: «به خدا قسم اولی و دومی را از قبر بیرون می آورم و آن ها را آتش می زنم و

ص: ۴۶

۱- (۱). سورة بقره، آیه ۲۰۷.

۲- (۲). نوائب الدهور، ج ۳، ص ۱۳۲.

خاکسترشان را بر باد می‌دهم» (۱)

چگونه این دو روایت را با هم جمع می‌کنیم؟ آیا امام زمان علیه السّلام این کار را انجام می‌دهند یا امام جواد علیه السّلام؟ یک جواب این است که فرقی نمی‌کند؛ چون آن‌ها از یک حقیقت برخوردارند اگر فعلشان را به یکدیگر نسبت بدهیم مانعی ندارد.

روایت دوم:

اشاره

امام علی علیه السّلام می‌فرماید:

«إِنِّي وَإِيَّاهُ لَعَلِي سَبِيلٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَنَّ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ» (۲).

من و او (پیامبر) بر یک راه هستیم جز این که او را به نام خودش می‌خوانند.

ما هیچ فرقی با هم نداریم و فقط اختلاف ما در لفظ و اسم است که پیامبر، نامش محمد و نام من علی است و پیامبر را با لفظ نبی می‌خوانند و من را با لفظ وصی. بعد حضرت می‌فرماید: «من لفظ نبی را ندارم و گرنه نفس نبوت و حقیقت نبوت در وجود من موجود است».

لقمان و پیامبری

قضیه حضرت لقمان نظیری برای این مطلب است. خدای مّنان

ص: ۴۷

۱- (۱). بیت الأحران، ص ۱۲۴.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۴.

برای حضرت لقمان پیغام داد که میل داری به پیامبری مبعوث کنم؟ لقمان نیز به فرشته ای که پیغام آورده بود عرضه داشت: این پذیرفتن اجباری است یا اختیاری؟ جواب آمد که اختیاری است. حضرت لقمان هم گفت: اگر مختار هستم زیر بار این مسئولیت نمی روم. (۱)

بحث این جاست که اگر لقمان لیاقت پیغمبری را نداشت خداوند به او ابلاغ نمی کرد. بنابراین او به حسب ظاهر پیامبر نبود، ولی شئون و مقام نبوت را داشته است تا جایی که از بعضی انبیا نیز بالاتر است.

در قرآن چند سوره به نام پیامبران از جمله ابراهیم، یوسف و نوح وجود دارد و یک سوره هم برای همه، به نام انبیا آورده شده، ولی می بینیم برای حضرت لقمان به تنهایی یک سوره آمده و نام آن لقمان است. یعنی این قدر اوج گرفته است که در قرآن مطرح می شود.

بر این اساس ممکن است کسی ظاهراً پیامبر و نبی نباشد، اما شأن و لیاقت نبوت را داشته باشد. این که می گویند علمای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از انبیای بنی اسرائیل برتر هستند (۲) تعجب نکنید؛ زیرا بنا نبوده است در این زمان پیامبری بیاید و الاّ افرادی هستند که در هر زمان لیاقت پیغمبر شدن را دارند - البته نه پیغمبری پیامبر ما را و نه امامت ائمه معصومین علیهم السلام را -.

ص: ۴۸

۱- (۱). تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲- (۲). المزار شیخ مفید، ص ۶.

روزی ابوذر رحمه الله خدمت سلمان رحمه الله عرضه داشت: ای سلمان، معرفت امیر المؤمنین علیه السلام چگونه است؟ سلمان نیز چون آدم زیرکی بود، پاسخ داد: برویم از خود مولا پرسیم. هر دو خدمت حضرت علی علیه السلام آمدند و سؤال را مطرح کردند و حضرت هم پاسخ داد:

«معرفتی بالتورائیه معرفه الله و معرفه الله معرفتی بالتورائیه»^(۱)

هرکس مرا به نورانیت بشناسد خدا را شناخته و هرکس خدا را به نورانیت بشناسد مرا شناخته است.

این جا دوگانگی وجود ندارد. شناخت من مساوی با شناخت خداست و شناخت خدا مساوی با شناخت من است.

سپس حضرت ادامه می دهد:

«أنا محمّد و محمّد أنا و أنا من محمّد و محمّد منی» من محمّد و محمّد من است و من از پیغمبر و پیغمبر از من است.

بعد مولا فرمودند:

«أنا الذی حملت نوح؛ أنا الذی اخرجت یونس من بطن الحوت باذن ربّی؛ أنا الذی اخرجت ابراهیم من النار باذن

ص: ۴۹

رَبِّي؛ أَنَا أَحْيَىٰ وَأَمِيتٌ بِإِذْنِ رَبِّي؛ أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَدَّخِرُونَ؛ أَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ»

من بودم که نوح را از غرق شدن نجات دادم. من بودم که یونس را از شکم ماهی به اذن خدا بیرون آوردم. من بودم که ابراهیم را به اذن خدا از آتش خارج کردم. من به اذن خدا زنده می‌کنم و می‌میرانم. من به هرچه در خانه‌ها و در دل‌ها ذخیره کرده‌اید خبر می‌دهم. من به باطن شما عالم هستم.»

حدیث ادامه دارد تا به این جمله می‌رسد: «و الأئمة يفعلون و يعلمون»؛ و همه این‌ها در حق معصومین دیگر نیز هست. چرا؟ زیرا «لأننا كلنا محمد»؛ همه ما یک نور هستیم.

«أولنا محمد وءاخرنا محمد و أوسطنا محمد و كلنا محمد؛ فلا تفرقوا بيننا؛ و نحن إذا شئنا شاء الله و إذا كرهننا كره الله»

همه ما از یک حقیقت برخوردار هستیم. بین ما تفرقه نیندازید. اگر چیزی را ما بخواهیم خدا هم می‌خواهد و چیزی را که ما نخواهیم خدا هم نمی‌خواهد.

پس به این نتیجه می‌رسیم که ائمه معصومین علیهم السّلام در همه کمالات مساوی با پیامبر هستند و خود امامان معصوم علیهم السّلام نیز در تمام فضایل مشترک می‌باشند.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

قال مولانا علي بن محمد الهادي عليهما السلام: «السلام عليكم يا أهل بيت النبوة و معدن الرسالة».

بحث پیرامون اولین جمله زیارت جامعه بود. پیش از این گفتیم که از احادیث و روایات فراوانی استفاده می کنیم که ائمه معصومین علیهم السلام از همه فضایل و کمالات و خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخوردار هستند و نیز گفتیم که هر کمالی که برای حضرت علی علیه السلام مطرح می کنیم، ائمه معصومین علیهم السلام دیگر هم در آن کمالات اشتراک دارند.

برای این که این تساوی و اشتراک بهتر روشن شود به بحث پیرامون چند ویژگی مشترک دیگر بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام

ص: ۵۱

۱- (۱). اگر نمی دانید از اهل ذکر و آگاهان پرسید. (سوره نحل، آیه ۴۳).

می پردازیم. این اشتراکات را دو عالم سنی، یکی به نام سلیمان بلخی معروف به قندوزی در کتابش «ینایع الموده» و دیگری به نام میر سید علی همدانی در کتاب «موّده القربی» نقل می کنند.

همسانی در اخلاق و صفات

در روایتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«یا علیّ أشبه خلقک خلقی و أشبه خلقی خلقک»^(۱)

ای علی، خلق و اخلاق و صفات تو کاملاً مشابه و نظیر خلق من است.

پیامبر تنها چند صفت را بیان نفرموده است، بلکه فرمود: خلق؛ یعنی جامع در همه صفات. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این جمله می خواهد بگوید همان گونه که قرآن درباره من فرموده: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۲)

درباره تو هم صدق می کند. یعنی یا علی، «آنک لعلی خلق عظیم». نکته جالب تر این که یا علی، خلق من نیز شبیه خلق توست؛ یعنی همان طوری که تو را تشبیه به خودم می کنم من نیز تشبیه به تو می شوم تا کسی خیال نکند در این جا اصلی و فرعی وجود دارد. چه بگوییم خلق مولا، شبیه به پیامبر است و چه بگوییم خلق پیامبر شبیه مولاست، فرقی نمی کند.

ص: ۵۲

۱- (۱). قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- (۲). در حقیقت تو بر نیکو خلق عظیم آراسته ای. (سوره القلم، آیه ۴)

دعای «إلهی عظم البلاء» نیز همین را به ما می گوید: «یا محمّد یا علی، یا علیّ یا محمّد». تعویض جای اسم چه چیز را می رساند؟ می خواهد بگوید مولا را ابتدا بیاوری یا پیامبر را فرقی نمی کند؛ چون هر دو در کمالات یکسان هستند.

یا این که در قرآن می فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ» (۱).

در روایات وارد شده است که منظور از «فَضْلُ اللَّهِ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «وَرَحْمَتُهُ» امیر المؤمنین علیه السلام است. (۲) همچنین در روایات دیگر آمده است که «فَضْلُ اللَّهِ» امیر المؤمنین علیه السلام و «رَحْمَتُهُ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. (۳) می خواهد بگوید فرقی نمی کند که «فَضْلُ اللَّهِ» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر شود یا به امیر المؤمنین علیه السلام. لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«یا علیّ أنت منی و أنا منک» (۴)

ای علی تو از من هستی و من هم از تو هستم.

روایت «اشبه خلقی» یک معنای جامعی هم دارد؛ یعنی اگر تا روز قیامت ما بنشینیم و موارد تشابه خلق پیامبر و حضرت علی علیه السلام را بیان کنیم، باز هم به پایان نمی رسد؛ زیرا به قول آن عالم سنی که این

ص: ۵۳

۱- (۱). و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود. سوره نور، آیه ۲۱.

۲- (۲). البرهان، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۳.

روایت را نقل می کند، اشتراکات و مشابهات بین آن دو شخصیت به اندازه ریگ های بیابان و ستارگان آسمان است.

تساوی در خلقت و طینت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عبد الله بن مسعود فرمود: «كنت أنا و عليّ نوراً بين يدي الله عزّ و جلّ من قبل ان خلق الله آدم بأربعة عشر الف عام...»؛^(۱)

من و علی یک نور بودیم که چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم نزد خدا بودیم سپس در صلب آدم قرار گرفتیم و همین طور به صورت نوری واحد در صلب ابراهیم قرار گرفتیم تا این که این نور دو قسمت شد و نیمی در صلب عبد الله و نیمی در صلب ابو طالب رفت. خدا فرمود: من این نور را دو نیم می کنم و در پیامبر نبوت و در امیر المؤمنین وصایت را قرار می دهم.

شاید منظور از چهارده هزار سال هم این باشد که خداوند قبل از این که حضرت آدم را بیافریند نور چهارده معصوم علیهم السلام را آفریده است.

اخوت و برادری

این عالم سنّی می گوید: خداوند به پیامبر دستور داد که بین خودش و حضرت علی علیه السلام عقد اخوت و برادری بخواند.
رسول

ص: ۵۴

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۹.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز بعد از هجرت که بین مسلمانان عقد اخوت می خواند؛ این کار را انجام داد. این برادری یعنی دو برادر معنوی که از نظر کمالات و از نظر صفات و از نظر شغل با هم یگانه هستند.

همچنین در روایت معراج نیز پیامبر فرمود: وقتی به معراج رفتم، کسی از آن سوی حجاب ندا داد:

«نعم الأب أبوک إبراهیم و نعم الأخ أخوک علیّ، فاستوص به»^(۱)

ای رسول خدا، ابراهیم خلیل الرحمن، خوب پدری برای توست و علی نیز خوب برادری برای توست که به تو سفارش می کنم، علی را به امت معرفی کن.

در روایاتی که هم شیعه و هم سنی نقل کرده اند آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام احتضار فرمودند: به برادرم بگویید نزد من بیاید. عایشه و حفصه دنبال اوّلی فرستادند. وقتی آمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من گفتم به برادرم بگویید بیاید. دوباره آن ها دنبال دومی فرستادند. وقتی آمد حضرت فرمود: گفتم بگویید برادرم بیاید. برای بار سوم دنبال عثمان فرستادند که امّ سلمه فریاد زد: بفرستید دنبال علی تا بیاید، مگر شما نمی دانید که برادر پیامبر علی است؟ به ناچار دنبال مولا فرستادند. وقتی امیر المؤمنین علیه السلام تشریف آوردند با پیامبر

ص: ۵۵

پشت به جمعیت کرده و مشغول صحبت شدند. بعدا که از حضرت سؤال کردند وقتی شما پشت کردید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شما چه فرمود؟ جواب دادند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هزار باب علم و از هر بابی دو هزار باب به رویم باز کرد و گشود. (۱)

امام امت رحمه الله تعبیر زیبایی از این قضیه دارند. ایشان فرموده اند: «این هزار چشمه علم از آن علومی نیست که به ما رسیده است. یعنی علم فقه و اصول و کلام و امثال این ها نیست، بلکه مافوق این هاست. آن ها علومی دارند که ما سر در نمی آوریم و نمی دانیم که از چه سنخ علومی است. (۲)

برابری در مدت عمر

سومین شباهت بین پیامبر و حضرت علی علیه السلام این است که هر دو، عمر شریفشان شصت و سه سال بوده است. این ها همه رمز دارد. نقل شده است خدمت مولا فالوده آوردند و حضرت میل نکردند و فرمودند: حیب من فالوده نخورده من هم نمی خورم. (۳) یعنی این قدر رابطه آن دو بزرگوار قوی بوده است. یا این که نقل شده است حضرت علی علیه السلام هیچ گاه در مکه نخوابیدند. وقتی از حضرت سؤال کردند چرا در مکه نمی خوابید و شب ها این قدر زحمت را متحمل می شوید تا

ص: ۵۶

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- (۲). صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۷.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

بیرون از مکه برای خوابیدن بروید، فرمودند: چون حبیبم را از مکه بیرون کردند من نمی خواهم در مکه بخوابم. (۱)

اولویت نسبت به بشر

آن عالم سنی درباره اولویت پیامبر و علی نسبت به همه بشر در احکام و قوانین، این آیه را مطرح می کند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ» (۲) کسانی به ابراهیم نزدیک و سزاوار هستند که او را تبعیت از ابراهیم بکنند و ثانیاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داشته باشند.

البته در این جا پیامبر را از تبعیت ابراهیم استثنا می کند.

سپس آیه دوم را می آورد:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است.

نکته این آیه این است که فرمود: «من انفسهم»، بلکه فرمود «من انفسهم»؛ زیرا می خواهد بگوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به جان مردم، شخص و شخصیت مردم اولویت دارد. علت اولویت هم این است

ص: ۵۷

۱- (۱). علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- (۲). سوره آل عمران، آیه ۶۸.

۳- (۳). سوره احزاب، آیه ۵.

که پیامبر حکم خدا را دارد؛ یعنی همان طور که خدا حاکم بر هستی است پیامبر نیز حاکم است.

اگر گفته می شود که چرا حضرت خضر علیه السّلام قصاص قبل از جنایت کرد و آن غلام را کشت؟ در جواب می گوئیم: کاری که از پیامبر خدا صادر می شود عین کاری است که از خدا سر زده است:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (۱)

هر کس از پیامبر تبعیت کند از خدا تبعیت کرده است.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (۲)

هر کس با پیامبر بیعت کند همانند این است که با خدا بیعت کرده است.

بریده می گوید: با حضرت علی علیه السّلام در یمن می جنگیدم و چیزی از او دیدم. هنگامی که آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم گفتم و به علی علیه السّلام خورده گرفتم، دیدم چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم برافروخته شد و گفت: ای بریده! «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتم: بله، ایشان فرمود: «من كنت مولاة فعلى مولاة»؛

ص: ۵۸

۱- (۱). سورة نساء، آية ۸.

۲- (۲). سورة فتح، آية ۱۸.

هر کس من مولای او هستم، علی علیه السّلام مولای اوست. (۱) یعنی همان گونه که من اولویت نسبت به شما دارم علی علیه السّلام نیز بعد از من نسبت به همه شما اولویت دارد.

نخستین مسلمانان

آیه ای در قرآن وجود دارد که اولین مسلمان را بیان می کند:

«لَا شَرِيكَ لَهُ وَبَدَلِكْ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (۲).

همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده ام و من نخستین مسلمانم.

این آیه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید: اولین مسلمان و اولین کسی که به طور کامل تسلیم خدا شد من بودم. سپس آن عالم سنی می گوید: «إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۳). بدرستی که علی علیه السّلام اولین کسی است که اسلام آورد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که اولین مسلم است درباره حضرت علی علیه السّلام فرمود: «هذا أفضلکم حلما و أعلمکم علما و أقدمکم سلما» (۴). یعنی همان طوری که پیامبر اولین مسلم است علی نیز اول

ص: ۵۹

۱- (۱). ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- (۲). سورة انعام، آیه ۱۶۳.

۳- (۳). ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۸۸.

مسلم است، هم در برابر خدا و هم در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

تحت لوای پیامبر و علی علیهما السّلام

هم او می گوید: فردی خدمت رسول خدا آمد و عرضه داشت: یا رسول الله شما در بین انبیا چه منصبی دارید؟ حضرت فرمود:

«آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه»^(۱)

آدم و هرکس که پس از آدم (از پیامبر و غیر پیامبر) آمده، روز قیامت همه تحت لوای من هستند.

در مورد حضرت علی علیه السّلام نیز پیامبر فرمودند: «بیده لواء الحمد»^(۲)

لوا و پرچم حق به دست علی علیه السّلام است.

معنای این جمله این نیست که مولا- پرچمی به دست گرفته باشد و همه زیر این پرچم باشند، بلکه می خواهد یک مسأله تکوینی و حقیقی را بیان کند. یعنی حقیقت لوا و پرچم حمد، خود مولا علی ابن ابی طالب است؛ که حضرت علی علیه السّلام فرمودند: «و أنا النقطة التي تحت الباء»^(۳) نقطه زیر بای بسم الله من هستم. اولین حرفی هم که از بشر صادر شده، باء است: «أ لَسْتُ بِرَبُّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ»^(۴) (باء بلی). لذا

ص: ۶۰

۱- (۱). ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- (۲). همان، ص ۲۷۰.

۳- (۳). همان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴- (۴). سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

خدا حرف باء را انتخاب کرده و در بسم الله الرحمن الرحيم آورده است. (۱)

پس دست علی، دست یداللهی است، آن هم دستی که تمام حقایق و معارف را دارد. هرچه دست خدا دارد همه آن ها در دست امیر المؤمنین علیه السلام است.

آزار پیامبر آزار علی است

در مسأله ایذاء که خدا در قرآن می فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ يُؤَدُّونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (۲)

هرکس خدا و رسول را اذیت کند هم در دنیا و هم در آخرت لعنت خدا بر او باد و خدا عذابی که موجب خواریش شود برای او آماده کرده است.

این عالم سنی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من آذى علياً فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله» (۳)

هرکس علی را اذیت کند، مرا آزرده است و هرکس مرا

ص: ۶۱

۱- (۱). رسالات الاسلامیه، ص ۸۹.

۲- (۲). سورة احزاب، آیه ۵۷.

۳- (۳). ينابيع الموده، ج ۲، ص ۱۰۱.

اذیت کند خدا را اذیت کرده است.

جدا شدن از علی علیه السلام

همان عالم سنی در مورد جدا شدن از علی علیه السلام می گوید: مفارقت امیر المؤمنین علیه السلام مفارقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من فارق علیاً فقد فارقتی و من فارقتی فقد فارق الله»^(۱)

هر کس از علی جدا شود از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است.»

ولایت علی علیه السلام

یکی دیگر از وجوه مشترک بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام مسئله ولایت است؛ یعنی همان گونه که پیامبر ولایت بر مؤمنین دارد و بدون ولایت او هیچ عبادتی قبول نیست، امیر المؤمنین نیز ولایت دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»^(۲)

ص: ۶۲

۱- (۱). همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲- (۲). همان، ص ۹۸.

هر کس من مولای او هستم علی علیه السّلام مولای اوست، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن، و یاری کن هر که او را یاری کند و خوار بدار هر که او را خوار بدارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم مولای چه کسی بود؟ مولای همه انبیا و فرشتگان و مولای همه کائنات و هستی بود؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید، خدایا من مولای هر کسی که هستم، بدون کم و زیاد و در هر مرتبه و درجه، علی علیه السّلام نیز مولای اوست.

ص: ۶۳

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَعَلُّ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ ، فَجَعَلُ لَعْنَتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱)

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى». (۲)

در بحث های گذشته گفتیم: وقتی به احادیث مسلم - که اهل تسنن نیز نقل کرده اند و در کتاب های معتبرشان وجود دارد - مراجعه می کنیم، به این نتیجه می رسیم که علی ابن ابی طالب علیه السلام در همه صفات و در همه خصوصیات و کمالات با پیغمبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۶۴

-
- ۱- (۱). «بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و کسان نزدیکمان و کسان نزدیکتان را فراخوانیم، سپس [به درگاه خدا] تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- ۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۷۶.

مشترک می باشد مگر در مسأله نبوت ظاهری.

در این جا به بررسی ابعاد دیگری از اشتراکات این دو بزرگوار می پردازیم.

قدرت بینایی و شنوایی

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرمایند:

«و لقد علمتم موضعی من رسول الله» (۱)؛ شما مردم عرب جایگاه و منزلت مرا در نزد پیغمبر ختمی مرتبت می دانید.

«بالقربان القریبه و المنزله الخصیصه»؛ شما فامیلی نزدیک مرا با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و جایگاه اختصاصی مرا با او می دانید.

«وضعی فی حجره»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در کنار خودش در خلوت و در جلوت، در خواب و بیداری قرار می داد. حتی می فرمود: گهواره علی را کنار من قرار دهید. وقتی غار حرا می رفت مرا با خود می برد. لباس مرا می شست و با دستان مبارکشان به من شیر می دادند. (۲)

«و أنا ولید یضمنی صدره»؛ و وقتی کودک بودم مرا به سینه اش می چسباند.

«و یمسني جسده»؛ و بدنش با بدن من ملاقات پیدا می کرد.

«و یشمنی عرفه»؛ و بوی خوش پیامبر با بدن من مخلوط و معجون

ص: ۶۵

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۱، ص ۹.

می شد.

«و كان يمضغ الشيء»؛ و لقمه را می جوید و بعد از آن در دهان من می گذاشت.

آن گاه فرمودند: من هیچ گاه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جدا نشدم، همانند بچه که از مادر جدا نمی شود؛ همیشه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم و مرا فرمان می داد که از حضرتش تبعیت کنم.

به طوری که در احادیث و روایات وارد شده است اولین باری که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل شد، حضرت علی علیه السلام نیز آن جا بود و صدای جبرئیل را می شنید؛ زیرا فرمودند:

«أرى نور الوحي و الرّسالة و أشمّ ریح النبوه» (۱)؛

[من که در جوار پیامبر بودم]، نور وحی را می دیدم و بوی رسالت و نبوت را احساس می کردم.

یعنی وقتی جبرئیل نازل می شد، کلمات و جملات جبرئیل را می شنیدم. یا این که فرمودند: «و لقد سمعت رتّه الشیطان»؛ ناله شیطان را شنیدم. گفتیم: یا رسول الله این که بود که این گونه ناله زد؟ حضرت فرمودند: این ناله شیطان است؛ زیرا از این که مردم پس از این بت پرستی کنند مأیوس شد. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

«إنّک تسمع ما اسمع و تری ما أری إلا أنّک لست بنبیّ

ص: ۶۶

و لکنک لوزیر و إنک لعلی خیر» (۱)؛ یا علی! آنچه را که من می شنوم تو هم می شنوی و آن چه را که من می بینم تو هم می بینی جز این که تو پیامبر نیستی، و لکن وزیر هستی و بر خوبی ها سواری.

این مسائل در چه زمانی واقع شده است؟ زمانی که از عمر شریف مولا بیش از ده سال نگذشته بود و هنوز به امامت ظاهریه نرسیده بودند. (البته در باطن همواره امام بوده اند.)

در این جا ذکر نکته ای لازم است و آن این که اعتقاد ما بر این است که ائمه معصومین علیهم السّلام در رحم مادر و قبل و بعد از آن، برایشان فرقی نمی کند و این گونه نیست که بعد از عبادات فراوان و مبارزه با نفس به کمالاتی رسیده باشند. بنابراین می توان گفت: قوه شنوایی و بینایی حضرت علی علیه السّلام مساوی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

بینایی چهارده معصوم علیهم السّلام همان بینایی خداست

دید و بینایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السّلام تا کجا کار می کند؟ خداوند در قرآن می فرماید:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (۲)

ص: ۶۷

۱- (۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- (۲). سوره توبه، آیه ۱۰۵.

ای انسان ها هر عملی را می خواهید انجام دهید، ولی بدانید که خدا و رسولش و ائمه معصومین علیهم السّلام همه اعمال جزئی و کلی شما را می بینند.

یعنی همان طوری که خدا می داند و می بیند پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السّلام نیز به همان کیفیت می دانند و می بینند. متنها تفاوت بین خدا و رسولش و ائمه معصومین علیهم السّلام در چیست؟ این سؤال را امام زمان علیه السّلام در دعای ماه رجب پاسخ داده اند:

«لا فرق بینک و بینها إلا أنّهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک»^(۱)

خدایا فرقی بین تو و چهارده معصوم علیهم السّلام نیست مگر این که چهارده معصوم علیهم السّلام بندگان شایسته تو هستند و همه امورشان در دست قدرت توست.

یعنی خدایا تو قدرتت را، علمت را، رحمتت را، اسمائت را و همه هستی را به دست ائمه معصومین علیهم السّلام دادی و فرق تو با ایشان این است که تو همه این ها را مستقلا داری و غنی بالذات هستی، ولی ایشان غنی بالعرض یعنی ید الله، عین الله، ولی الله، حلم الله، رحمه الله و... هستند.

اگر آیه قرآنی می گوید در قیامت مردم با خدا ملاقات می کنند،

ص: ۶۸

۱- (۱). إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مفاتیح الجنان، دعای پنجم از دعاهاى هر روز ماه رجب.

یعنی با ائمه معصومین علیهم السّلام ملاقات می کنند. اگر روایت می گوید:

شهید نظر می کند به وجه الله، یعنی به امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السّلام نظر می کند؛ چرا که امام صادق علیه السّلام فرمودند: «نحن وجه الله» (۱) و یا این که در دعای ندبه می خوانیم: «این وجه الله الذی إليه يتوجه الاولیاء؟» کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به سوی او روی می آورند؟ پس وجه الله امامان معصوم علیهم السّلام هستند.

اگر آیه قرآنی می گوید: همه مردم به سوی خدا بازگشت می کنند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)؛ ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم.

یعنی به سوی ائمه معصومین علیهم السّلام مراجعت می کنند. و اگر می گوئیم:

خداوند فردای قیامت به حساب خلق می رسد نیز به این معنی است که ائمه معصومین علیهم السّلام به حساب خلق رسیدگی می کنند. همه این مطالب را در زیارت جامعه بر زبان جاری می کنیم: «و إياب الخلق إليكم و حسابهم عليكم»؛ بازگشت مردم به سوی شما و حساب رسی آن ها نیز با شماست. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می بیند، نگاه کردن و دیدنش عین نگاه کردن و دیدن خداست.

برای کامل شدن بحث به چند روایت دیگر اشاره کنم: امام صادق علیه السّلام فرمودند: «ما لكم تسوؤن رسول الله» (۳) شما را چه شده که پیغمبر را

ص: ۶۹

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۲.

۲- (۲). سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳- (۳). مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

اذیت و ناراحت می کنید؟! اصحاب عرضه داشتند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که رحلت کرده اند چگونه ما او را اذیت و ناراحت می کنیم؟! حضرت فرمودند: خیال نکنید که زندگی و مرگ پیغمبر با هم تفاوت دارد.

همان طوری که در این دنیا بود و اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شد بعد از رحلتش نیز اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود و اعمال شما را می بیند. اگر اعمال شما عالی و شایسته بود خوشحال می شود و برایتان دعا می کند و اگر گناه کردید ناراحت می شود و برای شما استغفار می کند.

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم» (۱)؛ حیات و زندگی من و ممات و مرگ من هر دو برای شما خیرند. اصحاب عرضه داشتند: یا رسول الله، حیات شما برای ما خیر است؛ چون آیه قرآنی می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۲)

مادامی که توی پیغمبر در بین مردم هستی خدا آنان را عذاب نمی کند.

در روایات آمده است:

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَالْأئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ فِيهِمْ» (۳)

ص: ۷۰

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۵۰.

۲- (۲). سورة انفال، آیه ۳۳.

۳- (۳). معانی الأخبار، ص ۳۴.

مادامی که ائمه معصومین علیهم السلام در بین مردم تشریف دارند خداوند آنان را عذاب نمی کند.

این را می دانیم، اما چگونه ممانت و از دنیا رفتن شما برای ما خیر است؟ حضرت فرمودند: زیرا اعمال شما در برزخ به دست من می رسد و من برای دوستانم و دوستان اهل بیتم استغفار می کنم.

یا این که می بینیم حضرت در نماز جماعت به مردم شرکت کننده می گوید: «لا ترفعوا قبلی و لا تضعوا قبلی» (۱)؛ در رکوع از من جلو نیفتید.

آن ها به پیچ پیچ کردن افتادند که چه کسی به پیغمبر خبر داده است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فإني أرىكم من خلفي كما أرىكم من أمامي»؛ من همان طور که از روبرو می بینم از پشت سر هم می بینم.

قوة بویایی و شامه پیامبر نیز به گونه ای بود که بعد از آمدن و برگشتن او بیس قرنی، وقتی وارد خانه شدند فرمودند: «إني لأجد نفس الرحمن من قبل القرن» (۲)؛ من بوی رحمان و بوی خدا را در خانه ام استشمام می کنم و این بو از فردی است که از یمن آمده و این بوی الهی و رایحه طیبه را در خانه من آورده است.

همه این ها را حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام نیز دارند؛ همچنان که فرمود: «يا علي إنك تسمع ما أسمع و تری ما أرى». یا این که

ص: ۷۱

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- (۲). فیض الغدیر، ج ۴، ص ۱۷۰.

فرمودند: «إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ» (۱)؛ یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام از پیغمبرند و جان و نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می شوند. وقتی نفس و جان پیغمبر حساب شدند آن گاه باطن و حقیقت صفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ائمه معصومین علیهم السّلام می آید؛ یعنی همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می بیند و می شنود و حس می کند آن ها نیز می بینند و می شنوند. و اگر اعمال ما در دنیا و آخرت بر پیامبر پوشیده نیست بر امامان معصوم علیهم السّلام نیز مخفی نخواهد بود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«لا- يستكمل عبد الايمان حتّى يعرف أنّه يجرى لآخرهم ما جرى لأوّلهم» (۲)؛ هیچ گاه ایمان بنده به کمال نمی رسد مگر معتقد شود، همه فضایل و کمالات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به غیر از نبوت برای ائمه معصومین علیهم السّلام نیز وجود دارد.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شقّ القمر می کند و اعجاز دارد، امیر المؤمنین علیه السّلام نیز خورشید را به سخن گفتن درمی آورد. در این جریان دشمنان حضرت نیز بودند که ایشان به خورشید سلام کردند:

«السّلام عليك يا خلق الله الجديد المطيع له» (۳) و خورشید هم جواب

ص: ۷۲

۱- (۱). الغدير، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- (۲). الاختصاص، ص ۲۲.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۸۰.

داد: «و علیک السّلام یا اوّل یا اءخر یا ظاهر یا باطن».

معنای ساده اش این است: و سلام بر تو ای ابا الحسن، ای اوّلین مخلوق در جهان آفرینش، و ای آخرین مخلوق که بعد از آن قیامت می شود، ای کسی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در ظاهر و با سایر پیغمبران در باطن بودی! یعنی همان سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم که به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «تو با همه انبیا مخفیانه و با من به ظاهر و آشکار بودی.»^(۱)

تجلی خدا در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام در روایتی از زبان شریف مولا امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: «و لقد حملت مثل حموله محمّد و هی حموله الرّب»^(۲). یعنی خدای منان آن کمالات و ایمان و اخلاق و آن صفات و هدایت و تحمل سختی های جامعه را که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم عنایت کرده است همه آن ها را به علی علیه السّلام نیز داده است.

معنی دوم روایت این است: همان طوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم مظهر حضرت رب العالمین است و خدا در وجود رسولش تجلی و ظهور کامل و جامع کرده و ربوبیتش و صفاتش و اخلاقش را نشان داده در وجود حضرت علی علیه السّلام نیز بدون کم و زیاد همان تجلی را

ص: ۷۳

۱- (۱). القطره من بحار النبی و العتره علیهم السّلام، ص ۱۸۸.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۵۲.

مگر نه این است که وقتی حضرت موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای دیدن خدا به کوه طور برد وقتی خدای منان به کوه تجلی کرد، متلاشی شد و هفتاد نفر هم مردند و «خَرَّ مُوسَى صَبَعًا» (۱)؛ حضرت موسی هم غش کرد. در روایات ما وارد شده است که آن جلوه یکی از کروبین بوده که آن ها نتوانستند تحمل کنند و فرمودند: «الکروبین قوم من شیعتنا من الخلق الاول» (۲)؛ کروبین گروهی از شیعیان ما از خلقت اول هستند. پس چگونه می توان نور خود حضرت را تحمل کرد.

وقتی عده ای از یمن آمدند و از قضاوت حضرت علی علیه السّلام گله کردند پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: چه می گوئید؟ «لا تسبوا علیاً فإنه ممسوس فی ذات الله» (۳)؛ به علی علیه السّلام ناسزا نگوئید که او فانی در خداست یعنی صفات و افعال امیر المؤمنین علیه السّلام تجلی خداست.

برای تأیید معنای «و هی حموله الرب» به نکته ظریفی اشاره می کنم و آن این که کلمه «رب» از نظر ابجد ۲۰۲ می شود و مجموع ابجد کلمه محمد و علی نیز ۲۰۲ است؛ یعنی آن ها نماینده رب و مظهر رب هستند.

شاهد دیگر این که خدای منان در این آیه کریمه قرآنی می فرماید:

ص: ۷۴

۱- (۱). سورة اعراف، آیه ۱۴۳.

۲- (۲). تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۴.

۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱.

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (۱)؛ آیا خدای منان کفایت امور بندگانش را نمی کند؟ و در دعای فرج هم می خوانیم: «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد إکفیانئ فإنکما کافیان»؛ ای پیامبر و ای امیر المؤمنین امور مرا کفایت کنید.

ما در این جا مستقیماً تقاضا می کنیم که آن ها کفایت کنند، نه این که بگوییم از خدا بخواهید تا کفایت کند؛ چرا که خداوند به این نمایندگانش در امور عالم اختیار کامل داده است.

علاوه بر اشتراکاتی که بیان شد، حضرت آیت الله میلانی در کتاب «قادتنا کیف نعرفهم» وجوه مشترک زیر را نیز بیان کرده است:

عبد الله بودن؛ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ» (۲) و هنگامی که بنده خدا (رسول اکرم) به عبادت برمی خواست.

حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: «أنا عبد الله و أخو رسوله» من بنده خدا و برادر رسولش هستم.

عصمت؛ همان گونه که خداوند پیامبرش را از انجام گناه و از پرستش بتان مصون می دارد، علی علیه السلام نیز هرگز گناهی انجام نداد و بت نپرستید.

سب و دشنام؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من سب علیاً فقد سبّنی و من سبّنی فقد سبّ الله» هر کس علی علیه السلام را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر

ص: ۷۵

۱- (۱). سورة زمر، آیه ۳۶.

۲- (۲). سورة جن، آیه ۱۹.

کس مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است.

صاحب بودن؛ خداوند در قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با نام صاحب می خواند و می فرماید: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۱)» و صاحب شما دیوانه نیست.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند: " «يا علي أنت مني و أنا منك و أنت اخی و صاحبی» ای علی! تو از من و من از تو هستم و تو برادر و صاحب من هستی.

سیادت؛ همان گونه که پیامبر سید المرسلین و سید الناس است در مورد حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: أنت سید فی الدنيا و الآخرة، تو در دنیا و آخرت، آقا و سرور هستی.

ص: ۷۶

۱- (۱). سورة تکویر، آیه ۲۲.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (١)

و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «علی منی بمنزله رأسی من بدنی» (٢).

حدیثی است به نام «حدیث منزلت» که بین شیعه و غیر شیعه متواتر بوده و احدی نتوانسته این حدیث و روایت را از نظر سند و مدرک رد کند یا مورد خدشه قرار دهد. در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«انت منی بمنزله هارون من موسی إلا انه لا نبی بعدی» (٣)

ص: ٧٧

١- (١). سورة آل عمران، آیه ٦١.

٢- (٢). بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣١٩.

٣- (٣). کافی، ج ٨، ص ١٠٧؛ صحیح مسلم، ج ٧، ص ١٢٠.

ای علی! جایگاه و مقام و منزلت تو نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی است جز این که پیامبری پس از من نیست.

در این حدیث دو نکته وجود دارد:

۱. از نظر نسبی امیر المؤمنین علیه السلام پسر عموی پیامبر است و برادر نسبی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، ولی هارون برادر نسبی موسی بود.

۲. هارون مقام نبوت را داشت، اما حضرت علی علیه السلام به حسب ظاهر مقام پیامبری را ندارد و به غیر از مسأله برادری و مقام پیغمبری همه شئون هارون، برای امیر المؤمنین علیه السلام برقرار است.

شباهت های علی علیه السلام و هارون

اشاره

در این جا به بررسی موقعیت هارون نسبت به حضرت موسی می پردازیم و با موقعیت حضرت علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقایسه می کنیم.

شباهت اول:

اشاره

حضرت موسی چون یک نفر را کشته است، وقتی می خواهد پیش فرعون برود، از خدا درخواست می کند تا به او شرح صدر بدهد:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي» ۱ یعنی خدایا در برابر همه این سختی ها به من شرح صدر بده. شرح صدر من، برادرم هارون است. اگر هارون با من باشد خیالم جمع است و با خیال راحت با هم به قصر فرعون می رویم.

ص: ۷۸

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أُشْدِّدْ بِهِ أَزْرِي»^(۱)

یعنی خدایا در برابر همه این سختی ها به من شرح صدر بده. شرح صدر من، برادرم هارون است. اگر هارون با من باشد خیالم جمع است و با خیال راحت با هم به قصر فرعون می رویم.

خدا هم در جواب فرمود: «قَالَ قَدْ أُوتِيَتْ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى»^(۲) جواب سؤال هایت را دادم. قبول کردم که هارون شرح صدر تو باشد.

امّا فرقی که بین موسی علیه السّلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم وجود دارد این است که پیغمبر ختمی مرتبت دست به دعا برداشت و از خدا تقاضای شرح صدر نکرد. خدا هم بر حبیبش منت گذاشت و بدون سؤال و خواستن، به او شرح صدر داد. خداوند در سوره انشراح خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می فرماید:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»^(۳)

ای پیغمبر ما! سینه ات تنگ بود و احساس ثقل و سنگینی می کردی. همچنین کمرت در اثر این سنگینی نزدیک بود بشکند، ولی ما به تو شرح صدر دادیم و بار سنگین رسالت را از دوش برداشتیم و نگذاشتیم کمرت بشکند.

شرح صدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم چه کسی بود؟ طبق تفاسیر و روایات،

ص: ۷۹

۱- (۱). سوره طه، آیه ۲۹-۲۵.

۲- (۲). همان، آیه ۳۶.

۳- (۳). سوره انشراح، آیه ۳-۱.

خدای مَنان به وجود علی علیه السَّلام تنگی سینه پیغمبر را مرتفع و از شکستن کمر حضرت جلوگیری کرد. (۱) یعنی «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

بَعَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامِ». علی یعنی شرح صدر پیامبر، یعنی بردارنده احساس سنگینی و بازدارنده شکستگی کمر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم.

در ادامه سوره انشراح هم می خوانیم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (۲)؛ یعنی وقتی اعمال حجه الوداع را پایان دادی «فانصب علیاً علیه السَّلام للخلافه» (۳)؛ علی علیه السَّلام را در غدیر خم برای خلافت نصب کن.

بعد از آن هم مأموریتت به پایان می رسد و آماده باش به سوی ما برگردی.

در این جا به مواردی از شرح صدر بودن حضرت علی علیه السَّلام برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«ما قام ولا استقام دینی إلا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب» (۴)

قامت اسلام راست نشد و حیات پیدا نکرد مگر به واسطه دو چیز: یکی ثروت حضرت خدیجه علیها السَّلام و دیگری

ص: ۸۰

۱- (۱). تأویل الآیات، ص ۴۵۴.

۲- (۲). سوره انشراح، آیه ۷ و ۸.

۳- (۳). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۹.

۴- (۴). شجرة طوبی، ج ۲، ص ۲۳۳.

شمشیر حضرت علی علیه السلام.

حضرت در روایت دیگری فرمودند:

«الخير كله في السيف و تحت ظلّ السيف»^(۱)

تمام خوبی ها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است.

یعنی اگر علی علیه السلام نبود فاتحه همه خوبی ها خوانده شده بود.

در جنگ احزاب

کدام شمشیر است که تمام خوبی ها زیر سایه آن است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«ضربه علیّ يوم الخندق أفضل من عباده الثقلين»^(۲)

یک ضربه علی علیه السلام در جنگ احزاب (خندق) افضل و برتر از عبادت جن و انس از ابتدای خلقت تا پایان آن است.

هیچ کس برای مبارزه با عمر بن عبدود اعلام آمادگی نکرد. اما مولا با این که از نظر سنی جوان بود پذیرفت و عمر بن عبدود را با ضربتش از پای در آورد.

ص: ۸۱

۱- (۱). کافی، ج ۵، ص ۲.

۲- (۲). خصال، ص ۵۷۹.

در جنگ خیبر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر کس را برای فتح قلعه فرستاد ترسید و برگشت. حضرت فرمودند:

«لَأَعْطِينَ الزَّيَاهُ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَثَرًا غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ» (۱)

فردا پرچم پیروزی را به دست کسی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. او حمله کننده مکرر است و در جنگ فرار نمی کند و بر نمی گردد تا خدا به دست او نصرت و پیروزی را نصیب شما کند.

فردا همه دیدند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه السَّلام داد و مولا- هم رفت و مرحب خیبری را از بین برد و قلعه خیبر را فتح کند.

در جنگ ذات السلاسل

این جنگ را از این جهت ذات السلاسل می گویند که دشمنان شمشیرهای غول پیکری به بدن هایشان بسته بودند و اگر کسی آن ها را نگاه می کرد وحشت می کرد. دوازده هزار پهلوان که کاملاً مسلح بودند هم پیمان شدند تا فاتحه اسلام را بخوانند. پیامبر هر کس را فرستاد

ص: ۸۲

ترسید و برگشت، اما وقتی حضرت علی علیه السلام را فرستاد، مولا خیلی از آن ها را کشت و مابقی را اسیر کرد. خدای مَنان هم آیاتی را در شأن این جنگ نازل کرد (۱): «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا» (۲). خداوند در این جنگ چند قسم یاد کرده است که عجیب است! می فرماید: قسم به مرکب هایی (اسب هایی) که علی علیه السلام و یارانش بر آن ها سوار شدند! قسم به شیعۀ اسب هایی که علی علیه السلام و یارانش بر آن ها سوار شدند! قسم به گرد و غبار و جرقه های زیر پای مرکب های علی علیه السلام و یارانش!

شباهت دوم: آسانی کار

حضرت موسی از خدا تقاضا کرد: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» خدایا امر مرا آسان کن. خداوند نیز هارون را به موسی داد تا برای او یسر باشد.

آسانی کار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به وجود علی علیه السلام بود؛ چرا که هرگاه تهدیدی برای جان پیامبر پدید می آمد این علی علیه السلام بود که برطرف کننده مشکلات می شد. به عنوان نمونه در جنگ احد وقتی دشمن، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را محاصره کرده بود، جبرائیل نازل شد و شمشیر ذوالفقار را برای مولا آورد که بر روی آن دو شعار وجود

ص: ۸۳

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۶۶.

۲- (۲). سورة عاديات، آية ۴-۱.

داشت. یک شعار عمومی که «لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذو الفقار»^(۱) و یک شعار خصوصی که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن این بود: ای حبيب ما، ای رسول ما! «ناد علیاً مظهر العجائب»؛ علی علیه السلام که محل ظهور و بروز عجایب است را صدا بزنی! «تجده عوناً لک فی النوائب»؛ تا بیاید تو را کمک کند.

یا این که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواست از مکه بیرون برود امیر المؤمنین علیه السلام را برای خوابیدن در جای خود انتخاب کرد.

در روایت آمده است که خدای منان به جبرائیل و میکائیل فرمود:

من پیش شما دو نفر، عقد برادری خوانده ام. یکی از شما عمرش کوتاه تر از دیگری است. کدام یک حاضرید عمرش را فدای دیگر کنید؟ هر دو فرشته به هم نگاه کردند و جوابی ندادند. آن گاه به آن ها خطاب شد: نگاه کنید به زمین و علی را ببینید که به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده است. آن دو نیز بینشان عقد برادری خوانده شده است.^(۲)

شبهت سوم: جانشینی

حضرت موسی یکی از تقاضاهایش این بود که خدایا برادرم هارون را وزیر و جانشین من قرار بده. خدای منان نیز دعای موسی را مستجاب کرد. و به همین صورت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا،

ص: ۸۴

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۷۳.

۲- (۲). همان، ج ۳۶، ص ۴۳.

پست وزارت و جانشینی بلافصل را به حضرت علی علیه السّلام عنایت فرمود. روایت الدّار (خانه) را شیعه و سنی قبول دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در همان اوّلین روزهای تبلیغ رسالتش فامیل های نزدیک را دعوت کرد و امیرالمؤمنین علیه السّلام را به عنوان وزیر و وصی و جانشین خود معرفی کرد.^(۱)

در این جا سؤالی مطرح می شود و آن این که حضرت هارون برادر نسبی موسی بود، امّا حضرت علی علیه السّلام برادر نسبی پیغمبر نبود و پسر عموی حضرت بود. پس چگونه در روایات داریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم خطاب به مولا فرمودند: «أنت اخي في الدنيا والاخره»^(۲)؛ تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. این چه نحوه برادری است؟

علّتش این است که با این که قرآن فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۳)؛ همه مؤمنین با هم برادرند، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بعد از هجرت بین افرادی که از نظر صفات روحی و ایمانی مشابه بودند، عقد برادری خواند. به عنوان نمونه بین اولی و دومی و بین سومی و عبد الرحمن ابن عوف و بین سلمان و ابوذر، عقد برادری خواند؛ زیرا این ها هم سنخ و از نظر ایمانی به هم نزدیک بودند. قضایا که تمام شد همه می گفتند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم علی علیه السّلام را برادر کسی قرار نداد؟ در

ص: ۸۵

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۲- (۲). مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳؛ ینایع الموده، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- (۳). سورة حجرات، آیه ۴۹.

این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مولا فرمودند: «یا علی ما اُخْرَتک إِلَّا لِنَفْسِی» (۱)؛ ای علی، تو را با کسی برادر نکردم چون برای خودم گذاشتم. و فرمودند: «أنت أخی فی الدنیا و الآخرة»؛ تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عقد برادری، غیر از علی علیه السّلام احدی را برادر خود قرار نداد؛ زیرا نزدیک ترین فرد به حضرت در علم، قدرت، اخذ وحی و در قرب به خدا، علی علیه السّلام بود.

همچنین ابن عباس نقل می کند، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدا خواست: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (۲) خدایا مرا با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از نزد خودت برای من یک سلطان و حجتی یاری بخش قرار بده، دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مستجاب شد و خداوند امیر المؤمنین علیه السّلام یعنی سلطان نصیر را به حضرت داد. (۳)

در قرآن هم خدای مَنان می فرماید: «إِنِ اسْتِغْتَبْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (۴)؛ اگر قدرت دارید به اوج آسمان بروید، یا این که به اعماق زمین بروید، بروید، ولی بدانید که از سلطه و سلطنت و ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون نیستید. زیرا همان گونه که گفتیم یکی از معانی سلطان، حضرت علی علیه السّلام است.

ص: ۸۶

۱- (۱). احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲- (۲). سورة اسراء، آیه ۸۰.

۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴۱.

۴- (۴). سورة الرحمن، آیه ۳۳.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «تلك حجتنا آتيناها إبراهيم على قومه نرفع درجات من نشاء»^(۱)

و في زياره الجامعه الكبيره: «السلام عليكم يا أهل بيت النبوه و موضع الرساله».

جمله دوم زیارت جامعه درباره رسالت است؛ «و موضع الرساله»، تنها رسالت و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه رسالت همه انبیای مرسل و غیر مرسل است. «موضع» یعنی محل و مکان هر چیز.

بنابراین ترجمه ظاهری جمله چنین می شود: سلام بر شما ائمه معصومین علیهم السلام که ورودگاه و مکان و موضع رسالت هستید.

ص: ۸۷

۱- (۱). این ها حجت ماست که به ابراهیم در برابر قومش دادیم؛ ما هر کس را بخواهیم درجه اش را بالا می بریم. سوره انعام، آیه ۸۳.

برخی از مترجمان می گویند: چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صاحب رسالت بوده، به این اعتبار، امام هادی علیه السَّلَام می خواهد بفرماید، رسالت در خانه شما وارد شده است. ولی این معنی برای «موضع الرساله» یک معنای مجازی است و حقیقی نیست؛ مثل کلمه شیر که گاهی به انسان شجاع و قدرتمند گفته می شود و یک معنی غیرحقیقی و مجازی است. این چه معنایی است که ما به امامان معصوم علیهم السَّلَام بگوییم: چون جد شما رسول بوده است به اعتبار آن، رسالت در شما نیز آمده است.

اما معنای حقیقی «موضع الرساله» این است که رسالت همه انبیا، اعم از اولوالعزم و غیر اولوالعزم بجز رسالت خاتم الانبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به دست شما امضا شده است. یعنی آن رسالت حقیقی را خدا به شما داده و از ناحیه شما به همه انبیا ابلاغ شده است. در حقیقت رسالت در وجود شما خلاصه و پیاده می شود.

ولایت مطلق و ولایت مقید

ما وقتی انسان ها را مورد محاسبه قرار می دهیم، می بینیم که هر انسانی یک سلسله مراتبی دارد. اولین مرتبه انسان، مقام بشریت اوست. بعد از آن عده ای هستند که از این مقام رشد می کنند و خداوند مقام نبوت و رسالت را به آن ها عنایت می کند. اما بالاتر از مقام نبوت و رسالت، مقام ولایت و امامت است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۱). یعنی ابراهیم عبد بود، خلیل بود، نبی و رسول بود، اما بعد از این که خدا او را آزمایش کرد به مقام امامت رسید. بنابراین امامت بالاتر از مقام نبوت و رسالت است. از طرفی هم، هر کسی که به عنوان نبی و رسول مبعوث می شود نبوت و رسالتش، فرع ولایتش می باشد. چون خداوند یک ولایت باطنی به او داده است تا مسلط بر خویشتن و بر جهان هستی و خلقت و تکوین شود، آن گاه او را به مقام نبوت رسانده است. ما نبی بدون ولایت نداریم. اگر نبی ولایت نداشته باشد چگونه از او معجزه سر می زند؟ چگونه خبر از گذشته و حال و آینده می دهد؟

امّا انبیا که صاحب ولایت و امامت هستند ولایتشان مقید و محدود است، نه مطلق. ابراهیم خلیل الرحمن طبق آیه قرآن امام است امّا امام مقید، نه امام مطلق؛ یعنی امام بر همه انبیا و بر ما سوی الله نیست. لذا در روایات آمده است: همه انبیا فردای قیامت و انفسا می گویند و تنها پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و امتا می گویند. یعنی وقتی امت ها به پیامبران خود مراجعه می کنند آن ها

ص: ۸۹

۱- (۱). و هنگامی که خداوند ابراهیم را با کلماتی بیازمود و او همه را به اتمام رسانید، گفت: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

می گویند: به سراغ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بروید؛ زیرا ما همه نماینده او بودیم. (۱)

بنابراین ولایت مطلقه و کلیه برای اهل بیت علیهم السّلام است. خدای مّان در قرآن کریمش می فرماید: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (۲). خدای مّان روز قیامت ولایتش را کامل به مردم نشان می دهد. اگر مردم در دنیا نفهمیدند، در آن جا می فهمند. آن جا دیگر موانع و حجاب ها از میان رفته و روز است؛ برخلاف دنیا که شب است. در روایات ما آمده است: «هنالك الولايه يعنى ولایت علی بن ابیطالب علیه السّلام» (۳). فردای قیامت مردم ولایت مطلقه امیر المؤمنین علیه السّلام را می بینند و متوجه می شوند، تا جایی که خداوند حساب رسی خلق را به او سپرده است.

از مجموع این مطالبی که عرض شد به این نتیجه می رسیم که نبوت از ناحیه ولایت امضا می شود؛ یعنی اگر ائمه معصومین علیهم السّلام که صاحب ولایت مطلقه هستند امضا نکنند کسی نمی تواند پیامبر و رسول باشد.

در روایتی فرمودند:

ص: ۹۰

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵ و ج ۶، ص ۵۷.

۲- (۲). آنجا ثابت شد که حاکمیت از آن خدای حق است. سوره کُف، آیه ۴۴.

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

«ما تكاملت النبوة لنبی فی الاظله حتى عرضت علیه ولایتی و ولایت اهل بیتی» (۱)

هیچ پیغمبری به مقام نبوت مبعوث نشد مگر این که ولایت من و ولایت اهل بیت من بر او عرضه شد.

و در روایتی مشابه درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «حتى أقر بفضلها» (۲)؛ اگر اقرار به فضیلت زهراى اطهر علیها السلام می کرد خداوند به او درجه می داد و او را مبعوث می کرد.

تبلیغ ولایت، رمز بعثت پیامبر

خداوند در سوره مبارکه مائده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۳)

ای رسول! علی را معرفی کن که اگر این کار را نکردی آن رسالتی را که خدای منان به تو داده بود، به انجام نرسانده ای و دیگر رسول نخواهی بود.

خداوند فرمود: «فما تبليغ»، بلکه فعل ماضی آورده «فما بلغت»،

ص: ۹۱

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱.

۲- (۲). مجمع النورین، ص ۴۰.

۳- (۳). سوره مائده، آیه ۶۷.

چرا که به جای این که بگوید اگر علی را معرفی نکنی رسالت را نمی رسانی، نرساندی آورده است؟ مقصود این است که از روز اول تا امروز همه و همه، مقدمه ولایت و امامت علی علیه السلام بوده است.

در حقیقت علی علیه السلام باطن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا ظاهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوت، امّا باطن و حقیقت حضرت، ولایت است (۱). برای همین در قرآن آمده و از باطن پیامبر پرده برداشته است؛ یعنی هر کس بخواهد باطن پیامبر را کامل و تمام عیار ببیند باید حضرت علی علیه السلام را تماشا کند. لذا گاهی می فرمودند: «و حبيب قلبی» (۲) امیر المؤمنین علیه السلام قلب من است.

در روایت دیگری فرمودند:

«بی انذرتم و بعلی ابن ابیطالب علیه السلام إهدیتکم» (۳)

به واسطه من پیامبر، شما انذار و ترسانده می شوید، امّا هدایت با امیر المؤمنین علیه السلام است.

یک کار مهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسأله انذار است؛ برای این که بشر از باطل، دست بردارد و وارد حق بشود. امّا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سمت هدایت گری هم دارد؛ همچنان که قرآن می فرماید:

ص: ۹۲

۱- (۱). مشارق انوار الیقین، ص ۶۹ و ۱۲۴.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۳.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۵.

«أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱)

ای پیغمبر تو منذر و انذارکننده ای و هر قومی هم، هدایت گری دارد.

چرا حضرت در این روایت خود را منذر و علی علیه السلام را هادی معرفی می کند؟ نکته اش این است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام ظاهری نبوت را دارد و کار و شغل نبی هم، خبر دادن و برحذر داشتن و ترساندن است، اما حضرت می فرماید: باطن من ولایت و امامت است و به عنوان باطن، بشر را هدایت می کنم؛ چون شغل ولایت و امامت علاوه بر انذار، دستگیری و هدایت هم است. حضرت علی علیه السلام نیز باطن و نفس پیامبر است، به همین دلیل به عنوان هدایت کننده یاد شده است.

مقام عصمت، حافظ نبوت و امامت

این روایت را همه شنیده ایم:

«لولاك لما خلقت الأفلاك و لو لا علي لما خلقتك و لو لا فاطمه لما خلقتكما» (۲)

ای پیغمبر اگر تو نبودی عالم را نمی آفریدم و اگر علی نبود

ص: ۹۳

۱- (۱). سورة رعد، آیه ۷.

۲- (۲). مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۱۶۶.

تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود تو و علی را نمی آفریدم.

یک معنی این حدیث چنین است: ما یک مقام نبوت داریم و یک مقام امامت و همچنین یک مقام عصمت. امامت و ولایت، نگهدارنده رسالت است، اما خود ولایت و امامت نیز یک حفاظتی لازم دارد که آن عصمت می باشد.

این روایت می گوید: در واقع پیامبر هم نبی است و هم امام و هم مقام عصمت را دارد. خطاب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می گوید: یا رسول الله اگر جنبه امامت و ولایت تو نبود من تو را نمی آفریدم؛ چون این امامت است که نبوت تو را حفظ می کند و مصداق این امامت و ولایت تو، امیر المؤمنین علیه السَّلام شده است. همچنین اگر عصمت نبود نه تو را می آفریدم نه امامت را؛ زیرا امامت هم، نیاز به حفاظت دارد.

عصمت تو در خارج مصداق پیدا کرده و حضرت زهرا علیها السَّلام شده است. نمی خواهد بگوید فاطمه بالاتر از پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السَّلام است، بلکه این ها سه شأن برای پیامبر هستند که شأن ظاهریش نبوت، شأن باطنیش امامت و شأن باطن الباطنیش، عصمت است.

خود پیامبر به علی علیه السَّلام فرمود:

«كنت مع الأنبياء سرًا و معي جهرا»^(۱)

علی جان، تو با همه انبیا در خفا و پنهان بودی، ولی با من

ص: ۹۴

۱- (۱). القطره من بحار مناقب النبی و العتره علیهم السَّلام، ج ۱، ص ۱۸۸، حدیث ۱۷۳.

یعنی باطن نبوت و رسالت آنان ولایت بود. علی علیه السّلام در درون آن ها بود و هرکس را به اندازه ظرفیتش نیرو می داد و صاحب ولایتش می کرد. در حقیقت آن ولایتی که در وجود همه انبیا کار می کرد و ولایت مقیده ای که داشتند از ناحیه علی علیه السّلام بود که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و علنی شد و خود را نشان داد و معرفی کرد.

ولایت بر دولت انبیا

حضرت علی علیه السّلام در روایت دیگری فرمودند: «إِنِّي لصاحب الكُرَاتِ و دولة الدَّولِ» (۱).

من صاحب کُرَات هستم یعنی چه؟ آیا در این جا حضرت می خواهد بگوید من در جنگ حمله پی در پی به دشمن می کنم؟ یا با توجه به جمله قبل، معنای دیگری نیز دارد و آن این که من دفعات مکرر، به این دنیا آمده ام و می آیم. به عبارت دیگر حضرت می فرماید:

من با آدم بودم؛ با ابراهیم، با عیسی، با موسی و با همه انبیا - سلام الله عليهم اجمعين - بودم، نه این که فقط در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده باشم.

به عنوان نمونه این مطلب را عرض می کنم که خدای مَنان به

ص: ۹۵

حضرت موسی و هارون علیهم السّلام فرمود: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (۱)؛ به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده است. ولی خدا یک وعده هم به آن ها داده بود. «وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا» (۲)؛ یعنی شما بروید من همراه شما سلطانی قرار می دهم. فرعون به نگهبان های قصر سفارش کرده بود که به هیچ کس جز موسی و هارون اجازه ورود ندهند؛ زیرا شاید آن ها حرف هایی می زدند که نمی خواست پیش دیگران رسوا شود.

وقتی موسی و هارون وارد قصر شدند، دیدند فرعون از روی تختش افتاده و بیهوش شده است. بعد که به هوش آمد و آن حرف ها رد و بدل شد، فرعون دربان ها را خواست و به آن ها گفت: مگر نگفتم کسی جز موسی و هارون اجازه ورود ندارد؟ آن ها هم گفتند: ما هم همین کار را کردیم و به هیچ کس اجازه ورود ندادیم. فرعون گفت:

پس این جوانی که سوار بر اسب سفید با لباس های فاخر وارد قصر شد که من از دیدن هیبت و عظمت او به زمین افتادم و بیهوش شدم؟ در روایت داریم که آن جوان امیر المؤمنین علیه السّلام بود. (۳) یعنی به طور پنهانی با همه انبیا بوده و گاهی هم ظهور و بروز پیدا می کرده است.

ص: ۹۶

۱- (۱). سورة طه، آیه ۴۳.

۲- (۲). سورة القصص، آیه ۳۵.

۳- (۳). مدینه المعجز، ج ۱، ص ۱۴۳.

در ادامه روایت، حضرت فرمودند: «انا دولة الدّول». یعنی چه؟ یعنی من حکومت و دولت های همه انبیا بودم. اگر آن ها تشکیل دولتی دادند همه آن دولت ها زیر سایه ولایت من امیر المؤمنین علیه السلام بود.

شیعه و سنی همگی این حدیث را نقل کرده اند:

«لو اجتمع الناس على حبّ علي ابن أبيطالب عليه السلام لما خلق الله النّار»^(۱)

اگر مردم بر دوستی و محبت علی علیه السلام اجتماع می کردند، خدا جهنم را نمی آفرید.

این روایت چند نکته دارد:

۱. جهنم برای دوستان حضرت علی علیه السلام نیست، بلکه برای دشمنان حضرت است.

۲. اگر مولا فقط اختصاص به این امت داشت مابقی امت ها چه می شوند؟ فرعون چه می شود؟ نمرود چه می شود؟ قوم لوط و عاد چه می شوند؟ حضرت علی علیه السلام که در آن زمان ها به حسب ظاهر نبوده است، پس چگونه مردم، علی علیه السلام را دوست داشته باشند تا به بهشت بروند و دشمنانش به جهنم وارد شوند؟

باید گفت امیر المؤمنین علیه السلام به تاریخ خاصی تعلق ندارد، بلکه به

ص: ۹۷

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۸؛ ینایع الموده، ج ۱، ص ۲۷۲.

همه عوالم و هستی متعلق است و فرمانش در همه امت ها بوده و محبتش نیز بر همه واجب بوده است. در حقیقت همه انبیا نماینده حضرت علی علیه السلام بودند. آن ها فیض را، علم را، معارف را و شرایط رسالت را از حضرت می گرفتند. مولا بود که نبوت آن ها را امضا می کرد و ابلاغیه را به آن ها می داد. برای همین است وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام آمدند ادیان دیگر همگی نسخ شدند؛ زیرا آن ها نماینده بودند و با آمدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کارشان به پایان رسید.

در یکی از فرازهای زیارت جامعه می خوانیم: «و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته» آن چه به انبیا نازل می شود در نزد شماست؛ یعنی پیش شما موجود است و از ناحیه شما به انبیا می رسد و هر آن چه فرشتگان خدا فرود آورده اند همه آن ها نزد شما بوده؛ یعنی خدا به شما چهارده معصوم علیهم السلام داده است.

در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عِترته الهداه المهتدین»^(۱)

اولین چیزی که خدا آفرید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام بودند.

ص: ۹۸

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۴۴۲.

ابتدا آن‌ها را آفرید تا هرچه فیض و کمالات و معارف است به آن‌ها بدهد و آن‌گاه از ناحیه آن‌ها به انبیا و غیر انبیا برسد.

امیر المؤمنین علیه السلام و علم الكتاب

در این جا به نکته ای اشاره می‌کنم. آیه کریمه قرآنی می‌فرماید:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۱)

کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند.

در روایات وارد شده منظور از «و من عنده علم الكتاب» امیر المؤمنین علیه السلام است. (۲) این آیه در مکه بر پیامبر نازل شده است، زمانی که کفار می‌آمدند بحث می‌کردند و رسالت پیامبر را قبول نداشتند. خدا می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو شاهد دارد یکی خدا و دیگری آن‌آقایی که نزدش علم کتاب است؛ یعنی امیر المؤمنین علیه السلام.

امیر المؤمنین علیه السلام در مکه سن زیادی نداشته‌اند و هنوز هم به مقام امامت ظاهری نرسیده‌اند، اما در آن زمان علم کتاب را داشته‌است.

چون علم آن‌ها ذاتی است و وقتی هنوز به دنیا نیامده بودند همه چیز

ص: ۹۹

۱- (۱). سورة رعد، آیه ۴۳.

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۸.

را می دانستند و به همه چیز آگاهی داشتند.

نقل کرده اند وقتی حضرت علی علیه السّلام به دنیا آمد چشمانشان را بسته بود و باز نمی کرد. اما همین که حضرت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند، در بغل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چشم هایش را باز کرد. یعنی یا رسول الله، فقط به جمال تو چشم هایم باز می شود. در آن هنگام مولا شروع به خواندن این آیات می کند: (۱) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۲)

چگونه است که هنوز پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت نرسیده و قرآن نازل نشده است امیر المؤمنین علیه السّلام قرآن می خواند. جواب آن در سوره الرحمن آمده است. خداوند می گوید: «الرَّحْمَنُ ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ» یعنی ما در عالم نورانیت قرآن را به علی یاد دادیم بعدا علی را بیافریدیم. اول قرآن را بلد بود و بعد متولد شد.

منظور از انسان، حضرت علی علیه السّلام است؛ زیرا نام دیگر سوره «دهر» که در شأن حضرت آمده است «انسان» است. در حقیقت می خواهد بگوید: انسانی که تجلی گاه و مظهر تمام عیار حضرت رب العالمین است در سوره دهر (انسان) پیدا می شود و بقیه افراد شبیه به انسان

ص: ۱۰۰

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲.

۲- (۲). به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. مؤمنان رستگار شدند؛ آن ها که در نمازشان خشوع دارند؛ و آن ها که از لغو و بیهودگی رویگردانند. (سوره مؤمنون، آیه ۳-۱)

هستند و به اندازه رشدشان به انسائیت نزدیک می شوند. بنابراین یک تفسیر «خلق الانسان» این است: «خلق علیا علیه السلام» (۱).

معلم کیست؟ معلم خود خداست: «الرحمن».

موضوع درس چیست؟ قرآن: «علم القرآن».

شاگرد کیست؟ علی علیه السلام: «خلق الانسان».

در این جا این سؤال مطرح است که چرا حضرت، سوره مؤمنون را در هنگام تولد خواندند؟ به این علت که پیامبر بفرماید: یا علی! مؤمنین به واسطه تو رستگار می شوند و هر کس از تو فاصله گرفت رستگاری و پیروزی ندارد.

عصاره انبیا

در بخش دیگری از زیارت جامعه می خوانیم: «و سلاله النبیین و صفوه المرسلین». «سلاله» به معنی آب میوه و عصاره و جوهره میوه است. یعنی اگر عصاره تمام انبیا که همان علم و حقایق و معارف آن هاست در یک جا جمع شود، عصاره همه این کمالات، شما ائمه معصومین علیهم السلام هستید.

«و صفوه المرسلین»؛ یعنی اگر بهترین و خالص ترین مسلمین را جدا کنیم، بهترین مرسل و عالی ترین فرستاده شدگان از جانب خدا، شما

ص: ۱۰۱

وقتی آب گل را می گیرید گلاب می شود. حال اگر گلاب را مجددا بجوشانید و آب آن را بگیریید عطر می شود. «سلاله» یعنی گلاب.

«سلاله النبین» می گوید: انبیا گل هستند و شما ائمه، گلابید و «صفوه المرسلین» می گوید: پیامبران مرسل که سیصد و سیزده نفرند(۱) به منزله گلاب اند و شما ائمه، عطر این گلاب هستید.

برترین منزلگاه قرب

در بخش دیگری از زیارت می گوئیم:

«فبلغ الله بكم أشرف محلّ المکرمین و اعلیٰ منازل المقرّبین و أرفع درجات المرسلین».

پس خداوند شما را به شریف ترین جایگاه اهل کرامت و برترین منزل های مقربین و بالاترین درجات رسولانش رسانید.

در این جا نمی خواهد بگوید که شما فقط مقام رسالت و نبوت را دارا هستید، بلکه می گوید: شما بالاترین درجه نبوت را دارا هستید که همان درجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. یعنی مقام شما مساوی با مقام

ص: ۱۰۲

۱- (۱). از بین صد و بیست و چهار هزار نبی سیصد و سیزده نفر آن ها رسول و از بین رسولان پنج نفر اولو العزم یعنی صاحب کتاب آسمانی می باشند. خصال صدوق، ص ۳۰۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

معنای دیگری هم که می توان از این جمله فهمید این است که «باء» متصل به «کم» باء سببیه است؛ یعنی خدای مَنان به سبب شما درجات بالا- را به مرسلین و بالا-ترین مرتبه را به مقریین داده است. هر کس به عالی ترین منزلگاه قرب و بالاترین درجه رسالت رسید به واسطه شما، خدا او را به این مقام رسانده است. این جملات را که کنار هم بگذاریم به این نتیجه می رسیم که رسالت ها و نبوت ها همه از یک معدن و مرکز استخراج شده است و آن وجود حضرات چهارده معصوم علیهم السّلام می باشند.

ص: ۱۰۳

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (۱)

و في زیاره الجامعه الكبيره: «و الباب المبتلى به الناس»

در این بخش از زیارت جامعه، امامان معصوم علیهم السّلام تشبیه به باب و در شده اند: «و الباب المبتلى به الناس»؛ یعنی ائمه علیهم السّلام یکی از ابواب و درهای الهی هستند که تمام انسان ها و مردم به این باب آزمایش شده اند.

در ابتدا این سؤال مطرح می شود که چرا برای معرفی و شناساندن اهل بیت علیهم السّلام آنان را تشبیه به چیزی می کرده اند؟ گاهی می فرمودند:

امامان معصوم علیهم السّلام کشتی نجات اند، گاهی می فرمودند: چراغ های هدایت اند. گاهی تشبیه به درخت طیبه و در برخی موارد هم تشبیه به

ص: ۱۰۴

تمام این تشبیهات برای این است که عرب آن روز از یک سرمایه فکری بلندی برخوردار نبود. به ناچار باید معقولات را با لباس محسوس برای آنان بیان می فرمودند. لذا برای این که آنان را نسبت به موقعیت و منزلت حضرات امامان معصوم علیهم السلام آشنا کنند مسائل را با این تشبیهات عنوان می کردند.

به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای این که جامعیت اهل بیت علیهم السلام را بیان کند و بفهماند که ایشان واجد همه کمالات هستند از تشبیهات زیادی استفاده کرده اند. بعضی جاها ائمه علیهم السلام را به چراغ و بعضی جاها به کشتی تشبیه کرده اند؛ یعنی چنین می خواستند بفهمانند که هر نقشی که چراغ یا کشتی در جهان ایفا می کند تمام آن ها در وجود امامان معصوم علیهم السلام به طور کامل وجود دارد.

علت شباهت به باب و در

با توجه این مقدمه ببینیم چرا ائمه علیهم السلام تشبیه به در شده اند؟ خدای منان در قرآن کریمش در سوره مبارکه بقره در دو آیه از حضرات امامان معصوم علیهم السلام تعبیر به در فرموده است. در یک آیه فرمودند: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (۱) ایمان، نیکی و صفات خوب داشتن به این

ص: ۱۰۵

نیست که شما از پشت خانه یا دیوار آن، وارد خانه شوید. نشانه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه ها وارد شوید.

اصلا این عقلا-یی نیست که یک نفر از پشت خانه وارد خانه شود؛ چون راهی از آن جا وجود ندارد مگر این که جایی را خراب کند و بعد وارد خانه شود.

آیا در این آیه، خدای مَنان می خواهد یک مسأله ای که همه می دانند را بیان کند؟ آیا می خواهد بگوید از در خانه وارد خانه خودتان و دوستانتان شوید؟ نه، این گونه نیست. منظور از این خانه، خانه توحید است، خانه رسالت، خانه قرآن و خانه اخلاق است.

می فرماید: اگر ما یک خانه مادی داریم یک خانه معنوی نیز داریم.

برای این که وارد این خانه های معنوی بشوید باید در آن ها را پیدا کنید و ببینید چه کسانی در آن ها هستند و از مسیر آنان، وارد این خانه های علم و توحید و ایمان و حقایق بشوید. در روایات ما وارد شده است که درهای خانه های معنویت و توحید و رسالت و... اهل بیت علیهم السّلام هستند.

اصبغ بن نباته می گوید:

«كنت عند أمير المؤمنين عليه السّلام ف جاء ابن كوّاء؛ خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بودم که ابن کوّا وارد شد. ابن کوّا از منافقان و دشمنان سرسخت حضرت به حساب می آمد. می گوید: ابن کوّا از حضرت پرسید: تفسیر آیه مبارکه «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا...» چیست؟ حضرت علی علیه السّلام فرمودند:

«نحن بيوت التي أمر الله بها أن يؤتى من أبوابها ونحن

باب الله و بیوته التي یؤتی منه، فمن بايعنا (تابعنا) و أقر بولایتنا فقد أتى البيوت من أبوابها و من خالفنا و فضل علينا غیرنا فقد أتى البيوت من ظهورها» (۱).

فرمودند: این آیه دربارهٔ ماست. آن خانه‌هایی که خدای مَنان امر فرموده از در آن خانه‌ها وارد شوید ما هستیم. آن گاه فرمود: «نحن باب الله»؛ ما در آن خانه‌ها هستیم. هر کس با ما معامله و مباحه کند و از ما پیروی کند، همچنین اقرار و اعتراف به فضل و ولایت ما کند این شخص از در خانه وارد خانه شده است، ولی هر کس که با ما مخالفت بورزد و کلمات ما را نپذیرد و دیگران را در مقام فکری و عمل بر ما ترجیح دهد از در خانه وارد نشده، بلکه از پشت (بام) می‌خواهد وارد شود.

چه کسی از پشت بام وارد خانه می‌شود؟ کسی که می‌خواهد دزدی کند. پس هر کس که می‌خواهد وارد خانه توحید، رسالت و قرآن و معارف شود و از در ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام وارد نشود، سارق و دزد است.

در روایات دیگر هم این گونه افراد تعبیر به سارق شده‌اند از جمله این که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۰۷

«سرقوا اکرم آیه فی کتاب الله بسم الله الرحمن الرحيم» (۱)

گرامی ترین آیه در قرآن که «بسم الله الرحمن الرحيم» است را از قرآن دزدیده اند و می گوید بسم الله جزء سوره ها نیست.

چه کسانی این چنین می گویند؟ همان هایی که از در وارد نشده اند.

همان کسانی که ولایت دیگران را بر ولایت حضرت علی علیه السلام مقدم شمرده اند.

باب ریزش گناهان

آیه دوم آیه ای است که در قرآن خطاب به بنی اسرائیل آمده است:

«وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَبْرُدُ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

وقتی بنی اسرائیل می خواستند بیت المقدس را فتح کنند «بلعم باعورا» (۳) که می خواست بنی اسرائیل را نفرین کند، زبانش گنگ شد و

ص: ۱۰۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۶.

۲- (۲). و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر [بیت المقدس] وارد شوید؛ از نعمت های فراوان آن، از هر جا می خواهید بخورید؛ و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز.» تا خطاهای شما را ببخشیم؛ و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد.» (سوره بقره، آیه ۸۵)

۳- (۳). بلعم باعورا، عالمی بود که دعایش مستجاب می شد. وی دوازده هزار شاگرد داشت اما -

نتوانست نفرین کند، دستور داد زن های آرایش کرده را داخل لشکر آن ها فرستادند. بنی اسرائیل نیز از هدف اصلی خود غافل شده و از جنگ سر باز زدند و به همین دلیل مرض طاعون بر آن ها نازل شد و حدود چهل سال در آن بیابان دچار سرگردانی شدند. به همین خاطر، خداوند به بنی اسرائیل فرمود: حالا که بعد از چهل سال تیه و سرگردانی می خواهید وارد شهر بیت المقدس شوید سرهایتان را پایین بگیرید و بگویید خدایا گناهان ما را بریز! آن ها هم وقتی می خواستند وارد شهر بشوند چون دیدند دروازه اش خیلی بزرگ است و نیازی به خم شدن و سجده ندارد از فرمان خدا سرپیچی کردند.

در روایات ما آمده است: علت دستور خدا این بود که بالای دروازه شهر، تمثال حضرت علی علیه السلام زده شده بود. (۱) خداوند می گوید:

وقتی برای ورود به شهر رژه می روید باید در برابر تمثال مولا خم شوید. چه مقدار؟ «و ادخلوا الباب سجدا» فرمود: «رکعا». یعنی در برابر تمثال ولایت اگر به سجده بیفتید جا دارد.

در این جا نکته ای را بیان می کنم و آن این که سجده در برابر امام معصوم علیهم السلام چه حکمی دارد؟ مرحوم شهید اول می گوید: یکی از

ص: ۱۰۹

آداب زیارت آقا امام رضا علیه السّلام و ائمه معصومین علیهم السّلام این است که وقتی می خواهی وارد ضریح و حرم بشوی ابتدا بوسه بزنی و سپس پیشانی را بر زمین بگذاری و خدا را شکر کن. (۱)

در حقیقت ما وقتی امام را می بینیم، برای خدا به سجده می افتیم همان گونه که خدای مّان به ملائکه فرمان داد، آدم را که دیدید به سجده بیفتید و مرا شکر کنید. حال، چگونه من، امام معصوم علیه السّلام را که آدم به طفیل وجود او آفریده شده را ببینم و به سجده نیفتم.

بعضی می گویند: این کارها برای چیست؟ ولی من چندین مرتبه مشاهده کردم که مرحوم اراکی وقتی می خواستند وارد بر ضریح شوند پیشانی شان را به عتبه می گذاشتند و می بوسیدند. حضرت آیت الله بهجت نیز وقتی حرم خلوت بود به زمین می افتاد و عتبه را می بوسید.

آیه ادامه می دهد: وقتی به سجده افتادید «قُولُوا حِطَّةً»؛ بگویید:

«ریزش، ریزش»؛ یعنی خدایا گناهان ما را بریز. در تفسیر این آیه، امام باقر علیه السّلام فرمودند: «نحن باب حطّکم» (۲)؛ ما باب ریزش گناهان شما هستیم. در روایت دیگری هم حضرت علی علیه السّلام فرمودند: «أنا) نحن باب حطّه» (۳)؛ یعنی آن باب حطه ای که بنی اسرائیل در برابر آن بایستی

ص: ۱۱۰

۱- (۱). دروس، ج ۲، ص ۲۵.

۲- (۲). تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۳.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۶۱.

می گفتند: «حَطَّ ذُنُوبُنَا» ما ائمه معصومین علیهم السّلام هستیم. خدا می گوید: تا امیر المؤمنین و امامان معصوم علیهم السّلام از شما بنی اسرائیل راضی نشوند گناهانتان بخشیده نمی شود. آن ها هم به جای «حَطَّه» می گفتند:

«حنطه»؛ یعنی گندم. (۱) اگر انسان مادی باشد قرآن را نیز تفسیر مادی می کند.

در یکی از بخش های زیارت جامعه چنین می گوئیم:

«يا وَلِيَّ اللهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللهِ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُم»؛

ای اولیای الهی! میان من و خدا گناهایی رخ داده است که آن گناهان را هیچ عاملی از بین نمی برد مگر خشنودی شما.

یعنی اگر میلیون ها مرتبه هم استغفار کنم، اگر شب تا به صبح گریه کنم فایده ندارد. پس چگونه آمرزیده می شوم؟

در روایات ما وارد شده است که پرونده اعمال ما شب و روز یا دوشنبه و پنجشنبه ها به محضر امامان معصوم علیهم السّلام وارد می شود.

ایشان به پرونده ما نگاه می کنند و هرگاه اعمال ما خوب بود، برای ما طلب توفیق از دیاد اطاعت می کنند و هرگاه اعمال ما بد بود برای ما

ص: ۱۱۱

استغفار می کنند. این استغفار است که برای ما کارساز است. (۱)

در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین گونه بود. جزء آداب بود که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بروند تا حضرت برایشان استغفار کند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم استغفار می کردند و خداوند گناهان آن ها را می آمرزید. (۲)

در حقیقت اعتقاد به ولایت است که موجب آمرزش گناهان می شود. وقتی من معتقد به ولایت شدم، استغفار اثر دارد، نمازم اثر دارد، توبه ام اثر دارد، گریه ام اثر دارد، زیارت کردم اثر دارد و الا بدون اعتقاد هیچ کدام از این اعمال سودی ندارد. در واقع آن اثر اصلی برای ولایت است.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- (۲). مدینه المعجز، ج ۷، ص ۲۷۱.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۱).

و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ» (۲).

در مبحث گذشته آیاتی را که در مورد باب الله بودن حضرات اهل بیت عليهم السلام بود عنوان و مطرح کردیم. در مورد باب الله بودن ائمه عليهم السلام احادیث و روایات فراوانی وارد شده که از حد تواتر خارج است. در این جا به بیان چند حدیث و روایت در این زمینه می پردازیم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روایتی فرمودند: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ»؛ امیر المؤمنین علیه السلام بزرگ ترین در به سوی خدا و عالم توحید است.

ص: ۱۱۳

۱- (۱). همه چیز را در کتاب آشکارکننده ای برشمرده ایم. (سوره یس، آیه ۱۲).

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۵.

همچنین فرمودند: «انّ علیاً علیه السّلام باب الهدی بعدی»؛ (۱) حضرت علی علیه السّلام در هدایت بعد از من است. درست است که انبیا، همه باب به سوی خدا هستند، اما آن ها نیز برای خودشان دری به سوی خدا دارند.

اکبر الابواب امیر المؤمنین علیه السّلام و حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام هستند.

سلیم بن قیس هلالی کوفی از حضرت سلمان نقل می کند که فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام باب الله است؛ «فمن دخله کان مؤمناً و من خرج منه کان کافراً»؛ (۲) هر کس از این در و مسیر وارد اسلام شد این مؤمن است و هر کس از آن خارج شد، کافر است.

ایمان و کفر

در این جا یک نکته دقیق علمی را بیان کنم: هر کلمه و وصفی یک ضدّ و مقابلی دارد؛ مثلاً مقابل نور، ظلمت و مقابل روز، شب است.

ضد و مقابل کلمه ایمان چیست؟ آیا کلمه مسلمان است؟ نه! اگر آیات قرآنی بررسی شود می بینیم خدای مّان آن چه را که در برابر مؤمن به کار می برد کلمه فاسق است. «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَشْتَبَهُونَ». (۳) آیه قرآن مؤمن را با فاسق مقایسه می کند که فاسق در این جا به معنای کافر است.

ص: ۱۱۴

۱- (۱). امالی صدوق، ص ۲۰.

۲- (۲). کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۹۷.

۳- (۳). آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه. هرگز این دو برابر نیستند. (سوره سجده، آیه ۱۸).

مؤمن در احادیث و روایات، انسانی است که امامت ائمه معصومین علیهم السّلام را پذیرفته است. در حقیقت رکن ایمان، ولایت و امامت حضرات معصومین علیهم السّلام است و کسی که ولایت ندارد مؤمن نیست و کسی که مؤمن نباشد در صف مقابل آن، یعنی در صف کفر است و باید در کلاس کفر به سر ببرد.

در زیارت جامعه می خوانیم: «من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلک»؛ هر کس به شما پیوست نجات یافت و هر کس از شما روی برگرداند هلاک شد.

در کلام حضرت سلمان است رحمهم الله که هر کس در کلاس امامت باشد و بعد منکر شود کافر می شود؛ ولی امام هادی علیه السّلام در زیارت جامعه یک مرتبه بالاتر از آن را بیان می کند و می فرماید: «هر کسی که داخل در ولایت و امامت نشود کافر است». این مطلب در راستای همان روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «هر کس بمیرد درحالی که امام زمانش را نشناخته، مثل زمان جاهلیت مرده است» (۱).

همان گونه که قبلا هم اشاره کردیم زمان جاهلیت زمان کفر بوده است.

باب شناخت خدا

در روایت دیگری امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«الأوصیاء هم أبواب الله عزّ و جلّ الّتی یوتی منها و لو لا هم

ص: ۱۱۵

ما عرف الله و بهم احتج الله على خلقه» (۱).

جانشینان (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) درهای خدای شکست ناپذیر شکوهمند هستند که از آن درها باید وارد توحید شد و اگر ایشان نبودند، خدا شناخته نمی شد و به وجود ایشان، خدا بر خلقش احتجاج فرموده است.

در این روایت امام صادق علیه السلام از امامان معصوم علیهم السلام تعبیر به «باب الله» کرده است. یعنی هر که می خواهد خدا را بشناسد و به خدا برسد باید از مسیر ما وارد شود و گرنه از محالات است که منهای اهل بیت علیهم السلام کسی بتواند خدا را بشناسد.

روایتی نیز از حضرت سید الشهداء علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» نقل شده است که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (۲).

حضرت فرمودند: فلسفه آفرینش و خلقت، معرفه الله است. و نتیجه معرفت، بندگی خدای مَنان است و نتیجه بندگی هم بی نیازی از عبادت غیر خداست. در دعای کمیل می خوانیم: «و طاعته غنی»؛

ص: ۱۱۶

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۵.

اطاعت و بندگی خدای مَنان برای بشر بی نیازی می آورد. من که گرفتار هوای نفس و زرق و برق دنیا هستم، چگونه بی نیاز باشم. من اگر بنده خدا شدم آن گاه است که از همه اسارت ها آزاد شده و بی نیاز می شوم.

سپس راوی سؤال کرد: «معرفه الله» یعنی چه؟ چگونه باید خدا را شناخت؟ حضرت فرمودند: معنی معرفه الله این است که مردم هر عصر و زمانی امام خودشان را بشناسند؛ آن امامی که اطاعت از او از جانب خداوند لازم و واجب شده است.

بنابراین ما هم اگر امام زمان علیه السلام را شناختیم می توانیم خدا را بشناسیم. اگر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نبود، اگر کلمات و روایات اهل بیت علیهم السلام نبود ما کجا می توانستیم خدا را بشناسیم؛ همان گونه که اهل سنت نتوانسته اند و برای نمونه بسیاری از آن ها قائل به جسمانیت خدا هستند.

آقا امام صادق علیه السلام فرمودند: «ذروه الأمر و سنامه و مفتاحه و رضی الرحمن و باب الأشياء الطاعة للإمام بعد معرفته» (۱). هر کس می خواهد به قلّه مرتفع اسلام و کلیدش و خشنودی پروردگار و باب الاشياء (یعنی باب سیاست، باب اقتصاد، باب اخلاقی و اعتقادی، عرفانی، عبادی و...) برسد باید دو کار انجام دهد: ۱. معرفت و شناخت امام ۲. اطاعت و پیروی از امام.

حکمت نظری، شناخت امام و حکمت عملی، تبعیت و پیروی از

ص: ۱۱۷

امام علیه السّلام است که ما با این حرکت، به باب الاشیاء می رسیم. اول باید امام را بشناسیم و قبولش کنیم و بعد هم، عملاً دنبالش حرکت کنیم.

امام رضا علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه «وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا» (۱)؛ و برای خدا نام های نیک است؛ خداوند را به آن نام ها بخوانید. فرمودند:

اسم ربّ ما هستیم. «نحن و الله الأسماء الحسنی» (۲)؛ به خدا قسم اسماء حسناى خدا، ما ائمه معصومین علیهم السّلام هستیم. اسم یعنی آینه، آینه هم کارش این است که هر چیزی در مقابل آن قرار گیرد همان را نشان می دهد.

بنابراین، این که می گویم ائمه معصومین علیهم السّلام نام های نیکو و زیبای حضرت رب العالمین هستند یعنی چه؟ یعنی ایشان آینه هستند.

من وقتی می خواهم چهره ام را بینم جلو آینه می روم و چهره ام را تماشا می کنم. حال اگر من بخواهم قدرت خدا، عظمت خدا و رحمت خدا را بینم نیاز به آینه ای دارم. این آینه خدانما، چهارده معصوم علیهم السّلام هستند. می گوید: برو علم اهل بیت را، قدرت اهل بیت را، رحمت، کرم، حلم و کلمات اهل بیت را نگاه کن، آن گاه خدا را می توانی ببینی.

در چهره مه رویان انوار تو می بینم در لعل گهرباران گفتار تو می بینم

در روایت دیگری امام زین العابدین علیه السّلام فرمودند:

ص: ۱۱۸

۱- (۱). سورة اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

«نحن أبواب الله و نحن الصراط المستقيم» (۱)؛ ما باب های خداوند و ما صراط مستقیم هستیم.

همچنین امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۲) فرمودند: «ماؤکم أبوابکم ای الأئمه و الأئمه أبواب الله بينه و بين خلقه» (۳)؛ یعنی امامان معصوم علیهم السلام درهای خدا بین او و بین خلقش هستند. ایمان به خدا، ایمان به معاد، ایمان به رسول الله، ایمان به ملائکه الله، ایمان به غیب دری دارد که آن، ائمه علیهم السلام هستند. هر که امامان معصوم علیهم السلام را قبول ندارد، ایمان ندارد.

همچنین شهر احکام، شهر اخلاق، شهر یقین، شهر علم و دانش، دری دارد که حضرات اهل بیت علیهم السلام می باشند.

آنان همچنین درهای قرآن هستند؛ یعنی هر کس می خواهد وارد شهر قرآن شود و باطن قرآن، تفسیر قرآن و ظرایف قرآن را بفهمد باید از در و مسیر ائمه علیهم السلام وارد شود.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). معانی الاخبار، ص ۱۴.

۲- (۲). بگو: «به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟! (سوره ملک، آیه ۳۰)

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

گفتار دهم: اهل بیت علیهم السلام باب های خداوند در همه کمالات (۱)

اشاره

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۱)

و في زیاره الجامعه: «و الباب المبتلى به الناس».

بحث ما پیرامون باب الله بودن حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بود.

در این گفتار وارد مصادیق باب الله بودن می شویم.

گاهی فردی باب و دربان و مشاور در مسائل اقتصادی است، اما در مسائل سیاسی چنین سمتی ندارد؛ یا در مسائل سیاسی مشاور است؛ اما در مسائل اقتصادی جنبه مشاوره و باب بودن را ندارد. آیا امامان معصوم علیهم السلام نیز فقط در چند بعد دربان و باب هستند؟ مثلاً فقط در باب توحید دربان هستند و در باب رحمت خدا دربان نیستند؟

ص: ۱۲۰

۱- (۱). و برای خدا نام های نیک است؛ خداوند را به آن (نام) ها بخوانید. (سوره اعراف، آیه ۱۸).

هنگامی که به روایات نگاه می‌کنیم می‌بینیم که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در همه کمالات و در همه خوبی‌های تشریحی و تکوینی، باب هستند. یعنی بشر به طور مطلق به هیچ خوبی و به هیچ کمالی راه ندارد مگر از مسیر امامت و ولایت امامان معصوم علیهم السلام.

در این جا به عنوان نمونه روایتی را از امام صادق علیه السلام عنوان می‌کنیم. حضرت فرمودند:

«نحن اصل کلّ برّ و من فروعنا کلّ برّ فمن البرّ التّوحد و الصّلاه و الصّیام و کظم الغیظ و العفو عن المسیء»^(۱)

و همه نیکی‌ها از شاخ و برگ ماست. پس، از نیکی‌ها توحید است و نماز و روزه و فرو نشانیدن خشم و گذشت از گناه کار.

یعنی ما اصل و ریشه همه نیکی‌ها و همه خوبی‌ها هستیم.

این جمله گویای این مطلب است که اصول دین، فروع دین، مسائل اخلاقی، مسائل عبادی و همه کمالاتی که در سطح عالم وجود دارد، ریشه همه آن‌ها ائمه معصومین علیهم السلام هستند. هر انسانی اگر خوبی‌ای دارد؛ چه بداند و چه نداند آن خوبی را از امامان معصوم علیهم السلام گرفته است.

آن‌گاه فرمود: همه خوبی‌ها و نیکی‌ها از فروع و شاخ و برگ ما

ص: ۱۲۱

می باشند و یکی از شاخ و برگ های بَر و نیکی، توحید است. یعنی اگر بشر قائل به یگانگی حضرت رب العالمین شده، چه انبیا، چه فرشته ها و چه انسان ها، توحید را از ما گرفته اند.

در آن روایت زیبا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ابن مسعود فرمودند: ما «سبحان الله» گفتیم که فرشته ها نیز گفتند. ما «لا اله الا الله» گفتیم که فرشته ها گفتند. ما «الله اكبر» گفتیم و بعد از آن فرشته ها هم گفتند. (۱)

حضرت آدم نیز تهلیل و تکبیر را نمی دانست، برای همین قرآن می فرماید: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (۲). یعنی معلم آدم، امیر المؤمنین علیه السلام و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بودند.

سخن علامه مجلسی در این باره

مرحوم علامه مجلسی درباره این موضوع می گوید:

«فقد ثبت من الأخبار المستفیضة أنّ العلوم و المعارف و الرحمة یفیض إلى سائر الخلق بواسطتهم حتّى الانبیاء و الملائكة» (۳)
؛ از احادیث متعدد این مسأله ثابت و مسلم است که علوم و معارف به واسطه ائمه معصومین علیهم السلام به سایر خلق سرازیر می شود، حتّی انبیا و ملائکه نیز علوم و معارفشان را از امامان معصوم علیهم السلام گرفته اند.

ص: ۱۲۲

۱- (۱). علل الشرایع، ج ۱، ص ۵.

۲- (۲). سوره بقره، آیه ۳۱.

۳- (۳). مرآه العقول، ج ۱، ص ۳۰.

مرحوم مجلسی از این سخن نتیجه ای زیبا می گیرد، می فرماید:

حالا که روایات به ما می فرمایند واسطه فیض مطلق مادی و معنوی حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام هستند پس: «کَلِمَا یَکُونُ التَّوَسُّلُ بِهِمْ أَشَدَّ وَ أَكْثَرَ یَکُونُ فِیضَانِ الْعِلْمِ عَلَیْهِ أَكْثَرُ»؛ هر مقداری توسل انسان به مقام شامخ ولایی آن ها بیشتر باشد، ریزش برکات و رحمت و علوم و حقایق هم بیشتر خواهد شد.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

این مطلب را علامه مجلسی می گوید. شخصیتی که آیت الله مرعشی در درس خارج فقهبانان درباره ایشان فرمودند: پدرم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را در خواب دید که بر فراز منبر نشسته است و علمای ربّانی و آن هایی که در مسیر ولایت حرکت کرده اند اطراف حضرت جمع هستند و نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم علامه مجلسی می باشد. در این حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، بحار الأنوار علامه مجلسی را به علما می داد. یعنی بروید و بحار الأنوار بخوانید که بعضی از بزرگان افتخار می کردند یک دوره بحار الأنوار را مطالعه کرده اند.

دریافت فیض از معصومین علیهم السّلام

مرحوم میرزا اسماعیل دولابی می فرمودند: من طالب علم و دانش بودم، آن قدر سینه ام را به زمین مشاهد مشرفه مالیده بودم که

ص: ۱۲۳

سینه ام زخم شده بود. همواره می گفتم من علم و دانش می خواهم، سینه ام را پر کنید. یک روزی وارد حرم امام حسین علیه السلام شدم و دستم را دراز کردم و این جمله را گفتم:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

یک مرتبه دیدم سینه ام باز شد و پر از حکمت و معارف شد.

بنابراین یادگیری علوم، منحصر به حوزه نمی شود؛ راه دومی هم دارد که آن راه دوم، توسل به اهل بیت علیهم السلام است.

این ویژگی مخصوص حضرات اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا آنان از اول خلقت تا انتهای آن، واسطه فیض مطلق بین هستی و حضرت رب العالمین هستند.

در زیارت مطلقه ابی عبد الله الحسین علیه السلام می خوانیم:

«اراده الربّ فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم» (۱)؛ اراده و خواست خدای منان در اندازه گیری های امور و کار جهان، ابتدا وارد خانه شما می شود و پس از آن، از منازل شما صادر می شود.

یعنی همه تقدیرات ابتدا وارد قلب اهل بیت علیهم السلام می شود و سپس به مقدار و توان ظرفیت و توسل افراد به آن ها از جانب ائمه علیهم السلام منتقل خواهد شد.

ص: ۱۲۴

۱- (۱). مفاتیح الجنان، بخشی از زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

کمیل بن زیاد که از اصحاب سرّ حضرت علی علیه السّلام بود. خدمت حضرت آمد و گفت: «ما الحقیقه»؛ حقیقت چیست؟ حضرت فرمود:

«ما لك و الحقیقه»؛ تو را با حقیقت چه کار؟ عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، «ا و لست صاحب سرّك»؛ آیا من صاحب سرّ شما نیستم؟ گاهی اسرار را برای من بیان می فرمایید. حضرت فرمود: بله، تو از اصحاب سرّ من هستی، اما نه همه اسرار، گوشه ای از حقیقت این است که ما وقتی آب را نوشیدیم لب هایمان مقداری خیس شده و قطره های بسیار کمی در لب های ما سرازیر است. از آن قطره ها مقداری به تو می دهم (۱).

امرای کلام

همچنین امیر المؤمنین علیه السّلام در نهج البلاغه می فرماید: «و إنّ لأمرء الكلام» (۲)؛ امیر کلام و سخن ما هستیم.

این جمله دو معنا دارد. معنای اولش این است: در هر رشته و در هر بابی کسی بهتر از ائمه معصومین علیهم السّلام نتوانسته و نمی تواند سخن بگوید. می فرماید: ما امیر کلامیم و ریشه های سخن گفتن در خانه ماست. شاخ و برگ و فروع سخن گفتن هم، آویزان به بیت ماست.

مگر در زیارت جامعه نمی گوییم: «کلامکم نور»؛ یعنی کلام و

ص: ۱۲۵

۱- (۱). نور البراهین، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

سخن شما مثل نور راه گشاست و راه حق از باطل را نشان می دهد.

این جملات پیامی دارند و آن این که ما در هر بابی از ابواب که می خواهیم سخن بگوییم باید به سراغ اهل بیت علیهم السّلام برویم، نه این که به دنبال غربی ها حرکت کنیم و به سراغ کتاب های آن ها برویم.

معنای دوّم جمله نیز این است که ما امیر علم کلام هستیم. علم کلام نیز سخن از توحید و معاد به میان می آورد، بنابراین امیر علم توحید و علم معاد، ما هستیم.

روح نماز

در ادامه روایت فرمودند: «و من البرّ التّوحد و الصّیّلاه»؛ نماز نیز از فروع ماست. در این روایت و ده ها روایت دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام خود را اصل و نماز را، از فروع خود می دانند. (۱) در این جا این سؤال مطرح می شود که امام بالاتر است یا نماز؟

می گویند: امام حسین علیه السّلام فدای نماز شد. در صورتی که این حرف غلط است؛ چون نماز به فدای امام حسین علیه السّلام شد. اگر شما از فقها پرسید بین حفاظت از جان امام و نماز خواندن کدام بالاتر است؟ همگی می گویند: حفظ جان امام بالاتر از نماز است و باید نماز را رها کرد.

در روایتی امام فرمودند: سر مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بر روی دامن حضرت علی علیه السّلام بود که خورشید غروب کرد. وقتی پیامبر از خواب

ص: ۱۲۶

برخاستند فرمودند: ای علی، آیا نماز عصرت را خواندی؟ مولا فرمود: نه. پیامبر فرمودند: چرا؟ حضرت علی علیه السلام جواب دادند: یا رسول الله، چون سر مبارک شما روی دامن من بود و خوابیدن شما مهم تر از نماز عصر من است. (۱) یعنی روح نماز پیامبر است. حقیقت نماز، فلسفه و جویی نماز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. اصلاً نماز برای رسیدن به نبوت و امامت، وضع شده است. بعد آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کردند که خورشید برگردد و خداوند این کار را کرد و حضرت علی علیه السلام نماز عصرشان را خواندند.

مگر امام صادق علیه السلام نفرمودند: «هل الدین الا الحب» (۲)؛ آیا دین غیر از دوستی ائمه معصومین علیهم السلام چیز دیگری است؟ ائمه خودشان برتر از دین هستند. پس دین باید فدای آن ها بشود.

بنابراین از روایت امام صادق علیه السلام به این نتیجه می رسیم که باب توحید، باب نماز، باب روزه، باب کظم غیظ، باب رسیدن به همسایگان، باب عفو از بدان و گنه کاران، باب اخلاق و باب عبادات ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

در بخش دیگری از زیارت جامعه آمده است: «إن ذکر الخیر، کنتم أوله و اصله و فرعه و معدنه و مأویه و منتهاه» (۳).

ص: ۱۲۷

۱- (۱). کافی، ج ۴، ص ۵۶۲.

۲- (۲). خصال، ص ۲۱.

۳- (۳). از خیر و نیکویی یاد شود شما اول مقام نیکویی را دارا هستید و اصل و فرع و معدن و محل و مبدأ و منتهای هر خیر و نیکویی شماست.

آغاز همه نیکی ها

می فرماید: اگر سخنی از خیر و خوبی به میان آید اولین نفر شما هستید. معارف خیرند، عبادات خیرند، مسائل اخلاقی خیرند، فطرت خیر است. این که گفته می شود اولش شما هستید به این معناست که خدای منان، اول موجوداتی که آفرید شما چهارده معصوم علیهم السّلام بودید. همان گونه که قبلا هم اشاره کردم خلقت نورانی ائمه معصومین علیهم السّلام همزمان بوده و از نظر آفرینش تقدّم بر یکدیگر ندارند، ولی وقتی خواستند به این جهان تشریف بیاورند این سلسله مراتب زمانی به وجود آمده است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«لو لا محمّد و الاوصیاء من ولده لکنتم حیاری کالبهائم لا تعرفون فرضا من الفرائض»^(۱)

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او نبودند، مثل چهارپایان متحیر و سرگردان بودید و از واجبات اصول و فروعی خدا، چیزی نمی دانستید.

ریشه همه نیکی ها

در ادامه می گوئیم: شما اصل و ریشه همه خیرات و خوبی ها هستید.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۶.

امام صادق علیه السّلام هم در آن روایت فرمودند: «نحن أصل كلّ برّ»؛ ما اصل و ریشه همه خوبی ها و نیکی ها هستیم. اگر دیگران هم ذره ای خیر و خوبی دارند، مقداری از فضل و محبت شما در وجود آنان قرار گرفته است.

مگر امام صادق علیه السّلام فرمود: «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بماء ولایتنا»^(۱)؛ اگر شیعه کمالی و حسنی دارد یک ذره ای از طینت ما ائمه معصومین علیهم السّلام را در وجودشان گذاشتند و با آب ولایت ما عجن کردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام نیز به سلمان فرمود: تو هر چه داری از من است، خدای مَنان مقداری از طینت ما و آب ولایت ما را در طینت تو قرار داده است که «منا اهل البیت» شدی.^(۲)

معادن خیر و نیکی

خداوند هر چیزی را در معدنی قرار داد؛ مثلاً طلا را در یک معدن و مس را در معدن دیگری قرار داده است، اما معدن همه کمالات و همه خوبی ها حضرات چهارده معصوم علیهم السّلام می باشند که از این معدن هر پیغمبری، هر وصی پیغمبری و هر مؤمنی یک مقدار برداشت کرده است.

ص: ۱۲۹

۱- (۱). شجره طوبی، ج ۱، ص ۶.

۲- (۲). الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۷.

«ماوی» یعنی جایگاهی که غیر از معدن است و چیزها دوباره به آن جا برمی گردد، یعنی همه خوبی ها و حقیقت ها جای اولش که ما باشیم برمی گردد.

خوبی نهایی دارد، کمال نهایی دارد که بشر هیچ گاه نمی تواند به نهایت خوبی و کمال برسد. اگر تمام کمالات و خوبی های بشر را روی هم بریزیم باز هم نهایت خوبی نیست. می گوید: نهایت و آخرین درجه خوبی ها را شما حضرات معصومین علیهم السلام دارید. در واقع منتهی الحلم شماید، منتهی العلم شماید، منتهی التقوی شماید، منتهی التوحید شماید. هر خوبی که در عالم هست، نهایتش ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

در جای دیگری از زیارت جامعه می خوانیم:

«لا- یلحقه لا-حق و لا- یفوقه فائق و لا یسبقه سابق و لا یطمع فی إدراکه طامع» هیچ کس نمی تواند به مقام آنان ملحق شود و بالاتر از آن ها باشد و هیچ طمع کننده ای نمی تواند در ادراکشان طمع کند.

چون اگر انسان بخواهد به چیزی طمع کند، باید فکرش به آن برسد که آن ها چه چیزهایی دارند و کجا هستند تا طمع کننده ای پیدا شود.

خدایا! همه ما را جزء قدردانان نعمت عظیمه ولایی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام قرار بده.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱)

و فی زیاره الجامعه الكبيره: «و الباب المبتلى به الناس».

گفتیم امامان معصوم علیهم السلام باب همه کلمات و خوبی ها هستند. از آن جمله می توان از آنان به عنوان باب برآورده شدن همه حاجات و رفع جمیع مشکلات اشاره کرد. همه ما سر تا پا نیاز هستیم و مشکلات مادی و معنوی فراوانی داریم. کسی نیست که بگوید نیاز ندارد و محتاج و درمانده نیست. در دعاها نیز شناسنامه ی ما این گونه بیان شده است:

ص: ۱۳۱

۱- (۱). ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و برای تقرب به سوی او وسیله بجوئید. سوره مائده، آیه ۳۵.

«لا- يملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً ولا حياً ولا موتاً ولا نشوراً» (۱)؛ ما نه مالک ضرر هستیم نه مالک سود و نه مالک مرگ و حشر و نشر.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز در مناجات مسجد کوفه می فرمایند: «ما عبدیم، ما مملوک هستیم، ما فقیر و فاقد همه کمالات هستیم» (۲). پس در این مطلب شکی نیست که ما سر تا پا نیاز و احتیاج هستیم و از خودمان در هیچ چیز استقلال نداریم.

نکته دوم این که، ما وقتی به آیات کریمه قرآنی و احادیث و روایات مراجعه می کنیم می بینیم حضرات چهارده معصوم علیهم السلام غنی هستند و همه خوبی ها و کمالات در وجود آن ها خلاصه می شود و همچنان که اشاره کردیم از جانب آنان به جمیع خلائق می رسد. خداوند در قرآن کریمش خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» (۳)

و تو را عائله مند یافت و بی نیاز نمود.

یعنی حبیب ما! چون تو عیال وار هستی بی نیازت کردیم. در این جا منظور از عیال، اهل خانه پیامبر نیست چون می دانیم حضرت خیلی هم عیال وار نبوده، بلکه در روایات آمده است منظور این است که همه انسان ها و جهان آفرینش عائله تو هستند و روزی خور در خانه تو

ص: ۱۳۲

۱- (۱). مفاتیح الجنان، فرازی از تعقیب نماز عصر.

۲- (۲). مفاتیح الجنان، بخشی از مناجات مسجد کوفه.

۳- (۳). سوره ضحی، آیه ۸.

هستند. برای همین خدا تو را غنی و بی نیاز کرد تا جامعه ای که نیاز به معنویت و نیاز به حوائج و رزق های مادی دارد از تو بگیرند. (۱) یعنی خداوند تو را بی نیاز کرد که واسطه فیض برای جهان هستی بشوی.

همچنان که می دانیم یکی از کنیه های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابو القاسم است. معنای طبیعی اش این است که حضرت فرزندی داشته اند که نامش قاسم بود. ولی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که قاسم نام امیر المؤمنین علیه السلام است. (۲)

چرا به مولا قاسم می گویند؟ چون او رزق و روزی بندگان را تقسیم می کند. حتی روزی معنوی فرشتگان هم به دست امام علی علیه السلام است.

حضرت، هم در دنیا و هم در آخرت قاسم الارزاق است. مگر نفرمودند: «علیّ قسیم النار و الجنة»؛ (۳) علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است. در آخرت روزی مؤمنین که بهشت است و روزی کفار هم که جهنم است به آنان می دهد.

هیچ کس نیست که به حاجت و نیازش برسد مگر به واسطه اهل بیت و از در آن ها، حتی مشرکان و کفار باید با دست ولایی امامان معصوم علیهم السلام به حاجتشان برسند.

یکی از بزرگان اهل مکاشفه می فرمودند: حتی این مرتاض های

ص: ۱۳۳

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۳ و ۶۲.

۲- (۲). همان، ج ۱۶، ص ۹۵.

۳- (۳). همان، ج ۵۳، ص ۴۸.

هندی که ریاضت می کشند بعد از ریاضت، وقتی بناست چیزهایی به آن ها داده شود در عالم مکاشفه دیده شده، حضرت علی علیه السلام وارد شهرشان می شود و حضرت به مقدار ریاضت هر انسانی به او عطا می کند.

مگر امام سجاد علیه السلام به ابا حمزه نفرمود:

«یا ابا حمزه: لا تماننّ قبل طلوع الشمس فإني اكرهها لك إن الله يقسم في ذلك الوقت ارزاق العباد و علي أيدينا يجريها»^(۱)

ای ابا حمزه! قبل از طلوع خورشید نخواب بدرستی که من آن را برای تو دوست ندارم؛ چون رزق مادی و معنوی در آن زمان بین خلق خدا، تقسیم می شود و این کار نیز به دست ما صورت می گیرد.

از طرف دیگر خود مولا فرمودند:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أذبه الله عزّ وجلّ و هو أدبني و أنا أؤدّب المؤمنين»^(۲)

خدا، رسول الله را و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرا تربیت کرد و من مؤمنین را تربیت می کنم.

بنابراین چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرتبی امیر المؤمنین علیه السلام بوده پدر

ص: ۱۳۴

۱- (۱). همان، ج ۴۶، ص ۲۳.

۲- (۲). همان، ج ۷۴، ص ۲۶۷.

ایشان است و کنیه حضرت، ابو القاسم؛ یعنی پدر قاسم (امیر المؤمنین) است.

اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض

خداوند در قرآن می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و [برای تقرب] به سوی او وسیله بجویید. یعنی: ای انسان محتاج و نیازمند! حالا- که فهمیدی نیازمندی، حالا- که فهمیدی چهارده معصوم علیهم السلام نمایندگان من هستید، در خانه آنان برو و از آنان بگیر.

این وسیله چیست که مرا در کلاس تقوا قرار می دهد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نحن الوسيله»؛ (۲) ما (اهل بیت) وسیله هستیم. یعنی به وسیله ما شما به تقوای الهی می رسید. باید در خانه ما بیاید تا نیازتان برآورده شود. عقل نیز می گوید: انسان محتاج باید به نزد غنی و بی نیاز برود؛ همچنان که روایات همین را می گویند.

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری فرمودند:

«من دعا الله بنا افلح و من دعا بغيرنا هلك و استهلك» (۳)

هرکس خدا را به توحید یا به مناجات و حاجت بخواند، و

ص: ۱۳۵

۱- (۱). سورة مائده، آیه ۳۵.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳.

۳- (۳). وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۳.

ما را واسطه قرار دهد او رستگار است و هر کس خدا را به غیر ما بخواند و به سراغ غیر ما برود اینان، هم خودشان هلاک و نابود می شوند و هم جامعه را به هلاک و نابودی می کشانند.

هر کس که از اهل بیت علیهم السلام روی برگرداند هم گمراه و هم نابود می شود. اگر نگاهی به غیر شیعه بکنیم همین مطلب را متوجه می شویم. وقتی کتاب های معتبر اهل سنت را مطالعه می کنیم می بینیم که در مباحث و مسائل توحیدی خرافات زیادی دارند. یکی از اعتقادهای آنان جسم دانستن خداست. در کتاب های آن ها آمده که خدای مَنان - نعوذ باللّٰه - موقع نماز از آسمان پایین می آید و دیگر این که خدا می خندد، دارای صورت، چشم، دست و انگشت است و پا دارد و ساق خود را در روز قیامت نشان می دهد. یا این که می گویند فردای قیامت خدای مَنان قابل مشاهده است (۱) و استناد به ظاهر این آیه قرآن می کنند: «جاء رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۲).

در بعد اعتقادی هم یا به جبر اعتقاد دارند یا به تفویض (اختیار کامل)، ولی در شیعه نه مسلک جبری راه دارد و نه مسلک تفویض؛ چون شیعه امامت دارد، ولی آن ها، ندارند. پس مجبورند به ظاهر قرآن استناد

ص: ۱۳۶

۱- (۱). سیری در صحیحین، ص ۱۰۹ تا ۱۶۶.

۲- (۲). و [فرمان] پروردگارت فرا رسید و فرشتگان صف در صف حاضر شدند. سوره فجر، آیه ۲۲.

کنند.

انحراف در عرفان

بعضی از بزرگان آنان نیز انحرافات زیادی دارند؛ همچون غزالی، و ابن فارض. به عنوان نمونه یک حرف غزالی این است که وقتی به باب لعن می رسد می گوید: ما نباید لعن یزید را بکنیم زیرا احتمال می رود توبه کرده باشد. (۱) یعنی می خواهد بگوید: کسی اگر امام را هم بکشد توبه اش قبول است که این خودش بدعت است.

یا این که ابن فارض در دیوانش می گوید: وقتی فرعون در دریا غرق شد گفت: خدایا توبه کردم، الآن فهمیدم که من عبد هستم و تو خدایی. خدای من هم به جبرئیل گفت: سریع به دهان فرعون گل بزن تا به کفر بازگشت نکند و پشیمان نشود. بنابراین فرعون موحد و خداپرست از دنیا رفت. در صورتی که آیه کریمه قرآنی به صراحت دارد: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۲) حالا؟! درحالی که این همه جنایت کردی می خواهی توبه کنی؟!!

آیا این ها عارف هستند؟ آیا این ها عرفان است؟ برای همین امام صادق علیه السلام فرمودند:

«شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا

ص: ۱۳۷

۱- (۱). احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲- (۲). سوره یونس، آیه ۹۱.

به شرق عالم بروید، به غرب عالم بروید شما علم صحیح را نمی یابید مگر از خانه ما بیرون آمده باشد.

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند:

«لیس عند احد من الناس حق ولا صواب ولا احد من الناس یقضی بقضاء حق الا ما خرج منا اهل البيت و إذا تشعبت بهم الامور كان الخطاء منهم و الصواب من علی علیه السلام»(۲)

در نزد هیچ انسانی حق و صواب و درستی وجود ندارد، مگر این که از خانه ما حضرات ائمه معصومین علیهم السلام آن حق و آن صواب و درستی بیرون آمده است. و هنگامی که امور مردم متشتت و پراکنده گردد خطا، از آن ها و درستی از علی علیه السلام است.

پس در هر کجای جهان اگر بشر مطلب حق و درستی دارد آن مطلب از آن ائمه معصومین علیهم السلام است.

شیخ علی نمازی در «مستدرک سفینه البحار» قضیه استادش میرزا مهدی اصفهانی را که نقل می کند می گوید: ایشان به شاگردانش

ص: ۱۳۸

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۲.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

فرموده بودند: من در کلاس عرفان و سیر و سلوک همه کلاس ها را طی کردم، به نحوی که استاد آیت الله سید احمد کربلایی به من فرمودند: شما همه مراحل عرفان را طی کرده ای؛ اما من دیدم دلم آرامش ندارد. به سراغ فلسفه رفتم باز دیدم دلم آرام نگرفت، به سراغ علوم دیگر رفتم، باز دیدم دلم به آرامش نرسید. سر به بیابان گذاشتم گفتم: مهدی جان من هر کاری کردم به آرامش نرسیدم چه کنم به آرامش برسم؟

گریه مفصّل و طولانی کردم. یک مرتبه در عالم مکاشفه در برگی ای با این جمله زیبا مواجه شدم که حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

«طلب الهدایه او المعارف من غیرنا مساوق لانکارنا»^(۱)

طلب هدایت و معارف از غیر ما اهل بیت، مساوی با انکار ماست.

یعنی اگر کسی به دنبال عرفان و به دنبال سیر و سلوک الی الله برود، اما نه از مسیر ما اهل بیت مساوی با انکار ماست.

ص: ۱۳۹

۱- (۱). مستدرک السفینه، ج ۱۰، ص ۵۰۳.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (۱)

و فی زیاره الجامعه الكبيره: «و الباب المبتلى به الناس».

پیرامون باب الله بودن حضرات ائمه معصومین علیهم السلام از دید برخی از احادیث و روایات به این نتیجه رسیدیم که ایشان در همه ابعاد باب الله هستند.

به عنوان یکی از مصادیق باب الله بودن، اهل بیت علیهم السلام باب خیر و علم پیغمبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ یعنی اگر کسی بخواهد به علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دسترسی پیدا کند و با علم حضرت آشنا شود باید از مسیر امامت و اهل بیت عصمت و طهارت وارد شود.

در برخی از روایات وارد شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۱۴۰

۱- (۱). و از در خانه ها وارد شوید. (سوره بقره، آیه ۱۸۹).

«أنا مدينة العلم و عليّ بابها فمن أراد العلم فليأت الباب»^(۱)

من شهر علم هستم و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در ورودی شهر علم من است. پس کسی که علم را اداره کرده، از در آن وارد شود.

جالب این جاست که اهل سنّت نیز این روایت را نقل کرده اند،^(۲)

و لیکن برای این که خلفای خود را بی نصیب نگذارند در بعضی موارد جملاتی را به آن اضافه کرده اند و می گویند: علی علیه السّلام در شهر علم پیغمبر است و عثمان سقف شهر علم پیغمبر است.^(۳) یا در جایی دیگر گفته اند: عمر، دیوار شهر علم پیغمبر است.^(۴)

این جمله امام سجاد علیه السّلام چه زیباست که فرمودند:

«ألحمد لله الذي جعل أعدائنا من الحمقاء»

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که دشمنان اهل بیت علیهم السّلام را احمق و نادان قرار داد.

آن چیزی که برای شهر مهم است در آن است که انسان بتواند وارد شهر شود و از شهر استفاده کند. سقف و دیوار که محل ورود به شهر نیست و برای شهر، معنا ندارد. ممکن است معنایش این باشد که

ص: ۱۴۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۸۹.

۲- (۲). ينابيع الموده، ج ۲، ص ۹۱.

۳- (۳). الغدير، ج ۷، ص ۱۹۷؛ كشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴- (۴). همان، ص ۱۹۸؛ همان.

آن‌ها در باطن، سقف و دیوار شهر هستند؛ یعنی آن‌ها مانع ریزش و ورود رحمت به شهر هستند که اتفاقاً این معنی هم، درست است؛ زیرا آن‌ها مردم و امت را از ریزش و اخذ رحمت حضرت رب العالمین مانع شدند و جلوگیری کردند و همچنین آنان بین مردم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچون دیوار و سقف مانع و فاصله شدند و جدایی انداختند.

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أنا مدينة الحكمه و عليّ بابها»^(۱)

من شهر حکمت هستم و امیر المؤمنین علیه السلام در ورودی شهر حکمت است.

حکمت بالاتر از علم است؛ زیرا حکمت، علم یقینی و غیرقابل خدشه است؛ نه مثل علوم رسمی دنیا که دچار تغییر می‌شوند. برای همین فرمودند: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۲)؛ و به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است.

در بعضی از روایات وارد شده است که حکمت، معرفت و شناخت امام است. و در جایی دیگر وارد شده که حکمت تبعیت و فرمان بردن از امام است. همچنین گفته شده که حکمت، قرآن است یا در روایاتی هم حکمت را توحید دانسته‌اند.^(۳)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۰۹.

۲- (۲). سورة بقره، آیه ۲۶۹.

۳- (۳). بحار الأنوار، ص ۲۱۵.

خداوند به بعضی از بندگانش علم حکمت، یعنی علم فهم دقیق و اسرار حوادث که همان علم بلایا و منایا باشد را داده است. از جمله آن‌ها مرحوم شیخ رجب علی خیاط است که در این رابطه قضایای زیادی دارد. یک جوانی مبتلا به پادرد شده بود و هرچه به دکتر مراجعه می‌کرد و آزمایش می‌داد علت آن مشخص نمی‌شد. همین جوان به نزد شیخ رجبعلی می‌رود و می‌گوید: جناب شیخ! من پام درد می‌کند و نمی‌دانم علتش چیست. شیخ رجبعلی هم توجهی می‌کند و می‌فرماید: شما پایت را پیش پدرت دراز می‌کنی. در عالم معنا می‌گویند: پای بی ادب باید ادب شود.

بنابراین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شهر معرفت خدا، شهر معرفت و فهم قرآن، شهر معرفت اسرار هستی، شهر پیغمبرشناسی، معادشناسی، انسان‌شناسی و... تمام این شهرهای حکمت، در وجود من پیغمبر خلاصه می‌شود و امیر المؤمنین علیه السلام در ورودی به این شهرهای حکمت می‌باشد.

در روایت سوم نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أنا دار الحكمة و علی مفتاحها»^(۱)

من خانه حکمت هستم و علی ابن ابی طالب علیه السلام کلید آن است.

ص: ۱۴۳

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۰۲.

خانه ای که قبل از خلقت آدم تا پایان خلقت و آفرینش را دربر گرفته و نه تنها خانه حکمت در دنیا، بلکه خانه حکمت در آخرت و همچنین در عالم میثاق و ذر می باشد.

کسی نمی تواند از این خانه حکمت استفاده کند مگر این که کلید آن را داشته باشد. کلید این خانه و کلیددار آن نیز حضرت مولی الموحّدين علی ابن ابی طالب علیه السّلام است. معنای این روایات این می شود که اهل سنّت دستشان از علم پیغمبر بریده است و هیچ اطلاع و آگاهی ندارند. آنان تنها از اسلام یک بهره برده اند و آن ایستادن رو به کعبه است. ایستادن رو به قبله که مهم نیست، چون آن ها بهره ای از نماز و حج و قرآن و احکام نبرده اند.

مگر ابو حنیفه نمی گوید: «لولا السنّتان لهلك النعمان»؛ (۱) اگر آن دو سال شاگردی من در نزد امام صادق علیه السّلام نبود هلاک می شدم. و همچنین می گوید: اگر امام صادق علیه السّلام نبود مردم اعمال حج را نمی دانستند. (۲)

ما که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بیش از سیصد - چهارصد روایت در موضوعات و ابواب فقهی نداریم، چگونه می توانیم تنها با توجه به این معدود روایات دین را تا روز قیامت عرضه کنیم. ما تنها برای نماز حدود چهار هزار مسأله داریم. موضوعات دیگر بماند. این جزئیات و مصادیق و مسائل مهم کجا می روند؟ چه کسی باید این ها را باز گو

ص: ۱۴۴

۱- (۱). قادتنا کیف نعرفهم، ج ۶، ص ۲۴۷.

۲- (۲). همان.

کند؟ نتیجه این می شود که فقه آن ها محدود است زیرا به همین تعداد روایت بسنده کرده اند، اما فقه شیعه پویاست و در هر مسأله ای و هر موضوعی چه جزئی و چه کلی حکمی دارد. و هزاران روایت از ناحیه امامان معصوم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده اند ولی آنان مجبورند «قیاس» کنند یا «استحسان» را وارد کنند. چرا؟ چون از مکتب اهل بیت علیهم السلام بریدند و نتوانستند وارد شهر علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بشوند.

برای همین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الائمه ابواب العلم فی امّتی»؛^(۱) امامان معصوم علیهم السلام درهای علم در امت من هستند. یعنی کسی به علم صحیح نمی رسد مگر از طریق حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

هنگامی که خدای منان به رسولش فرمان داد: ای حبیب ما! به اصحاب و مردم بگو همگی درهایشان را به سوی مسجد النبی ببندند، اولی و دومی آمدند و خواهش کردند که در منزلشان به مسجد باز باشد، ولی پیامبر فرمود: نمی شود. آن ها گفتند: بگذار حداقل یک سوراخی باز باشد تا ما به مسجد نگاه کنیم. حضرت فرمود: یک سوراخ کوچک هم نمی شود؛ چون خدا گفته است باید بسته شود.

حتی عباس عموی پیامبر نیز وقتی تقاضا کرد حضرت فرمودند: نه!

در این موقع حضرت زهرا علیها السلام در خانه نشسته بودند و می دانستند چنین وحی ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، به حضرت عرضه

ص: ۱۴۵

می دارد که آیا در خانه ما هم باید بسته باشد؟ در صورتی که می دانست در خانه اش بسته نمی شود، ولی می خواهد بگوید من هم مطیع هستم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمودند: «دخترم این وحی ای که بر من نازل شده در حق تو و در حق علی نیست، بلکه در حق دیگران است»^(۱). اصلاً خدا می خواهد همه درها را ببندد که این در باز باشد تا همه ناچار باشند از این در وارد شوند.

همچنین خدا می خواهد بگوید: همان طوری که در ظاهری اختصاصی اهل بیت علیهم السلام به مسجد النبی باز است، از نظر تکوینی نیز خدای مَنان همه درها را به سوی بهشت، به سوی سعادت، به سوی هدایت و به سوی توحید و معارف از جانب خانه اهل بیت علیهم السلام باز کرده است؛ «و سدّ الأبواب إلاّ بابه»^(۲) همه درها را بست جز در خانه علی را.

پس ما به این نتیجه می رسیم که منهای امامت، کسی به شهر علم راه ندارد و هر کس به شهر علم راه نداشت، به شهر عمل نیز راه ندارد؛ چون بدون علم و دانستن، چگونه می توان عمل کرد.

ص: ۱۴۶

۱- (۱). مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶۱. (سلیمان کوفی)؛ مسند احمد، ص ۳۶۹.

۲- (۲). مفاتیح الجنان، بخشی از دعای ندبه.

گفتار سیزدهم: باب پذیرش اعمال

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»

و فی زیاره الجامعه: «و الباب المبتلى به الناس».

خدای مَنان برای مصلحت و تکامل بشر یک چیزهایی را واجب و بعضی را حرام کرده است. به عنوان مثال نماز و روزه را واجب و شراب و دروغ را حرام کرده است. چون خدای مَنان حکیم است و براساس حکمت و مصلحتش این کار را انجام داده است و در حقیقت هرچیزی که منافات با شخصیت و تکامل انسان داشت حرام و هر چیزی که در رشد و شخصیت انسان مؤثر بود، واجب فرمود.

خداوند برای پذیرش اعمال و عبادات نیز شرایطی را قائل شد و در میان این مجموعه شرایط ، مهم ترین و اساسی ترین شرط را پذیرش ولایت قرار داد و فرمود: هر کس معتقد به ولایت چهارده معصوم علیهم السّلام باشد اعمالش را می پذیرم و گناهانش را می آمرزم. بنابراین ولایت

ص: ۱۴۷

حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام باب قبول طاعات و بندگی نیز محسوب می شوند.

همان گونه که از جمله شرایط نماز، داشتن وضو و ایستادن رو به قبله و از شرایط معنوی و باطنی آن نیت صحیح است، اصلی ترین شرط برای نماز و عبادات دیگر پذیرفتن ولایت است؛ زیرا همان گونه که، اگر افرادی پشت به قبله صدها رکعت نماز با بهترین شکل هم بخوانند قابل قبول نیست و خدا از آنان نمی پذیرد؛ اگر کسی هم ولایت و امامت را نپذیرفت چگونه عملش را به خدا عرضه می کند؟ چرا که روح نماز، ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السّلام فرمودند:

«یا علی لو أنّ عبدا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه و... و کان له مثل احد ذهباً فانفقته ثمّ لم یوالک یا علی لم یشم رائحه الجنّه و لم یدخلها»^(۱)

ای علی! اگر انسانی به مدت عمر نوح، خدا را بندگی کند، و اگر هزار مرتبه به حج برود و اگر به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و اگر با مظلومیت بین سعی صفا و مروه در اعمال حج به شهادت برسد، ولی زیر بار ولایت تو نرفته باشد، هرگز بوی بهشت را احساس نمی کند و وارد

ص: ۱۴۸

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴.

آن نمی شود.

علاوه بر این که محبت و دوستی و داشتن ولایت، شرط پذیرفتن اعمال است خودش هم ذاتا واجب شده است. آن ها انسانی که محبت و دوستی اهل بیت علیهم السّلام را دارد، ولی عمل صحیحی انجام نمی دهد، این محبت به حالش سودی هم دارد؟ آری؛ زیرا یا در این دنیا عقوبت اعمالش را می بیند یا در برزخ، و بالاخره وارد بهشت می شود و این محبت نمی گذارد تا هر کجا خدا، خدایی می کند او وارد بهشت نشود. اما کسی که محبت و دوستی اهل بیت علیهم السّلام را ندارد اهل جهنم است و اگر بغض و عداوت و دشمنی داشته باشد، در آن جا جاودان خواهد بود.

در روایتی امام باقر علیه السّلام فرمودند:

«لو أنّ رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولا يه و لىّ الله فيو اليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه ما كان له على الله عزّ و جلّ في ثوابه و لا كان من أهل الايمان»^(۱)

هر انسانی که همه شب ها را به نماز و عبادت و مناجات بایستد و همه ایام و روزها را روزه بگیرد و همه اموالش را در مسیر خدا انفاق کند، هر سال به مکه برود و همه عمرش

ص: ۱۴۹

۱- (۱). کافی، ج ۲، ص ۱۹.

را در حج سپری سازد اما ولایت اهل بیت علیهم السّلام و اولیای خدا را نپذیرد، این انسان جزء مؤمنین نیست و هیچ حقی از ثواب، از خدا ندارد.

خدا به او می گوید: من گفتم باب قبولی عبادات ولایت است چرا در آن وارد نشدی؟

در روایتی دیگر آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابشان فرمودند:

«ما بال اقوام إذا ذكروا آل إبراهيم و آل عمران استبشروا و إذا ذكروا آل محمد اشمأزت قلوبهم؟!»^(۱)

چه شده است که گروهی از اصحاب و یاران من، هرگاه از فرزندان ابراهیم و از آل عمران نام برده می شود خوشحال و خشنود می شوند و به همدیگر بشارت می دهند [و تمایل به یهودی ها و مسیحی ها پیدا می کنند]، ولی هرگاه یادی از اهل بیت علیهم السّلام من می شود [و نامی از امیر المؤمنین علیه السّلام و حضرت زهرا علیها السّلام می شود] دل هایشان متنفر می شود و ناراحت می شوند؟

آن گاه حضرت این جمله را فرمود:

«و الذی نفس محمد بیده لو أنّ احدهم و افی بعمل سبعین

ص: ۱۵۰

نَبِيًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُوَافِيَ بَوْلَايَتِي وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

قسم به خدایی که جان من در دست قدرت اوست اگر انسانی اعمال هفتاد پیغمبر را انجام بدهد اما خدای مَنان را بدون پذیرش ولایت من و ولایت اهل بیت علیهم السَّلام من ملاقات کند، خدای مَنان آن عمل را از او قبول نمی کند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری فرمودند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَجَوَازُ الصَّرَاطِ حَبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۱)

هر چیزی جواز و اجازه عبور دارد و جواز عبور از صراط، محبت و دوستی امیر المؤمنین علیه السَّلام است.

یا فرمودند:

«(لِكُلِّ شَيْءٍ عُنْوَانٌ) وَ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حَبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۲)

(هر چیزی عنوانی دارد) و عنوان نامه اعمال مؤمن، دوستی و محبت علی بن ابیطالب علیه السَّلام است.

فردای قیامت نامه اعمال را که به دست مؤمنین می دهند بالایش

ص: ۱۵۱

۱- (۱). همان، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

۲- (۲). ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۷۳.

مظهر بسم الله یعنی دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته شده است.

اگر این جمله، بالای نامه اش نوشته شده بود به پرونده اش رسیدگی می شود و الا بقیه اعمال، باطل می شوند؛ زیرا خداوند در قرآن کریمش می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ» (۱)

آنان که به پروردگارشان کفر ورزیده اند مثل اعمالشان به مانند خاکستری می ماند که یک تندباد بیاید و آن را در بیابان پخش کند که دیگر، قابل جمع آوری نمی باشد.

مگر کافر، عمل دارد که این آیه می گوید، آنان که کفر ورزیدند اعمالشان را بر باد می دهند. مگر نماز می خواند؟ روزه می گیرد؟ یا دیگر اعمال را دارد؟ مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر شریفش وقتی به این آیه مبارکه می رسد می فرماید: «من لم یقرّ بولایه امیر المؤمنین علیه السلام» (۲)؛ منظور کسانی هستند که اقرار به ولایت نکردند و کفر به امیر المؤمنین و اولاد معصومینش علیهم السلام ورزیدند.

یکی از اصحاب آقا امام صادق علیه السلام به حضرت عرضه می دارد:

مردی است که:

ص: ۱۵۲

۱- (۱). سورة ابراهیم، آیه ۱۸.

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸.

«یتوالی أمير المؤمنین و یتبرأ من عدوّه و يقول كلّ شیء يقول إلا أنّه يقول...»؛^(۱)

فردی است شما را دوست دارد و با دشمنان شما در نبرد است و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می داند.

اعتقادش بر این است که امامت حق شماسست، ولی می گوید: چون اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در امر خلافت و امامت اختلاف کردند من آن امامی را می پذیرم و به دنبالش می روم که همه اجتماع بکنند و یک صدا آن شخصیت را معرفی کنند.

آیا این شخص اهل نجات است یا اهل هلاک؟ حضرت فرمودند:

«انّ مات هذا مات میتة جاهلیة»؛ اگر بر این حالت بمیرد همانند زمان کفر و نفاق و جاهلیت مرده است.

تنها اعتقاد به امام بودن ما کافی نیست باید ما را امام بدانند و آراء مردم را در امامت ما دخالت ندهد.

به همین خاطر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به عمار یاسر فرمودند:

«وإن سلک الناس کلّهم وادیا و سلک علیّ وادیا فاسلک وادی علیّ خلّ عن

ص: ۱۵۳

اگر روزی دیدی همهٔ مردم راهی را می روند و علی هم راه دیگری را می رود مبادا دنبال مردم بروی؛ زیرا هر کجا علی هست آن جا حق هم هست. چون: «علی مع الحقّ و الحقّ مع علی علیه السّلام یدور حیثما دار» (۲)؛ علی علیه السّلام همراه حق است و حق نیز همراه امیر المؤمنین علیه السّلام است، حضرت علی علیه السّلام هر کجا برود حق هم دنبالش حرکت می کند و می رود.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). همان، ج ۳۳، ص ۳۵۲.

۲- (۲). همان، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (۱)

و قال امير المؤمنين عليه السّلام: «فإنّا صنائع ربّنا و النّاس بعد صنائع لنا».

یکی دیگر از مصادیق باب الله بودن ائمه معصومین علیهم السّلام تربیت هستی است که به دست آن هاست. حضرت علی علیه السّلام در این رابطه فرمودند:

«فإنّا صنائع ربّنا و النّاس بعد صنائع لنا»؛ (۲) ما مصنوع خداییم و مردم مصنوع ما هستند.

این جمله دو معنا دارد:

معنای اول: خدای منان پیامبر ختمی مرتبت، امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السّلام را از نور عظمت خودش آفرید، اما سایر خلق را از نور

ص: ۱۵۵

۱- (۱). [خداوند] رحمان قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید. سورة الرحمن، آیه ۳-۱.

۲- (۲). نهج البلاغه، نامه ۲۸.

امامان معصوم علیهم السّلام آفرید. به عنوان نمونه در روایات وارد شده است:

بهشت و حور العین از نور امام حسین علیه السّلام آفریده شده است. همچنین خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السّلام و فرشته ها و جبرائیل از نور حضرت علی علیه السّلام و زمین از نور حضرت زهرا علیها السّلام آفریده شده اند.^(۱) پس خالق، پروردگار است، ولی امامان معصوم علیهم السّلام می توانند آن را به خودشان هم نسبت بدهند و بگویند شما از نور ما آفریده شده اید. این یک معنی.

معنای دوم: اکثر کسانی که بر نهج البلاغه شرح نوشته اند، این معنا را پذیرفته اند و آن این است که حضرت علی علیه السّلام می فرماید: ما تربیت شده و ساخته و پرداخته بی واسطه و مستقیم خدا هستیم و مردم همه ساخته شده ما و تربیت شدگان ما هستند. یعنی آدم را، ابراهیم را، موسی را، عیسی را و همه انبیا و اولیا را ما تربیت کردیم.

زیرا در هر چیزی که عامل تربیت باشد، واسطه فیض، ایشان هستند.

ائمه علیهم السّلام واسطه رسیدن علم، رحمت، توفیق، عبادات و... به بشر می باشند.

آیا حضرات معصومین علیهم السّلام می توانند من و شما را از دست نفس اماره و شیطان برهانند؟ آری. نباید خیال کنیم که با این نمازها و روزه ها و مجاهدت های ما، دیو نفس ما مسلمان می شود، بلکه گاهی ممکن است بعد از مدّتی عبادت، از خودش راضی بشود و ادعای

ص: ۱۵۶

فرعونی هم داشته باشد.

از مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی(۱) سؤال کردند: آقا، نفس اماره، چه اعجوبه ای است؟ ایشان فرموده بودند: ای آقا جان! یک نفری بیست سال خیال می کرد خدا را پرستش می کند، بعد از بیست سال خدا به او فهماند و متوجه شد که نفسش دو قسمت شده است.

یک قسمت خدا شده و به قسمت دیگر که بنده شده فرمان می دهد و او هم اجرا می کند. او بعد از بیست سال فهمید که خدا پرست نیست.

مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی(۲) نیز فرموده بودند: یک وقتی نشستیم و ۳۶۰ مرتبه «یا الله» گفتم و هر موقع می گفتم جواب می آمد «لییک!» چه می گویی عبد من؟ به لطف خدا فهمیدم در آن ۳۶۰ مرتبه، شیطان لییک گفته و جواب مرا داده است.

نوف بکالی می گوید: دیدم حضرت علی علیه السلام در دل شب با سرعت به جایی می روند. دویدم خدمت آقا رفتم. به حضرت گفتم: یا ابا الحسن، شره(۳) مرا رنج می دهد. حضرت فرمودند: «اعرض عن النَّازِلِهِ فی قلبک»؛(۴) از فکر و خیالات که در ذهن و قلبت می آید دوری کن. یعنی تا به سراغت آمد استغفار کن و چهره برگردان. سپس حضرت

ص: ۱۵۷

۱- (۱). به نقل از مرحوم شیخ عبد الکریم حامد.

۲- (۲). از عالمان مهذب و صاحب کرامت (۱۲۸۰-۱۳۳۹) برای آشنایی بیشتر با وی ر ک. به: «در کوی بی نشان ها» و «سوخته».

۳- (۳). شکم بارگی: دائما در فکر و خیال شکم بودن.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۴.

فرمودند: تو این کار را تمرین کن و انجام بده «و أنا الضامن من موردها»؛ من برای تو از ناحیه واردکننده خیالات ضامن هستم. یعنی من جلوی نفس اماره و شیطان می ایستم.

لذا هرکس می خواهد از نفس اماره نجات پیدا کند باید علی علیه السلام یعنی واسطه فیض را بخواند.

به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

یکی از اولیای خدا می فرمود: من در نجف مشغول زیارت بودم که در عالم مکاشفه و معنا مولا علی علیه السلام را زیارت کردم. حضرت فرمودند: «فلاینی! دست عنایت ما بر سر توست و گرنه تو هم کمتر از مرحب خیری (۱) نیستی. اگر عنایات و توجهات ما نبود تو هم مرحب خیری بودی و به جنگ ما می آمدی.»

تربیت الهی معصومین علیهم السلام

در این جا به دو نمونه از ادیب الله بودن و تربیت الهی حضرات معصومین علیهم السلام اشاره می کنم:

یکی از کنیزان مولا امام حسن مجتبی علیه السلام به حضرت، شاخه گلی هدیه داد. حضرت فرمودند: «أنت حرّه لوجه الله»؛ (۲) تو را برای خدا و

ص: ۱۵۸

۱- (۱). مرحب خیری، پهلوانی بود که حضرت علی علیه السلام در جنگ خیر پشت او را به خاک مالید.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

در راه خدا آزاد کردم. افرادی که بخیل بودند خیلی تعجب کردند و گفتند: آیا برای یک شاخه گل، آزادش کردید؟! حضرت فرمودند:

«هكذا ادبنا الله»؛ خدا این گونه ما را تربیت کرده است.

عنایت به یک ناصبی

یک سنی ناصبی و یک شیعه با هم همسایه بودند. ناصبی، شیعه را خیلی اذیت می کرد و به او و به حضرت علی علیه السلام خیلی اهانت می کرد. شیعه به ناصبی گفت: اذیتم نکن و گرنه شکایت را به مولا- علی علیه السلام می کنم. ناصبی هم می گفت: برو شکایت کن، مگر مولایت می تواند کاری بکند؟ شیعه هم هرچه نزد حضرت می آمد، جواب نمی گرفت. تا این که یک روز، فرد ناصبی خیلی او را اذیت کرد و گفت:

دیدی مولایت نتوانست کاری بکند؟ شیعه هم با گریه فراوان به حرم مولا آمد و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دیگر خسته شده ام چرا کاری نمی کنید؟ مگر نمی بینید چقدر به شما اهانت می کند؟

و از حرم بیرون آمد. شب که خوابید در عالم رؤیا، حضرت را زیارت کرد. حضرت فرمودند: بیا و از او در گذر و از ما نخواه که او را گوشمالی بدهیم. این شخص می گوید: آقا جان! خیلی مرا اذیت کرده و اهانت های زیادی هم به شما نموده است. حضرت می فرماید:

درست است، ولی یک حقی به گردن ما دارد؛ زیرا یک روز هنگامی که سوار بر اسب بود یک مرتبه چشمش به گنبد و بارگاه من افتاد و به

احترام گنبد من از اسب پیاده شد که این احترامش باعث شد حقی به گردن من پیدا کند.

فردا که از خواب بیدار می شود دوباره ناصبی او را اذیت می کند و می گوید: برو شکایت کن. شیعه می گوید: دیگر نمی روم هرچه می خواهی اذیت کن. می گوید: چرا؟ شیعه هم خوابی که دیده بود را تعریف می کند. ناصبی می گوید: من تنها بودم و هیچ کس از این قضیه خبر نداشت. آیا مولا- برای یک دفعه احترامی که کردم این گونه با من رفتار می کند؟ و بلافاصله می گوید: یا امیر المؤمنین! غلط کردم تا به حال نفهمیدم و اشتباه می کردم و شیعه می شود.

آیا این ها نشان دهنده تربیت الهی امامان معصوم علیهم السّلام نیست؟ در مقابل یک شاخه گل و یک احترام گذاشتن چگونه برخورد می کنند؟! مگر خود مولا نفرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَدَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَدَبِي وَأَنَا أَوْدَبُ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱) یعنی در جهان آفرینش یک نفر هم نیست که با واسطه یا بی واسطه، بدون ولایت ما تربیت شده باشد.

تربیت جهان

در حقیقت خدای مَنان همه صفاتش را به ائمه علیهم السّلام داد و تربیت جهان را به دست ولایت کلیه مطلقه ایشان سپرد که این ولایت، مرّبی

ص: ۱۶۰

۱- (۱). براستی که خداوند پیامبرش را تربیت کرد و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا تربیت نمود و من تربیت کننده مؤمنان هستم. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۷.

جهان است. مگر در زیارت آل یاسین نمی خوانیم: «السَّلامُ علیک یا ربَّانی ء آیاته»؛ سلام بر تو ای تربیت کننده نشانه های خدا! چون همه هستی آیه و نشانه خداست، امام زمان علیه السَّلام نیز مرئی جهان هستی است.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط گفته بود: زمانی مریض شده بودم و نیاز به دوا پیدا کردم. وقتی می خواستم از دوا و قرص استفاده کنم دیدم دواها می گویند: یا ابن الحسن! اجازه می دهید برای شیخ رجبعلی اثر بگذاریم؟ متوجه شدم دواها هم به اذن حضرت مهدی علیه السَّلام اثر می کنند.»

در حقیقت آن که شفا می دهد نام و یاد اهل بیت علیهم السَّلام است؛ همان گونه که حضرت علی علیه السَّلام فرمودند:

«ذکرنا أهل البيت شفاء من الروعک و الأسقام و سواس الریب»؛^(۱)

یاد ما اهل بیت علیهم السَّلام موجب شفا یافتن از تب، بیماری و وسوسه های شک و تردید است.

در روایت دیگری هم امام صادق علیه السَّلام فرمودند:

«خلق الله المشیئه بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشیئه»؛^(۲)

ص: ۱۶۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۱۱۰.

خدای مَنان مشیت را بی واسطه آفرید، ولی اشیاء را، انسان را، جن و فرشتگان و هستی را به واسطه و به خاطر مشیت آفرید.

فرمودند: «نحن مشیة الله»؛^(۱) مشیت خدا ما هستیم. خداوند ما چهارده معصوم علیهم السَّلام را بی واسطه آفرید و آن گاه دست به خلقت زد و اگر ما نبودیم هیچ چیز را نمی آفرید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حوّا و لا الجنّة و لا النار و لا السّماء و لا الأرض»؛^(۲)

اگر ما نبودیم، خدای مَنان آدم و حوّا، بهشت و جهنّم و آسمان و زمین را نمی آفرید.

آنکه جوید حرمش، گو به سر کوی دل آی نیست حاجت که کنی قطع بیابانی چند

نه در اختر حرکت بود نه در قوس سکون گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند^(۳)

ص: ۱۶۲

۱- (۱). مجمع النورین، ص ۲۱۵.

۲- (۲). کمال الدین، ص ۲۵۴.

۳- (۳). ملا هادی سبزواری

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (۱)

و قال مولانا علی بن محمد الهادی علیه السلام: «ءاتاکم الله ما لم یؤت احدا من العالمین».

خدای مَنان چه چیزهایی را به ائمه معصومین علیهم السَّلام عنایت فرموده که به احدی از انبیا و ملائکه و انسان های دیگر نداده است؟

ممکن است بگوییم: خدای مَنان آن چه را به همه انبیا و فرشته ها و به جمیع اولیا داده، یک جا به شما عنایت کرده است. همچنان که در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من أراد أن ینظر إلى ءآدم فی علمه و إلى نوح فی فهمه و إلى یحیی فی زهده و إلى موسی فی بطشه و إلى إبراهیم

ص: ۱۶۳

فی حکمتہ و إلی عیسی فی عبادتہ فلینظر إلی علی بن أبیطالب علیه السّلام»؛^(۱)

هر کس می خواهد علم آدم را، حلم نوح را، زهد یحیی را، غضب الهی موسی را، حکمت ابراهیم و عبادت عیسی را بنگرد، به امیر المؤمنین علیه السّلام نگاه کند.

یعنی حضرت علی علیه السّلام به تنهایی واجد همه کمالات انبیاست.

این، یک نگاه به فضایل اهل بیت علیهم السّلام است که در زیارت جامعه نیز این نحوه فضایل را بیان کرده اند: «و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته»؛ آن چه بر همه انبیا نازل شده است و آن چه فرشتگان از بدو آفرینش تا زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند، همه آن ها در نزد شما امامان معصوم نیز می باشد.

بنابراین کمالات و فضایل ائمه علیهم السّلام طبق این فراز از زیارت جامعه کبیره مساوی و معادل با مجموعه کمالات و فضایل همه پیامبران و ملائکه است. اما کلاس بالاتر و درجه بالاتری نیز وجود دارد و آن این است که علاوه بر معادل بودن و مساوی بودن، خدای مّنان اموری را به اهل بیت علیهم السّلام عنایت فرموده که به هیچ کس نداده است: «ءاتاکم الله ما لم یؤت أحدا من العالمین»؛ خدای مّنان به شما عنایات و عطایایی داده که به احدی از اهل جهان، اعم از انبیا و غیر انبیا نداده است.

ص: ۱۶۴

یکی از خصائص و عنایاتی که خدای مَنان به حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السَّلام عطا کرده این است که ولایت و ایمان به ایشان را به همه هستی، اعم از انسان و جن و نبات و جماد عرضه داشته است. در حقیقت، چیزی در عالم خلقت و آفرینش نداریم که خدای مَنان ولایت و دوستی ائمه علیهم السَّلام را به آن ها عرضه نکرده باشد.

در قرآن آیه ای به نام آیه «ذر» وجود دارد:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا»؛ (۱)

به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می دهیم.

به آن عالم، عالم ذر می گویند. چون خدای مَنان وقتی حضرت آدم را آفرید ذریه او را به صورت ذره های ریزی در صلبش قرار داد. یعنی همه انسان ها تا روز قیامت در صلب حضرت آدم قرار گرفته بودند.

بعد خداوند این ذرات را از صلب حضرت آدم بیرون آورد و به آن ها قدرت فهم و عقل و نیروی انتخاب و اختیار داد. آن گاه همگی را در

ص: ۱۶۵

آن جا امتحان کرد.

در زیارت نامه حضرت زهرا علیها السلام نیز اشاره ای به عالم ذر شده است، می گوئیم:

«یا ممتحنه امتحنک الله الذی قبل أن یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره...» (۱)؛

ای خالص شده ای (امتحان شده ای) که قبل از این که خدا تو را بیافریند تو خالص بودی....

در کدام عالم، پیش از آفرینش حضرت زهرا علیها السلام خالص بوده است؟ این جا منظور همان عالم ذر و خلقت نورانی است که خدای منان در آن جا زهرا را اطهر علیها السلام را برای خودش انتخاب کرده است.

شاید حدود دویست روایت درباره عالم ذر وجود دارد که در بسیاری از آنها اشاره شده است که علاوه بر سؤال «الست برّکم» دو سؤال دیگر هم خدا از انسان ها پرسیده و سؤال چهارمی هم وجود ندارد.

خدای منان از حضرت آدم و تمامی فرزندان سه سؤال پرسید:

سؤال اول: «الست برّکم»؛ آیا من پروردگار شما نیستم؟

سؤال دوم: «الیس محمد نبیکم»؛ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر شما نیست؟

ص: ۱۶۶

۱- (۱). مفاتیح الجنان، بخشی از زیارت حضرت زهرا علیها السلام.

سؤال سوم: «أليس عليّ (و الأئمة المعصومون) (ائمتكم)»؛ آیا حضرت علی علیه السلام و ائمه، امام شما نیستند؟ (۱)

عالی ترین جواب را پیامبران دادند. عدّه ای فقط به سؤال اول و عدّه ای به سؤال اول و دوم جواب دادند، ولی گروهی که همان شیعیان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند جواب سؤال سوم را هم دادند و ولایت حضرات ائمه علیهم السلام را پذیرفتند.

این یک نمونه است که خداوند ولایت آنان را به همه هستی عرضه داشته است.

پیمان انبیا

در آیه ای دیگر خداوند می گوید:

«وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»؛ (۲)

ای پیغمبر ما! از همه انبیا سؤال کن و پرس برای چه امری خدا شما را فرستاده است؟

در روایات وارد شده شأن نزول این آیه آن هنگامی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفته بودند و در آن جا همه انبیا به استقبال حضرت آمدند و همگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را جلو انداختند و به ایشان اقتدا کردند. در آن موقع خطاب رسید: ای پیغمبر ما! سؤال کن

ص: ۱۶۷

۱- (۱). تفسیر فرات کوفی، ص ۱۴۷.

۲- (۲). سورة زخرف، آیه ۴۵.

خداوند شما را برای چه آفریده است. آن ها هم گفتند:

«بعثنا علی شهاده أن لا اله إلا الله و علی الإقرار بنبوّتك و الولاية لعلی بن أبی طالب».(۱)

جواب دادند: خدا همه ما پیغمبران را برای سه موضوع مهم و اساسی فرستاده است. یکی، شهادت به توحید؛ دوم، اقرار به پیغمبری و نبوت شما و سوم، اقرار به ولایت و امامت حضرت علی علیه السّلام. پس خداوند در عالم ذر، از همه انبیا عهد و پیمان و اقرار به ولایت گرفت و بعد از این که در این دنیا آمدند و آن ها را مبعوث به نبوت و رسالت کرد، باز هم به آن ها گفت: من شما را می فرستم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین علیه السّلام را معرفی کنید.

روایات بسیاری وارد شده است که ولایت و امامت حضرت علی علیه السّلام در میان انبیای گذشته و امت های پیشین مطرح بوده است.

یعنی حضرت به همه بشر از ابتدا تا پایان، ولایت داشته و دارد.

درخواست آب با توسل به ولایت

به عنوان نمونه وقتی حضرت موسی علیه السّلام از خدا طلب آب کرد: «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ...».(۲) خدای مَنان فرمود: ای موسی! مردم را جمع کن و به بیابان ببر. حضرت موسی علیه السّلام نیز همین کار را کرد و به

ص: ۱۶۸

۱- (۱). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- (۲). سورة بقره، آیه ۶۰.

خدا عرضه داشت: «إلهی بحقّ محمّد سید الأنبياء و بحقّ علیّ سید الأوصیاء و بحقّ فاطمه سیده النساء و بحقّ الحسن سید الأولیاء و بحقّ الحسين أفضل الشهداء و بحقّ عترتهم و خلفائهم ساده الأزکیاء لَمَا سقیت عبادک هؤلاء»؛ (۱) یعنی خدایا به حق پیغمبر و علی و زهرا و حسن و حسین به ما آب بده!

از این عبارت معلوم می شود که انبیا و وظیفه داشته اند، حضرات اهل بیت علیهم السلام را به اصحاب و یاران شان معرفی کنند و در مشکلات به ایشان پناهنده شوند؛ چرا که اگر معرفی نمی کردند، حتما قومشان می پرسید اینان چه کسانی هستند که به حق آنان خدا را قسم می دهید.

عبادات، مقدمه ولایت

در این جا این سؤال مطرح می شود که در عالم ذر، چرا صحبت از نماز و روزه و حج و خمس و ده ها وظیفه عبادی و فروع دین نیست؟ جواب این است که انبیا فقط برای معرفی توحید و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت اهل بیت علیهم السلام آمده اند، و لیکن حفظ و حراست و بقای این سه موضوع یک سری کار دارد و یک سری قوانین دارد. آن قوانین، نماز و روزه و حج و فروع دین هستند.

خداوند به من فرموده است که مکه بر تو واجب است، دیگر ما

ص: ۱۶۹

جایی نداریم که بلیط هواپیما و تذکره گرفتن هم، واجب باشد. برای رسیدن به مکه این مقدمات را من باید خودم انجام دهم. همین گونه آنچه که در اصل واجب شد، این سه موضوع است؛ منتها برای رسیدن به این ها و بعد از رسیدن، برای حفظ و قوی تر شدن نیاز به فروع دین و عبادات شده است.

بنابراین فلسفه تمام عبادات و مسائل اخلاقی رسیدن به ولایت است. این که در روایات آمده، اگر کسی ولایت حضرت علی علیه السلام را نداشته باشد اعمال و عباداتش باطل و مثل خاکستر بر باد رفته می ماند، فلسفه اش روشن است؛ چون خدا می گوید: من سه واجب اصلی دارم و تمامی اعمال مقدمه این سه موضوع هستند، اگر شما ولایت نداشته باشید آن اعمال و عبادات هم به درد نمی خورد و باطل است؛ چون اگر ولایت نبود خدا نماز و روزه و دیگر اعمال را واجب نمی کرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند:

«نحن الصَّيِّلَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الزَّكَاةُ وَنَحْنُ الصَّيَّامُ وَنَحْنُ الْحَجُّ وَنَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ»؛^(۱)

ص: ۱۷۰

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

مراد از نماز در (قرآن) کتاب خداوند عزّ و جلّ ما هستیم و ما زکاتیم، ما روزه ایم، ما حجّیم، ما ماه حرام هستیم، ما کعبه خداوندیم، ما قبله خداوندیم، ما وجه الله هستیم، ما آیات خداوندیم و ما دلائل روشنیم.

یعنی خداوند در احکام و عبادات یک ویتامینی قرار داده است که اگر کسی به آن نرسید بهره ای نمی برد و آن ویتامین، ولایت است.

ص: ۱۷۱

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (۱)

و فی زیاره الجامعه الكبيره: «أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يَأْت أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».

همان گونه که در گذشته گفتیم اولین مسأله و مطلبی را که خدای مَنان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السَّلام عنایت فرموده، مسأله عرضة ولایت آن ها به همه هستی و ما سوی الله است.

امام هفتم، حضرت موسی ابن جعفر علیهم السَّلام، در روایتی فرمودند:

«ولایه علی علیه السَّلام مکتوبه فی جمیع صحف الأنبیاء و لن یبعث الله رسولا إلا بنبوه محمداً صلی الله علیه و آله و سلم و وصیه علی علیه السَّلام»؛ (۲)

ص: ۱۷۲

۱- (۱). به راستی تو را سبع المثنی (سوره ی فاتح) و قرآن بزرگ عطا کردیم. سوره حجر، آیه ۸۷.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

خدای مَنان ولایت و سرپرستی مطلقهٔ امیر المؤمنین علیه السَّلام را در همهٔ کتاب‌ها و برنامه‌های انبیا نوشت و خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر به ولایت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و به ولایت وصی پیغمبر، حضرت علی علیه السَّلام.

نام حضرت علی علیه السَّلام در قرآن

در این جا به نکته‌ای اشاره کنم که از این حدیث و احادیث فراوان دیگر به دست می‌آید و آن این که چگونه نام امیر المؤمنین علیه السَّلام به زبان عبری یا سریانی یا زبان‌های دیگر در همهٔ کتاب‌های آسمانی یاد شده و آمده است، اما در قرآن نامی از خود حضرت و از ولایت و امامت مولا برده نشده است؟

من به چند جای قرآن که نام امیر المؤمنین علیه السَّلام برده شده اشاره می‌کنم: اوّل، در آیهٔ مبارکه «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (۱) به درستی که آن آقایی که نامش در امّ الکتاب یعنی سورهٔ حمد آمده است نزد ما علی صاحب حکمت است.

در روایت ما وارد شده است که منظور از «لَعَلِّي حَكِيمٌ»

امیر المؤمنین علیه السَّلام است؛ زیرا منظور از «صراط المستقیم» در سورهٔ حمد نیز حضرت علی علیه السَّلام است. (۲)

ص: ۱۷۳

۱- (۱). سورهٔ زخرف، آیهٔ ۴.

۲- (۲). معانی الاخبار، ص ۳۲.

در دعای ندبه که می خوانیم: «یا بن من هو فی امّ الكتاب لدى الله لعلی حکیم» خطاب به حضرت صاحب الزمان علیه السّلام است؛ یعنی ای فرزند کسی که در امّ الكتاب نزد خدا علی حکیم می باشد.

دوم، دوّمین جایی که نام امیر المؤمنین علیه السّلام ذکر شده آیه مبارکه «قال هذا صراط علیّ مُستقیم» (۱) است خدا می فرماید: این صراط و این راه بر من است که مستقیم است. در روایات ما وارد شده است که منظور از این آیه امیر المؤمنین علیه السّلام است. (۲) یعنی «صراط علیّ مستقیم».

مرحوم آیت الله نجابت شیرازی وقتی به این آیه می رسید شروع به خندیدن می کرد و می گفت: در این جا اصلاً «علیّ» با ادبیات تناسب ندارد و باید «علیّ» باشد؛ چون در آیه ای دیگر این تناسب حفظ شده است. «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ» (۳) که روایات، صراط مستقیم، در این آیه را نیز، حضرت علی علیه السّلام بیان می کنند. (۴)

سومین، آیه در سوره یاسین است: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ عَلِی صِرَاطِ مُسْتَقِیْمٍ» (۵) که ما «علی» می خوانیم و در قرآن هم «علی» آمده است، ولی از روایات وارد شده استفاده می شود که

ص: ۱۷۴

۱- (۱). سوره حجر، آیه ۴۱.

۲- (۲). نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۶۳.

۳- (۳). سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۴- (۴). نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۷۱.

۵- (۵). سوره حجر، آیه ۴۱.

تفسیر «علی صراط مستقیم»، «علی صراط مستقیم»^(۱) است.

با این توضیحات، چگونه می شود، نام امیر المؤمنین علیه السّلام و ولایت او در همه کتاب های آسمانی بیاید، اما در قرآن، سخنی از حضرت به میان نیامده باشد؟! اصلاً باید پرسید قرآن برای چه هدفی آمده است؟ خود قرآن جواب می دهد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^(۲) این قرآن آمده تا بشر را به محکم ترین و مستقیم ترین راه هدایت کند.

امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه فرمودند: «يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ أَوْ يَهْدِي إِلَى الْوَلَايَةِ»^(۳)؛ یعنی راه محکم همان امام یا ولایت ایشان می باشد.

در زیارت جامعه کبیره هم می خوانیم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»؛ شما ائمه معصومین علیهم السّلام صراط اقوم و راه محکم و مستقیم هستید.

اگر این دو مطلب را کنار یکدیگر بگذاریم، متوجه می شویم که قرآن آمده است تا ولایت و فضایل اهل بیت علیهم السّلام را معرفی کند. قرآن آمده تا علی علیه السّلام را معرفی کند. بنابراین دیگر جای بحثی باقی

ص: ۱۷۵

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲- (۲). سوره اسراء، آیه ۹.

۳- (۳). تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۰.

نمی ماند که آیا قرآن از ولایت و امامت حرفی زده است یا نه. (۱)

ولایت، اصل همیشگی

همان گونه که گفتیم در همه کتاب های آسمانی از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام سخن به میان آمده است. ممکن است سؤال شود، کتاب های انبیای گذشته چه ربطی به امت پیغمبر دارند که نیاز به معرفی حضرت علی علیه السلام در آن ها باشد؟

در جواب باید گفت: اعتقاد به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام یکی از اصول دین همه انبیا و امت های گذشته بوده و همه باید به طور اجمال به ولایت آن ها ایمان می آورده اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند:

«انَّ الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب» (۲)

خدای مَنان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را به عنوان میله آهنین مرکزی (آسیاب) در قرآن و همه کتاب های آسمانی قرار داده است.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). البته از لسان اهل سنت بیش از سیصد آیه و از شیعه صدها آیه در مورد حضرت علی علیه السلام بیان شده و در بسیاری آیات نام حضرت با عناوینی غیر از «علی» آمده است.

۲- (۲). تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۵.

اگر ولایت ما را از قرآن و کتاب های آسمانی برداریم، آن ها دیگر ثمره و میوه ندارند و دیگر چرخش و گردش نمی کنند. به همین خاطر وقتی در جنگ صفین به فرمان عمرو عاص قرآن ها را روی نیزه کردند، حضرت علی علیه السلام فرمودند: به این ورق پاره ها توجه نکنید. قرآن ناطق من هستم. بدون من، آن ورق ها ارزش ندارد. آن ها می خواهند با کلمات قرآن به جنگ قرآن ناطق و ولایت بیایند.

همه جا نام علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که به معراج رفتم بهشت و جهنم را دیدم و دیدم «الجنة فيها ثمانية أبواب»؛ بهشت هشت درب داشت.

«و علی کلّ باب منها أربع كلمات»؛ و بر هر دری چهار کلمه نوشته شده بود و سومین کلمه در همه آن ها علی ولی الله بود. (۱) یا این که فرمودند:

«لیله اسری إلى السماء ما رأیت حجابا و لا حجرا و لا شجرا و لا مدرا بی و لا ورقه إلا و مکتوب علیها علی علی»؛ (۲)

شبی که به معراج رفتم هیچ پرده و حجابی را، هیچ سنگی و درختی را، هیچ برگی و کلوخی را بر سر راهم ندیدم مگر در همه آن ها نوشته شده بود علی علی علی.

ص: ۱۷۷

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۴.

۲- (۲). مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۵۳.

یعنی باطن و درک و احساس آن‌ها همان باطن علی و مسأله ولایت است که در رکن همهٔ اشیاء جریان دارد.

و در روایت دیگری فرمودند: «بر چهرهٔ ماه و خورشید و همهٔ آسمان‌ها نام علی علیه السّلام نوشته شده است» (۱). همچنین فرمودند:

«ما استقرّ الكرسيّ و العرش و لا دار الفلك و لا قامت السموات و الأرض إلاّ بان كتب الله عليها لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله و عليّ أمير المؤمنين»؛ (۲)

عرش استقرار پیدا نکرد، آسمان‌ها پیا نشد، مگر این که خدا سه جمله را بر آن‌ها نوشت: لا اله الاّ الله، محمّد رسول الله و علی امیر المؤمنین (ولی الله).

آیا با تمام این موضوعات باز این سؤال پیش می‌آید که ولایت آیا جزء اصول دین است یا اصول مذهب؟

ولایت خدا

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«ولایتنا و لایه الله الّتی لم یبعث نبیّا قطّ إلاّ بها»؛ (۳)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- (۲). الیقین، ص ۲۳۹.

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

ولایت ما ولایت خداست که هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر به ولایت ما.

معنای اول این روایت این است که هرکس از آزمایش خدا قبول بیرون می آمد خدا مقام نبوت را به او می داد. این آزمایش همان آزمایش اطاعت و ایمان به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام بود.

معنای دومش هم این است که انبیا مبعوث شدند تا معرف ولایت باشد و امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به امت های خود معرفی بکنند.

چرا در میان پیامبران پنج نفر اولوالعزم، ۳۱۳ نفر رسول و بقیه نبی هستند؟ در روایات ما وارد شده، هر کدام از پیامبران که ولایت اهل بیت علیهم السلام را عالی تر و بالاتر پذیرفت مقام بالاتری پیدا کرد. و پیامبران اولوالعزم ولایت حضرات معصومین علیهم السلام را در بالاترین و عالی ترین حد پذیرفتند و خدا نام آنان را اولوالعزم گذاشت؛ یعنی صاحبان عزم در پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام.

اما چرا حضرت آدم اولوالعزم نشد؟ خدای مَنان در قرآن کریمش می فرماید: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (۱)

می فرماید: برای آدم عزمی ندیدیم چرا که خداوند در بهشت به او فرمود: هر چه می خواهید با حوا در بهشت بخورید، ولی نزدیک درخت طیبیه ولایت نشو. این درخت مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام

ص: ۱۷۹

است و هیچ کس از آن نصیبی ندارد، ولی حضرت آدم نزدیک شد و مقداری تناول کرد. خطاب آمد به خاطر ترک اولی و نافرمانی ای که کردی از بهشت بیرون برو. (۱)

بنابراین نتیجه ای که می گیریم این است که ولایت و امامت نه تنها در دین اسلام و در این امت، بلکه در تمام ادیان گذشته همچون مسیحیت و یهودیت و در تمام عوالم، از عالم ذر گرفته تا پایان این عالم جزء اصول دین بوده و خواهد بود.

ص: ۱۸۰

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «كُلُّ شَيْءٍ أَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۱)

و في زیاره الجامعه الكبيره: «ءاتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين».

گفتیم که ولایت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بر همه هستی و همه عوالم عرضه شده است. در ابتدا این سؤال مطرح می شود که آیا خداوند غیر از این عالمی که ما انسان ها در آن زندگی می کنیم آیا عالم های دیگری هم دارد و اگر عوالم دیگری نیز دارد، حجت و امام آن عالم ها کیست ؟

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلِّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، مَا تَرَى عَالَمٍ مِنْهُمْ أَنْ لِلَّهِ

ص: ۱۸۱

عَزَّ وَجَلَّ عالما غیرهم و انا الحججه علیهم»؛^(۱)

خدای مَنان دوازده هزار عالم آفریده که هر کدام از آن ها از عالمی که ما در آن هستیم (هفت آسمان و هفت زمین) بزرگ تر است و من حجت و امام بر همه آن عالم ها نیز هستیم.

بنابراین جایی برای تعجب نمی ماند، وقتی فضّه در جواب قنبر که سراغ امیر المؤمنین علیه السلام را می گیرد می گوید: «عرج المولی إلى السِّماء لتقسیم أرزاق العباد»؛^(۲) مولا برای تقسیم رزق بندگان به سوی آسمان تشریف بردند. قنبر خیال می کند فضّه خاتون، مسخره اش می کند آمد و مولا را در نخلستان پیدا کرد وقتی به حضرت، قضیه را گفت امیر المؤمنین علیه السلام در جواب فرمودند: «مه یا قنبر لعلک لم تؤمن بولایتنا حقّ الايمان، الدنیا و ما فی الدنیا فی یدنا بمنزله الجوزه». آرام باش ای قنبر! گویا این که تو ایمان حقیقی و کامل به ولایت ما نداری؛ دنیا و آن چه در دنیاست، به مانند گردویی است در دست ما.

معلوم می شود قنبر به اندازه فضّه، کنیز حضرت زهرا علیها السلام نیز خبر ندارد؛ چون فضّه در اندرونی است و قنبر در بیرونی.

ص: ۱۸۲

۱- (۱). خصال، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- (۲). شرح زیارت جامعه فخر المحققین شیخ الاسلام شیرازی، ج ۲، ص ۱۸۰.

این فرمایش امام هم احاطه حضرت را به دنیا، یعنی هرچه غیر خداست می رساند و ثابیا بیان می دارد که وجود مولا همه هستی را پر کرده و این چنین نیست که فقط در زمین بگنجد. مگر در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (۱) نفرموده اند که منظور از «وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» امیر المؤمنین علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند. (۲)

یعنی امام در همه هستی حاضر و ناظر است و نیاز به طی مسافت آن طور که قنبر خیال کرده بود ندارد زیرا همه هستی در برابر امام به منزله گردو می ماند. ما چه مقدار زمان نیاز داریم تا یک گردو را سیر و برانداز کنیم؟ یک لحظه؟ یک هزارم ثانیه؟ نه! ما اصلاً نیازی به سیر گردو نداریم، چون در احاطه ماست.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عده ای مشاجره می کردند که دیشب حضرت علی علیه السلام مهمان ما بود. آن ها سی و نه نفر بودند و هر کدام قسم می خوردند که شب قبل، مولا منزل ما بود. خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند تا مشکلشان حل شود. موقعی که موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند، حضرت در جواب فرمود: حضرت علی علیه السلام که دیشب مهمان من بود. دیدند مشکل که حل نشد هیچ، به تعدادشان هم یکی افزوده شد. از این رو منتظر وحی شدند. در این هنگام

ص: ۱۸۳

۱- (۱). سورة زخرف، آیه ۸۴.

۲- (۲). تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱۷.

جبرائیل نازل شد و گفت: «یا احمد! خدای سلامت می رساند و می فرماید: دیشب علی پیش من بود.» (۱) یعنی وجود حضرت همه هستی را پر کرده است و جایی نداریم که خالی از وجود امیر المؤمنین علیه السلام باشد.

همچنین وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از معراج برگشتند، حضرت امیر علیه السلام گزارش وقایعی که در آسمان ها اتفاق افتاده بود را به پیامبر دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی مگر تو با من و همراه من بودی؟» مولا- فرمودند: «من از همین جا تماشا می کردم.» (۲) یعنی نیاز نیست حضرت بالا تشریف ببرند و این تشریفات به خاطر ما بوده است و الا اگر حکمت اقتضا نمی کرد و عقل ما کشش داشت جور دیگری با ما حرف می زدند.

عرضه ولایت به ما سوی الله

موضوع دیگری که قابل ذکر است مسأله عرضه ولایت ائمه علیهم السلام به سایر موجودات از جمله آسمان ها و زمین و به جمادات و نباتات است.

در روایتی امام رضا علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۸۴

۱- (۱). صحیفه الابرار، ج ۲، ص ۸۴.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

«عرض الله الولایه علی أهل السموات...»؛^(۱)

خداوند ولایت ما را بر اهل آسمان و زمین عرضه داشت.

در آسمان ها، آسمان هفتم در پذیرش ولایت ما سبقت گرفت، برای همین خدای منان آسمان هفتم را به عرش زینت داد. بعد از آن آسمان چهارم پذیرفت و لذا به بیت المعمور زینت داده شد. بعد از آسمان چهارم، آسمان دنیا پذیرفت که خداوند آن را به ستارگان زینت داد. آن گاه ولایت ما را به زمین عرضه داشت و اولین جایی که پذیرفت سرزمین مکه بود و خدا آن را به خانه خودش شرافت داد. پس از مکه، مدینه پذیرفت و به وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرافت یافت. سپس کوفه پذیرفت و آن جا را به وجود حضرت علی علیه السلام شرافت داد. پس خدای منان ولایت ما را به آب های عالم عرضه داشت؛ هر آبی که قبول کرد شیرین و گوارا و هر آبی نپذیرفت تلخ و شور شد. بعد از آن، ولایت ما به گیاهان عرضه شد و هر گیاهی که پذیرفت باارزش شد.

در روایتی دیگر از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام وارد شده است:

«إِنَّ الله تبارک و تعالی عرض ولایتنا علی أهل السموات و الأرض من

ص: ۱۸۵

۱- (۱). اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۶۲.

الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالْثَمَرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَمَا قَبْلَ مِنْهُ وَلَا يَتَنَا طَابَ وَطَهَرَ وَعَذِبَ وَ مَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ خَبِثَ وَرَدَى وَ نَتَنَ» (۱). بدرستی که خدا خدای مبارک و بلند مرتبه ولایت ما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشت از جن و انس و میوه ها و غیر آن، پس آنچه از آن ها ولایت ما را پذیرفت پاک و پاکیزه و گوارا شد و آن چه نپذیرفت پلید و پست و متعفن شد.

در میان حیوانات نیز، آن هایی که پذیرفتند خوش نغمه و خوش صدا شدند. اما حیواناتی که قبول نکردند بد صدا شدند؛ مثل دراز گوش همان گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ (۲). زشت ترین صداها صدای دراز گوش است.

در حدیث آمده است که امام رضا علیه السلام فرمودند:

«فِي كُلِّ جَنَاحٍ هَدَهْدٌ مَكْتُوبٌ بِالسَّرِيَانِيَةِ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ»؛ (۳)

در بال های هدهد به زبان سریانی این جمله نوشته شده است: آل محمد بهترین موجودات در همه عالم هستند.

به همین دلیل نباید آن را کشت و خوردن گوشتش هم مکروه است.

داوود رقی می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی

ص: ۱۸۶

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۱۳.

۲- (۲). سورة لقمان، آیه ۱۹.

۳- (۳). کافی، ج ۶، ص ۲۲۴.

وارد شد درحالی که در دستش یک پرستوی ذبح شده بود. ناگهان حضرت با غضب و شدت رفتند و پرستو را از دست او گرفتند و بر روی زمین انداختند. آن گاه فرمودند: «اعالمکم امرکم بهذا؟ ام فقیهکم»؛ آیا عالم شما یا فقیه شما دستور داده است که پرستو را سر ببرید و بکشید؟! مگر نمی دانی که پرستو در آسمان سرگردان است و مدام برای مصائب و مظلومیت اهل بیت علیهم السّلام افسوس می خورد و تسیح او نیز سوره حمد است؟ آیا باید پرنده ای را که هم عشق اهل بیت را دارد و هم سوره حمد را می خواند بکشید؟! (۱)

همچنین پرنده ای شبیه شانه به سر که از آن تعبیر به قنابر شده است در سحرگاه ذکرش این است:

«اللّٰهُمَّ العن مبغضی علیّ علیه السّلام اللّٰهُمَّ أبغض من أبغضه و احبّ من احبّه»؛ (۲)

خدایا دشمنان علی را لعنت کن، خدایا هر که با علی دشمن است تو نیز با او دشمن باش و هر که مولا را دوست می دارد تو نیز او را دوست بدار.

علاوه بر این، در روایات آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: بر یک بال جبرائیل نوشته شده: «لا إله إلا الله محمد النّبی»

ص: ۱۸۷

۱- (۱). خصال، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- (۲). علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۳.

و بر بال دیگرش نوشته شده: «لا إله إلا الله على الوصي» (۱). یعنی قدرت پرواز جبرائیل هم به واسطه اقرار به توحید و نبوت و ولایت است.

با همه این صحبت ها باید بگوییم که مردم آمادگی شنیدن فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نداشتند که این گونه صحبت کرده اند. شما ببینید احادیثی که از سلمان نقل شده چقدر است؟ از دیگران را هم مثل ابوذر و جابر، ببینید. شاید روایاتی که از سلمان، نقل شده به پنجاه نرسد. چطور شد سلمانی که «منا أهل البيت» است پیامبر با او کمتر حرف زده؟ نه! این گونه نیست، بلکه مطالبی که برای سلمان می گفتند خیلی اوج داشته و سلمان هم نمی توانسته بیان کند.

لذا درباره سلمان فرمودند: «سلمان بحر لا یتزف و کنز لا ینفد»؛ (۲) سلمان دریایی است که پایان نمی پذیرد و معدن گنجی است که تمام شدنی نیست. چون دیدند جمعیت کشش ندارند مطالب بالا را به سلمان ها می گفتند و مطالب سطح پایین را به دیگران می گفتند که به ما رسیده است.

ص: ۱۸۸

۱- (۱). الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۴۳؛ مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم»^(۱)

و في زياره الجامعه الكبيره: «ءاتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين».

در بحث های گذشته گفتیم: خداوند ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام را به همه هستی عرضه داشته است. در این جا می خواهیم بینیم چه رابطه ای میان ولایت و توحید، اسلام و ایمان وجود دارد.

ولایت و توحید

ما وقتی به احادیث و روایات مراجعه می کنیم، می بینیم توحید و

ص: ۱۸۹

۱- (۱). و در آن روز، مومنان به سبب یاری خداوند خوشحال خواهند شد؛ و او هر کس را بخواهد یاری می دهد؛ و او صاحب قدرت و رحیم است. سوره روم، آیه ۵.

ولایت هیچ فرق و جدایی از یکدیگر ندارند و در حقیقت ولایت، همان ظهور توحید و معرّف توحید است. و می توان نتیجه گرفت که هر کس زیر بار ولایت نرود، توحید «لا اله الا الله» ندارد و ما نمی توانیم به او بگوییم خداپرست و موحد است.

ما دو حدیث و روایت داریم که هر دو «سلسله الذهب» هستند؛ یعنی روایانش ائمه معصومین علیهم السّلام و ملائکه الله می باشند. این دو روایت یکی از خواص سندشان این است که اگر کسی، سند آن ها را با زعفران بنویسد و در درون آب حل کند و مریضی بیاشامد به اذن خدا شفا پیدا می کند. (۱)

یکی از این دو روایت همان است که امام رضا علیه السّلام در نیشابور بیان فرمودند: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و امن من عذابی»؛ (۲) خدای منّان می فرماید: کلمه «لا اله الا الله» حصار محکم من است. هر کس آن را بگوید و وارد قلعه شود از عذاب من ایمن خواهد بود.» در ادامه حضرت فرمودند: «بشروطها و أنا من شروطها». کلمه «لا اله الا الله» چهارده شرط به نام چهارده معصوم علیهم السّلام دارد و یکی از آن ها اعتقاد به ولایت و امامت من امام رضا علیه السّلام است.

روایت دوم می فرماید: «ولایه علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل

ص: ۱۹۰

۱- (۱). صحیفه الابرار، ج ۲، ص ۸۴.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷.

حصنی آمن من عذابی»؛ (۱) ولایت حضرت علی علیه السّلام نیز همچون ذکر «لا اله الاّ الله» قلعه محکم من است و هر کس وارد آن شود از عذاب محفوظ خواهد ماند.

سؤال این جاست: آیا خدا دو قلعه به نام های توحید و ولایت دارد؟ جواب می دهیم نه؛ چون توحید در ولایت جلوه گری می کند، خداوند در لباس ائمه معصومین علیهم السّلام صحبت کرده است. پس هر کس ولایت آن ها را نپذیرد، توحید و یکتایی خدا را نپذیرفته است.

فردی به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و تقاضایی کرد.

حضرت به او فرمود: «إن شاء الله و إن شاء علی بن ابیطالب علیه السلام» (۲)؛ اگر خدا بخواهد و امیر المؤمنین علیه السلام هم بخواهد. یعنی مشیت و خواست خدا با خواست ولایت یکی است و در مقام مظهریت، ولایت هم باید بخواهد و اراده کند. در این جا به دو نمونه اشاره می کنم:

نمونه اول: در حدیث کساء می خوانیم: جبرائیل از خداوند اجازه گرفت وارد کساء شود و خدای مَنان نیز اجازه داد. وقتی جبرائیل روی زمین آمد و جریانات آسمان را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد؛ به حضرت عرضه داشت: یا رسول الله آیا اجازه می دهید وارد کساء شوم؟ اگر خدا اجازه داده، اجازه بعدی برای چیست؟ به این خاطر است که باید از مظهر ولایت و رسالت نیز اجازه گرفت و اجازه آن ها با

ص: ۱۹۱

۱- (۱). همان، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۲- (۲). القطره من بحار مناقب النبی و العتره علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۹۳.

اجازة خدا پیوند تنگاتنگ دارد.

نمونه دوم: در پایان زیارت جامعه می خوانیم: ای سرپرستان من! همانا بین من و خدا گناهای سرزده است که «لا یأتی علیها إلاّ رضاکم»، آن گناهان را نابود نمی کند و از بین نمی برد مگر رضایت شما. در حقیقت خداوند این شرط را به اهل بیت علیهم السّلام داده است.

در بخش دیگری از زیارت جامعه این گونه آمده است: «من أراد الله بدأ بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجّه بکم». یعنی هر کس اراده خدا دارد، می خواهد با خدا آشنا شود با شما شروع می کند و حرکت می کند. من که نمی دانم چگونه باید وارد شهر خدا بشوم؟ باید بگویم: ای امیر المؤمنین علیه السّلام، ای فاطمه زهرا علیها السّلام، ای ائمه معصومین علیهم السّلام و ای صاحب الزمان علیه السّلام! من می خواهم وارد شهر خدا شوم و نمی دانم کجاست. فقط می دانم شما با آن شهر آشنا هستید و شما در آن شهر هستید. آیا امکان دارد دست مرا نیز بگیرید و وارد آن شهر بکنید؟

هر کس خدا را به وحدانیت پذیرفته، یعنی خدای واحد احد فرد صمد را قبول دارد، نشانه هایی دارد. یک نشانه آن این است که «قبل عنکم» از شما می پذیرد و صفات و فضایل و کلمات شما را قبول دارد. در نتیجه به سراغ کلمات غربی ها و شرقی ها که نمی دانند حقیقت انسان چیست نمی رود.

و هر که قصد نزدیکی به خدا را دارد و قصد دیدن خدا را دارد باید

به شما توجه و نگاه کند. آیا کسی که نماز می خواند، روزه می گیرد و دور خانه خدا می گردد، قصد خدا را کرده است؟ می گوید: نه؛ زیرا مخالفین و معاندین، خیلی بیشتر از ما نماز می خواندند و روزه می گیرند و دور خانه خدا می چرخند. نشانه، این است که به طرف چهارده معصوم علیهم السّلام برود.

هر کس قصد دارد خدا را ببیند باید جلو آینه خدانما، یعنی ائمه علیهم السّلام برود و صفات خدا، عظمت خدا، قدرت خدا، رحمت خدا و... را در ایشان ببیند.

در زیارت هفتم «تحفه الزائر» علامه مجلسی خطاب به حضرت علی علیه السّلام این جمله را می خوانیم: «السّلام علی نفس الله القائمه فيه بالسنين» (۱). سلام بر روح خدا که سنت های الهی همه اش قائم به ذات شریف اوست. معنای سلام بر نفس خدا چیست؟ یعنی سلام بر همه صفات خدا، همه کمالات خدا، همه افعال خدا که در خارج در وجود امیر المؤمنین علیه السّلام جمع شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمودند:

«بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و

ص: ۱۹۳

خدای مَنان به واسطه ما بندگی می شود و به واسطه ما شناخته شده است و به خاطر ما در یکتاپرستی به یکتایی پرستش می شود.

این جمله دو معنی دارد. اول، این که اگر خدا ما را نمی آفرید کسی نمی توانست همانند ما خدا را بندگی کند و خدا را بشناسد و در کلاس توحید قرار گیرد. ما خدا را شناختیم و یکتایی خدا به واسطه ما بود و الا مردم، در کنار عبادت و در کنار معرفت و توحید، هزاران رگه های باریک شرک و غیرخدایی دارند.

معنی دومش هم این است: اگر ما امامان معصوم علیهم السّلام نبودیم مردم راه و روش بندگی و معرفت و یکتاپرستی خدای مَنان را بلد نبودند.

همچنان که فرمودند: «و من البرّ التّوحید»؛ چه انبیا و چه غیرانبیا توحید را از ما گرفتند. زیرا ما «ارکانا لتوحید»؛ رکن توحید هستیم.

امام زمان علیه السّلام در دعای ماه رجب می فرماید:

«فبهم ملأت سمائك و أرضك حتّى ظهر أن لا إله إلا أنت»؛(۲)

خدایا! با صفات و اسما و کمالات ائمه معصومین علیهم السّلام آسمان و زمین را چنان، پر کردی که «لا اله الا انت» -

ص: ۱۹۴

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- (۲). مفاتیح الجنان، بخشی از دعای پنجم از دعاهای هر روز ماه رجب.

توحید و یگانگی و شهادت به وحدانیت - ظهور و بروز پیدا کرد.

خدای منان نیز در حدیث قدسی فرمود: «كنت كثرًا مخفيًا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»^(۱)؛ یعنی: خدا مخفی بود و کسی علم به وحدانیت خدا نداشت. چه شد که مردم فهمیدند خدایی هست؟ این گونه که خدای منان در چهره و در غالب و صفات و کمالات ائمه معصومین علیهم السلام توحید را به منصه ظهور رساند.

در این جا سؤالی، مطرح می شود و آن این که خداوند از ما توحید ذات را خواسته یا توحید صفات را؟ می دانیم در ذات خدا کسی راه ندارد، همچنان که فرمودند: «لا تتفكروا فی ذات الله»^(۲) در ذات خدا فکر نکنید. پس ما را مکلف به توحید در صفات و اسما کرده است و آن ائمه معصومین علیهم السلام هستند. یعنی آن توحیدی که برای مردم قابل درک و فهم است، توحیدی است که به وجود امامان معصوم علیهم السلام ظهور و بروز پیدا کرده است.

هر کس این ولایت را نداشته باشد آن توحیدی هم که خدا خواسته ندارد و ما می توانیم به او بگوییم تو موحد نیستی و خدا را قبول نداری. کسانی هم که بدون اهل بیت علیهم السلام دم از توحید و خدا می زنند، خدای آنان واقعی نیست؛ چرا که خدای واقعی را تنها

ص: ۱۹۵

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

اهل بیت علیهم السّلام معرفی کرده اند.

ولایت و اسلام

طبق احادیث متواتر، ولایت نه تنها رکن اسلام، بلکه عالی ترین و برترین رکن اسلام است. به عنوان نمونه آیه ای که بعد از واقعه غدیر و معرفی ولایت، بر پیامبر نازل شد این است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱).

در این جا نفرمود «مذهبکم» یعنی ولایت مکمل دین است؛ چرا که منهای ولایت نعمت خدا ناقص بود. و در انتها می فرماید: راضی و خشنود هستم که دین اسلام دین شما باشد.

پس این جمله می خواهد بگوید: ولایت جزء اسلام است و رکن اسلام است. آن هم یکی از ارکان اصیل اسلام، نه از اصول مذهب. لذا فرمودند:

«بنی الإسلام علی خمس: الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولاية و لم یناد بشیء کما نودی بالولاية»؛ (۲)

اسلام بر پنج پایه بنا شده است و مردم به اندازه ولایت به هیچ چیز دعوت نشده اند.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. سوره (مائده، آیه ۳)

۲- (۲). وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸.

آن ولایتی که در کنار نماز و روزه آمده، دوستی و پیروی است، ولی ولایت قلبی و امامت، در کنار توحید و نبوت مطرح می شود.

ولایت و ایمان

در انتهای آیه ای که روز غدیر بر پیامبر نازل شد خداوند می فرماید:

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «؛ خدا کافرین را هدایت نمی کند. آیا کسانی که در غدیر خم جمع شده بودند مسلمان نبودند؟ به حسب ظاهر همه مسلمان بودند و اعمال حج را انجام داده بودند؛ چون کافر که مکه نمی رود و کعبه را قبول ندارد. پس این کافرین چه کسانی هستند؟

این ها اولی و دومی و سومی و کسانی بودند که ولایت را قبول نکردند. یعنی هر کس ولایت را قبول ندارد، نمی توانیم بگوییم مسلمان است. بلکه می توانیم بگوییم کافر است همچنان که در زیارت جامعه آمده است:

«و من حجدکم کافر و من حاربکم مشرک و من ردّ علیکم فی اسفل درک من الجحیم»

کسی که (ولایت و امامت) شما را انکار کرد کافر است، کسی که با شما ستیز کرد مشرک است و کسی که ردّ حکم شما کرد در پست ترین درکات جهنّم است.

سلمان نقل می کند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا علی، مثل تو

چرا حضرت، مولا را تشبیه به سوره توحيد می کنند؟ یک جهتش این است ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام از سنخ معارف است و باید در کنار توحيد و معارف قرارش بدهیم.

آن گاه فرمودند: هر کس سوره توحيد را یک بار بخواند یک سوم، دو بار دو سوم، سه بار کل قرآن را خوانده است. به همین صورت هر کس با دل حضرت علی علیه السّلام را دوست بدارد یک سوم ایمان، اگر با دل دوست بدارد و با زبان فریاد بزند دو سوم و اگر علاوه بر این ها در عمل نیز ولایت و محبت را نشان بدهد کل ایمان را داراست، همان طور که فرمودند: «یا علیّ حبّک ایمان و بغضک نفاق و کفر»؛(۲) ای علی! دوستی تو نشانه ایمان و دشمنی تو نشانه نفاق و کفر است.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بعد از غزوه خیبر فرمودند:

«یا علیّ لا یحبّک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق إلى یوم القیامه»؛(۳)

ای علی! تو را دوست ندارد مگر اهل ایمان و دشمن ندارد مگر اهل نفاق تا روز قیامت.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: بعد از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم

ص: ۱۹۸

۱- (۱). أمالی صدوق، ص ۸۵.

۲- (۲). معانی الأخبار، ص ۲۰۶.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۸۷.

فرمودند: معاشر النَّاسِ، أَعْرَضُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَيَّ مَحَبَّةَ عَلِيٍّ؛ ای گروه مردمان! به فرزندان خود محبت علی را عرضه بدارید، ما دوستی امیر المؤمنین بر فرزندان خود عرضه می کردیم، هر کدام از آن ها علی علیه السَّلام را دوست می داشت می فهمیدیم که فرزند خود ماست و آن که حضرت را دوست نداشت به خود نسبتش نمی دادیم. (۱)

ولایت و تقوا

خداوند در سوره مبارکه بقره مؤمنین را که معرفی می کند می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»؛ کسانی که به آن چه به سوی تو ای رسول خدا، نازل شده است ایمان دارند. سؤال این جاست که چه چیزی به رسول خدا نازل شده است؟ این «ما أنزل إليك» چیست؟ در آیه ای که روز غدیر نازل شد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»؛ (۲) ای رسول، آن چه که به سوی تو نازل شد به مردم ابلاغ کن.

شیعه و سنی اتفاق دارند که این آیه در روز غدیر، در مورد معرفی امیر المؤمنین علیه السَّلام نازل شده است. (۳) قرآن کسانی را هدایت می کند که ایمان به ولایت و به «ما أنزل إليك» آورده باشند؛ چون فرموده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» .

ص: ۱۹۹

۱- (۱). همان، ج ۲۷، ص ۱۵۱.

۲- (۲). سوره مائده، آیه ۶۷.

۳- (۳). بنایع الموده، آیه ۶۷.

بنابراین نتیجه می‌گیریم آن‌هایی که زیر بار ولایت نرفته‌اند: ۱ - مؤمن نیستند. ۲ - هدایت یافته نیستند. وقتی هم که هدایت یافته نبوندند در ضلالت و گمراهی به سر خواهند برد.

ص: ۲۰۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

